إذا التبست عليكم الفتن كقطع الليل المظلم فعليكم بالقرآن

روانخوانی
و
تجوید قرآن کریم

تهیه‌کنندگان:
علی حبیبی ـ محمدرضا شهیدی

بسم الله الرحمن الرحيم

انتشارات روحانی

﴿وَرَتِّلِ ٱلْقُرْءَانَ تَرْتِيلًا﴾

أَلتَّرْتِيلُ تَجْوِيدُ ٱلْحُرُوفِ وَحِفْظُ ٱلْوُقُوفِ

روان خوانی

و

تجوید قرآن کریم

«با تجدیدنظر و اضافات»

شیخ علی حبیبی ـ محمدرضا شهیدی

حبیبی، علی ، ۱۳۳۷ -
روانخوانی و تجوید قرآن کریم/تالیف علی حبیبی، محمد رضا شهیدی - قم
روحانی ۱۳۷۸
۲٤۰ص : جدول
ISBN:964-91572-3-9
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرست نویسی پیش از انتشار)
کتابنامه به صورت زیر نویس
۱ قرآن - قرائت - راهنمای آموزشی. ۲ قرآن - تجوید - راهنمای آموزشی.
الف شهیدی، محمدرضا، ۱۳۳۷ - ب عنوان.
۹ر۲۳ح/BP ۷٤/٥ ۲۹۷/۱٥۱۰۷
کتابخانه ملی ایران ۱۸۸۹-۷۸ م

قم: خیابان ارم - پلاک ۳۲۵ تلفن: ۷۷۴۱۷۷۶ - ۷۷۴۷۸۵۸

روانخوانی و تجوید قرآن کریم
تهیه کنندگان : علی حبیبی ، محمدرضا شهیدی
چاپ : بیست و دوم ۱۳۹۱
شمارگان : ۲۰۰۰ جلد
قطع : وزیری، ۲٤۰ صفحه
قیمت : ۳۸۰۰ تومان
شابک :۹-۳-۹۱٥۷۲-۹٦٤
ISBN:964-91572-3-9

فهرست مطالب

بخش دوم: تجوید قرآن کریم

بخش سوم: وقف و ابتداء

مقدمهٔ حضرت آیت الله معرفت رحمه‌الله
صاحب کتاب التمهید فی علوم القرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلحمَدلِلّه وسلامٌ عَلی عبادِهِ الّذین اصطَفی، محمَّد وآلِهِ الطاهرین.

قرآن، یگانه کتاب آسمانی است که علاوه بر این که تشریع احکام و تکالیف واردهٔ در شریعت را بیان می‌دارد، معجزهٔ خالده و جاوید اسلام را نیز تشکیل می‌دهد. لذا یگانه کتابی است که هر دو سِمَت را دارا می‌باشد و دارای این امتیاز بزرگ است.

و نیز این کتاب آسمانی، دارای دو جنبهٔ عمومی و خصوصی است، از طرفی با مردم سخن گفته و با زبان آنان به گفتگو نشسته و از طرفی دیگر، با خواص سخن آغاز کرده است. هم تودهٔ مردم از آن بهره‌مند می‌گردند و هم خواص از آن استفاده‌های شایان می‌برند.

این از ویژگی‌های قرآن است که در همهٔ جوانب و تمامی سطوح، سخن رانده و همگان را جواب گفته است.

از این رو، قرائت و تلاوت قرآن، برای همه فرض و حتم است تا هم از محتوای بلند آن آگاه گردند و هم از ترنّم قرائت آن لذّت برند. و در نهایت، اعجاز معنوی و لفظی آن، هر دو آشکار گردد.

البته این روشن شدن‌ها در صورتی است که قرآن، به طور صحیحی تلاوت شود و قاریان قرآن، با سلامت و روانی، آن را بخوانند و قرائت نمایند، که در این خصوص تحقیقاتی انجام شده و از دیر زمان، قواعد و اصولی برای روان‌خوانی

(صحیح خوانی) قرآن فراهم گردیده که آن را اصطلاحًا علم «**تجوید القرآن**» گویند، یعنی: خوب و زیبا تلاوت کردن قرآن، که در سایهٔ این علم شریف، فراهم است.

دانایان و پژوهشگران در این زمینه، بسیار کوشیده‌اند و آثار گران‌بهایی از خود باقی گذارده‌اند و هنوز ادامه دارد و پیوسته در این راستا کوشا می‌باشند.

از جمله کسانی که در این راه زحمت فراوان کشیده‌اند و راه را برای قاریان هموار کرده‌اند، فضلای ارجمند و مُحَقِّق و دانش پرور، آقایان: علی حبیبی و محمَّد رضا شهیدی می‌باشند که اثر گران‌بهایی در این زمینه فراهم کرده‌اند و به شایستگی قابل عرضه و نشر می‌باشد. امید است مورد عنایت پژوهشگران و مُحقّقان قرار گیرد و در ترفیع این گونه اثرها بکوشند. خداوند امثال این زحمت‌کشانِ راه علم و دانش را توفیق بیشتر عنایت فرماید. ان شاء الله تعالی.

قم ـ محمّد هادی معرفت

۷۳/۸/۲۲

پیش‌گفتار مؤلف

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «مَا مِنْ مُؤمِنٍ ذَکَرٍ اَوْ اُنْثی، حُرٍّ اَوْ مَمْلُوكٍ اِلّا وَ لِلّهِ عَلَیْهِ حَقٌّ واجِبٌ اَنْ یَتَعَلَّمَ مِنَ الْقُرْآنِ وَ یَتَفَقَّهَ فیهِ»[1].

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هیچ زن و مرد مؤمنی نیست، آزاده و برده، مگر این که خداوند بر او حقِ واجبی دارد که باید (به اندازهٔ توانش) قرآن را بیاموزد و در آن (بیندیشد و نسبت به معارف و احکامش) آگاهی پیدا کند».

در احادیث اسلامی برای تعلیم و تعلّم قرآن کریم، سفارش بسیاری شده و برای آن اجر و پاداش فراوانی در نظرگرفته شده است و این امر مسلمانان را بر آن داشته تا به عنوان یک تکلیف اِلٰهی، قرآن را بیاموزند و به دیگران نیز آموزش دهند.

برای آموزش قرآن در هر عصر و زمانی، شیوهٔ خاصّی به کارگرفته می‌شده، و امروزه با پیشرفت فنون آموزش و با توجّه به مشترکات زیادی که فرهنگ فارسی با عربی (که زبان قرآن است) دارد، برای افرادی که خواندن و نوشتن فارسی را یاد گرفته‌اند، روش‌های بسیار ساده‌ای جهت آموزش قرآن، ارائه شده که هر کدام به نوبهٔ خود دارای محاسنی می‌باشد.

برای آموزش و یادگیری قرائت صحیح قرآن کریم، نخست باید با اصول کتابت و علامت گذاری (روخوانی) قرآن کریم آشنا شد، و پس از آن با یادگیری قواعد تجوید، قرائت قرآن را کامل نمود.

در زمان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با توجّه به محیط خاصِ جاهلیّت جزیرة العرب، کتابت عرب، مراحل اوّلیهٔ خود را می‌گذرانید و بسیار ساده و ابتدایی و فاقد علامت‌ها و نشانه هایی بود که امروزه برای نشان دادن حرکات، سکون، تشدید، مدّ و تنوین و یا تشخیص حروف متشابه از آنها استفاده می‌شود.

---

۱. مستدرک الوسائل، جلد ۱، صفحهٔ ۲۸۷.

زمانی که پیامبر اسلامﷺ به رسالت برگزیده شد، کاتبان وحی، قرآن را با همان رسم الخط رایج آن روز می‌نوشتند و با توجّه به بیان شیوای قرآن که برای آنها بسیار دلنشین بود و نزول تدریجی قرآن و این که تلفظ صحیح آیات را از زبان پیامبر اکرمﷺ می‌شنیدند، در قرائت قرآن، کمتر دچار لغزش می‌شدند و چنانچه در تلفظ صحیح کلمه‌ای شک می‌نمودند از پیامبرﷺ می‌پرسیدند.

پس از آن که اسلام گسترش چشمگیر یافت و بسیاری از اقوام غیر عرب نیز به اسلام گرویدند، به علّت عدم آشنایی با زبان عربی، نمی‌توانستند قرآن را صحیح بخوانند، حتی خود عرب‌ها بر اثر معاشرت با آنها از مسیر فطری خود تا حدودی منحرف شدند و دگرگونی در سخنان آنان راه یافت تا آن جا که به تدریج، اشتباه در بیان و سخنان فُصحای عرب نیز به چشم می‌خورد. این امر حضرت علی بن ابی‌طالبؑ را بر آن داشت تا برای حفظ و نگهداری قرآن کریم، قواعدی را پایه‌ریزی نماید و آن را به شاگرد خود ابوالاسود دُوئَلی (متوفای / ۶۹ هـ ق) آموزش دهد[1]، آنگاه ابوالاسود تصمیم می‌گیرد برای صحّت قرائت عموم مردم، قرآن را علامت‌گذاری نماید[2]. او برای این کار، یکی از برجسته‌ترین نویسندگان آن روز را به

---

۱. آیت الله سید حسن صدرؒ در کتاب «تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام»، در رابطه با «بنیان‌گذار علم نحو»، گفتار دانشمندان شیعه و سنّی را بیان کرده که فشرده آن چنین است:

ابوالاسود دُوئَلی می‌گوید: بر حضرت علیؑ وارد شدم و او را در حال فکر کردن دیدم، عرضه داشتم ای امیرمؤمنان چه چیز شما را به فکر واداشته است؟ حضرت فرمودند: در سخن‌گفتنِ مردمِ شهرِ شما، اشتباهاتی را شنیدم، از این رو تصمیم گرفتم، نوشته‌ای را تهیه کنم که در برگیرندهٔ «اصول کلام عرب» باشد، عرضه داشتم: اگر چنین کنی ما را زنده کرده‌ای و این اصول نزد ما باقی خواهد ماند. سپس نوشته‌ای را به من نشان داد که در آن نوشته شده بود: «بسم الله الرّحمٰن الرّحیم، کلام بر سه قسم است: اسم، فعل و حرف... (و به تشریح اسم و فعل و حرف پرداخته بود)».

از حضرت خواستم تا به من اجازه دهد که من این کار را به انجام رسانم، حضرت موافقت فرمودند و من نوشته‌های خود را بر ایشان عرضه می‌داشتم و آن حضرت باکم و زیاد نمودن مطالب، مرا راهنمایی می‌فرمودند.

۲. می‌گویند: ابوالاسود دُوئَلی در مسیر راه خود، به عربی برخورد می‌کند که این آیه قرآن را ﴿أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ﴾ را به کسر لام رسول (رَسُولِهِ) می‌خواند؛ این کار بر او گران آمد و گفت: خداوند گرامی‌تر از آن است که از پیامبرشﷺ بیزار باشد و این امر باعث شد تا به اِعراب‌گذاری قرآن بپردازد.

کار می‌گیرد و از او می‌خواهد تا قرآن را با رنگی متفاوت از رنگ متن، طبق گفته‌های او علامت‌گذاری نماید.

ابوالاسود از او می‌خواهد تا هنگام تلاوت قرآن، نگاه به حرکتِ لب‌های او نماید، اگر هنگام تلفظ حرفی، لب‌های او حالت گشودن به خود گرفت، یک نقطه با رنگ قرمز بالای آن حرف قرار دهد(ـــٔــ) تا نشانگر مفتوح بودن آن حرف در حین تلفّظ باشد و اسم آن نقطه را «**فَتحَه**» نامید و اگر هنگام تلفّظ حرفی، لب‌های او حالت افتادگی و شکستن به خود گرفت، یک نقطه با رنگ قرمز، زیر همان حرف قرار دهد(ـــِـ) تا نشانگر مکسور بودن آن حرف در حین تلفظ باشد و اسم آن نقطه را «**کَسرَه**» نامید و اگر هنگام تلفظ حرفی، لب‌های او حالت بهم پیوستگی به خود گرفت، یک نقطه با رنگ قرمز در جلوِ آن حرف قرار دهد(ـــ ۰) تا نشانگر مضموم بودن آن حرف در حین تلفظ باشد و اسم آن نقطه را «**ضَمَّه**» نامید؛ مانند:

رْسولـه۰ =رَسولُهُ ـ رْسولـِـه =رَسولِهِ

ابوالاسود، شمرده شمرده، آیات قرآن را می‌خواند و نویسنده، حروف و کلمات قرآن را به منظور نشان دادن اِعرابِ[1] آنها، نقطه‌گذاری می‌فرمود، و هر برگی از قرآن که نقطه‌گذاری آن انجام می‌گرفت، ابوالاسود آن را بازبینی می‌کرد و به همین ترتیب، تمامِ قرآن، نقطه‌گذاری شد و دیگران نیز از این روش در نگارش قرآن‌ها، پیروی نمودند؛ علامت‌گذاری اولیهٔ قرآن، برای نشان دادن اِعراب کلمات بود، از این رو به آن «نقطهٔ اِعراب» می‌گفتند.

با پیروی از این روش، صحیح خواندن قرآن از نظر اِعراب، تا اندازه‌ای تحقّق پیداکرد ولی مشکل تشخیص حروف متشابه، همچنان باقی بود، برای بر طرف نمودن این اِشکال، دو تن از شاگردان ابوالاسود به نام‌های یَحیَی بن یَعمُر (متوفای / ۹۰ هـ ق)

---

۱. اعراب، به معنای: سخن گفتن، درست و فصیح، آشکار و روشن ساختن، و چون با علامت‌گذاری حروف کلمات، تلفظ صحیح آن کلمه، روشن می‌شود از این رو می‌گویند: کلمه را اِعراب‌گذاری کرد.

و نَصر بن عاصِم (متوفای / ۷۹ هـ ق) با استفاده از تجربه‌های استاد خود، حروف را نقطه‌گذاری نمودند تا حروف متشابه از یکدیگر تمیز داده شوند و برای این که نقطهٔ اِعراب با نقطهٔ حروف (اِعجام)[۱]، اشتباه نشود، نقطه‌های حروف را همرنگ حروف «مشکی» و نقطه اِعراب را با همان رنگ قرمز می‌نوشتند.

پس از مدّتی از نقطه‌های زرد رنگ یا لاجوردی برای تشخیص الف، واو و یایی که به صورت همزه خوانده می‌شدند و از نقطهٔ سبز برای تمیز دادن همزهٔ وصل در ابتدای کلمات، استفاده نمودند.

این کارها تا اندازهٔ زیادی توانست، مشکل تشخیص حروف متشابه را بر طرف نماید ولی مشکل به کار بردن رنگ‌های متفاوت برای منظورهای مختلف در کتابت، خلیل بن احمد فراهیدی (متوفای / ۱۷۰ هـ ق) را بر آن داشت تا نقطه‌هایی که نماینگر اِعراب و همزه بود، تغییر شکل دهد.

وی برای تشخیص حرکت فتحه، از شکل الف، کسره از شکل یاء و ضمه از شکل واو کمک گرفت و آنها را به صورت کوچک‌تر در بالا و زیر حروف قرار داد و برای همزه از قسمت بالای حرف عین « ء » و برای علامت‌های سکون، تشدید، مدّ و... شکل‌های دیگری را وضع نمود که به یاری خداوند، جزئیّات هر یک را به طور جداگانه در مبحث علامت‌ها، بیان خواهیم کرد.

بعد از او نیز تغییراتی در مورد رسم الخط قرآن کریم انجام گرفت که هر یک در سهولت قرائت و آموزش قرآن، نقش به سزایی داشت و مورد استقبال بیشتر مسلمانان قرار گرفت.[۲]

---

۱. عَجَّم یا أعجَم الحرف، یعنی: با نقطه‌گذاری، حرف را ازابهام خارج کرد.
حروفی که از نظر شکلی یکسانند، چون با نقطه‌گذاری از یکدیگر تمیز داده می‌شوند، از این رو به این نقطه‌ها، «نقطهٔ إعجام» می‌گویند.

۲. المصاحف «سجستانی»؛ المحکم فی نَقطِ المصاحف «ابوعمرو عثمان بن سعید الدانی»؛ البرهان فی علوم القرآن، ج ۱ «الزرکشی»؛ الاتقان «جلال الدین السیوطی»؛ دلیل الحیران علی مورد الظّمآن «ابراهیم بن احمد المارغنی»؛ مناهل العرفان، ج ۱ «الزرقانی»؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۱ «آیة الله محمّد هادی معرفت»؛ تاریخ قرآن کریم «دکتر حجتی»؛ تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام «آیة الله سید حسن صدر».

کتاب حاضر، در رابطه با نظام آموزشی حوزه‌های علمیه «سال اول تحصیلی» و «دانشگاه‌ها» تهیه شده است و شامل سه بخش روان‌خوانی، تجوید و وقف و ابتداء می‌باشد. کاربرد این کتاب برای افرادی است که با اصول نگارش و علامت‌گذاری قرآن کریم، آشنایی اجمالی دارند ولی به علّت عدم تمرین، بر روان‌خوانیِ قرآن، مسلّط نمی‌باشند و مایلند با قواعد علم تجوید و وقف و ابتدا نیز آشنا شوند.

بخش اوّل: روان‌خوانی قرآن کریم

لازمهٔ آشنایی با قواعد تجوید، تسلّط کامل بر روان‌خوانی قرآن کریم می‌باشد، از این رو بخش اوّل برای افرادی تنظیم گردیده است که توان قرائت قرآن به صورت روان و بدون غلط را ندارند.

افرادی که با مشکل روان‌خوانی مواجه هستند، دو دسته‌اند:

دستهٔ اول: افرادی که با قواعد روخوانی قرآن کریم، آشنایی ندارند.

دستهٔ دوم: افرادی که آشنایی اجمالی با قواعد روخوانی را دارند ولی به خاطر عدم تمرین بر روی آیات قرآن، نتوانسته‌اند مطالب فراگرفته را در حافظهٔ خود نگهدارند.

به منظور آشنایی با تمامی مطالبِ لازم برای صحیح خوانی از نظر نگارش و علامت‌گذاری و تسلّط بر روان‌خوانی قرآن کریم، بخش اوّل این کتاب، تنظیم شده است و برای این که تکراری و خسته کننده نباشد، ضمن ریشه‌یابی علامت‌ها (از نظر شکل، اسم و تلفظ) و قواعد و بررسی تفاوت آنها بر اساس قرآن‌های با رسم الخط عربی و فارسی، لحن عربی قرائت نیز در متن آموزش گنجانده شده تا زمینهٔ لازم برای فراگیری قواعد تجویدی نیز فراهم شده باشد.

این بخش برای یک واحد درسی تهیه شده و با توجّه به این که همهٔ افراد کلاس، در یک سطح نمی‌باشند، چند ساعت تمرین، جهت تقویت آموخته‌های

آنان و تسلّط کامل بر روان‌خوانی قرآن کریم برای معلّمین گرامی در نظر گرفته شده تا بعد از هر درس که لازم دانستند تمرین نمایند.

یادسپاری:

۱ ـ درس‌بندی و تنظیم مباحث این بخش، برای افرادی است که با مشکل روان‌خوانی قرآن کریم مواجه می‌باشند، از این رو معلّمین ارجمند قبل از تدریس، متعلّمین خود را از نظر روان‌خوانی، مورد ارزشیابی قرار دهند و بر اساس تشخیص خود می‌توانند چند درس را در یک جلسه، تدریس نمایند؛ و در صورتی که همهٔ افراد کلاس، مشکل روان‌خوانی را نداشتند به تدریس بخش دوم کتاب بپردازند.

۲ ـ هدف از تدریس این بخش، تنها یادگیری و حفظ قواعد نیست بلکه تسلّط کامل بر روان خوانی قرآن به صورت صحیح می‌باشد، از این رو قبل از شروع بخش دوم، کلیهٔ متعلّمین می‌بایست توانایی خواندنِ تمامیِ قسمت‌های قرآن را به صورت صحیح، روان و بدون مکث کردن، داشته باشند و تنها قبولی در امتحان کتبی کفایت نمی‌کند.

بخش دوم: تجوید قرآن کریم

قرائت قرآن، بر اساس آیهٔ شریفه ﴿وَرَتِّلِ ٱلْقُرْءَانَ تَرْتِيلاً﴾[1] باید به صورت «**ترتیل**» باشد؛ و «**قرائت ترتیل**»، بر اساس فرمایش مولای متّقیان حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، قرائتی است که دارای دو ویژگی باشد.[2]

۱ ـ «**بیانُ الحروف**»، حروف به صورت صحیح و آشکار بیان شوند.

۲ ـ «**حفظُ الوقوف**»، انتخاب جای مناسب برای وقف نمودن.

---

۱. مزّمّل، ۴.

۲. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۴۵ «الترتیل حفظ الوقوف وبیان الحروف» و در بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۲۳ «الترتیل حفظ الوقوف واداء الحروف» و در النّشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۹ «الترتیل تجوید الحروف و معرفة الوقوف»؛ آمده است، معنای هر سه عبارت یکی است، (تواتر معنوی).

برای تحقّق فرمایش آن حضرت، **«علم تجوید»** برای **«بیانُ الحروف»**، و **«علم وقف و ابتداء»** برای **«حفظُ الوقوف»**، تأسیس گردید تا با در نظرگرفتن اصول و ضوابط آنها، **«قرائت ترتیل»**، تحقّق یابد.

بخش دوم کتاب، اختصاص به قواعد تجوید دارد؛ ضرورت یادگیری **«علم تجوید»**، از این جا شروع می‌شود که هر مسلمانی در هر یک از نمازهای پنجگانهٔ خود می‌بایست دو بار سورهٔ حمد و یکی دیگر از سوره‌های قرآن را بخواند و اضافه بر آن، سایر اذکار نماز نیز باید به صورت عربی باشد و چنانچه حروف و کلمات آیات و اذکار به صورت صحیح تلفظ نشوند، باعث تغییر در معانی و موجب بطلان نماز خواهد شد، از این رو فقهای بزرگوار فرموده‌اند:

۱ـ کسی که قرائتش صحیح نیست، واجب است یاد بگیرد، اگر چه مُتمکّن از اقتداکردن نیز باشد و همچنین واجب است یادیگری سایر اجزایِ نماز...[۱].

۲ـ (واجب است که قرائت صحیح باشد) پس اگر عمداً به چیزی از کلمات یا حروف (حمد و سوره) خلل وارد کند، یا حرفی را به حرف دیگر تبدیل نماید، حتی **«ضاد»** را به **«ظاء»** یا بالعکس، نمازش باطل است، و همچنین اگر اِخلال در حرکتِ بنایی یا اِعراب یا مدّ واجب یا تشدید یا سکون لازم باشد و یا **«حرفی را از غیر مخرج اداکند به طوری که در عُرف عرب از صِدق آن حرف، بیرون رود، نماز باطل است»**[۲].

بخش دوم کتاب، در قالب دو واحد درسی تنظیم گردیده است، یک واحد آن، جهت یادگیری قواعد تجوید و واحد دیگر، برای تمرین عملی بیشتر روی آیات، به منظور جای‌گیریِ صحیحِ قواعدِ فراگرفته شده در حافظه می‌باشد، از این رو معلّمین محترم با توجّه به تفاوتِ سطحِ افراد هر کلاس، به تمرین عملی بپردازند.

---

۱. عروة الوثقی (فی احکام القرائة، مسألة ۳۲ و ۳۷.

۲. همان.

بخش سوم: وقف و ابتدا

در اهمّیّت مسألهٔ **«وقف و ابتدا»**، اضافه بر فرمایش حضرت علی‌علیه‌السلام در تفسیر معنای **«ترتیل»**، علمای قرائت بر این عقیده‌اند: **«کسی که وقف را نشناسد، قرآن خواندن را نمی‌داند»**، از این رو بخش سوم و پایانی را اختصاص به فشرده‌ای از **«قواعد وقف و ابتدا»**، (در قالب یک واحد درسی) دادیم تا با رعایت آنها، قرائت ما بر اساس آیهٔ شریفهٔ ﴿وَرَتِّلِ ٱلْقُرْءَانَ تَرْتِيلاً﴾ ، به صورت **«ترتیل»** باشد.

در پایان، خداوند متعال را شاکریم که به ما توفیق داد تا نوشتهٔ حاضر را تهیه و در اختیار علاقمندان قرآن کریم قرار دهیم، امیدواریم که معلّمین عزیز با راهنمایی خود، ما را در جهت رفع نقایص این نوشته و ارائهٔ کار بهتر، کمک نمایند.

من الله التوفیق

قم ـ شیخ علی حبیبی و محمدرضا شهیدی

بخش اول

روان خوانی قرآن کریم

از صفحه ۱۹ تا ۸۲

درس اوّل

الفبای زبان عرب و حروف مقطّعه در قرآن کریم

برای آموختن هر زبانی، نخست باید با حروف و الفبای آن زبان آشنا شد؛ برای یادگیری قرآن کریم نیز ابتدا باید با حروف و الفبای قرآن (زبان عربی) آشنا شویم.

هر زبان از تعداد معیّنی حرف، تشکیل می‌شود و هر حرف دارای شکل، اسم و تلفّظی خاص می‌باشد.

الفبای زبان عربی از نظر تعداد، چهار حرف «**پ، چ، ژ، گ**»، کمتر از الفبای زبان فارسی می‌باشد، در نتیجه «**الفبای زبان قرآن ۲۸ حرف**»[1] است. و از نظر شکل به استثنای دو حرف، بقیّهٔ شکل‌های آن هیچ گونه تفاوتی با حروف فارسی ندارد. اوّلین تفاوت در شکل « ـة، ة » برای حرف « ت » که در آخر بعضی از کلمات قرار می‌گیرد، مانند «رَحمَة، حیاة» و دومین تفاوت، شکل حرف کاف آخر « ك » که مانند لام آخر « ل » نوشته می‌شود و برای این که با حرف لام، اشتباه نشود، کاف غیر آخرِ « ک » کوچکی در درون آن قرار می‌دهند « ك »، مانند: « مالِك ».

و از نظر اسم به استثنای دوازده حرف، اسامی بقیّهٔ حروف با فارسی یکسان می‌باشد.

---

۱. بعضی الفبای عرب را بیست و نه حرف می‌دانند، این گروه برای الف مدی مخرج مستقلی قائلند، از این رو آن را جزء حروف اصلی شمرده‌اند؛ اما مشهور، الف مدی را جزء حروف اصلی به حساب نیاورده‌اند چرا که به نظر آنها، خاصیت حرف را صداپذیری می‌دانند و حال آن که الف مدی، خود ذاتاً صداست، همانند صدای واو و یای مدّی.

اسامی حروف عربی به ترتیب عبارتند از:

تعداد	حروف	اسامی حروف	تعداد	حروف	اسامی حروف
۱	ا ـ ء	الف، همزه	۱۵	ض	ضاد
۲	ب	باء	۱۶	ط	طاء
۳	ت	تاء	۱۷	ظ	ظاء
۴	ث	ثاء	۱۸	ع	عین
۵	ج	جیم	۱۹	غ	غین
۶	ح	حاء	۲۰	ف	فاء
۷	خ	خاء	۲۱	ق	قاف
۸	د	دال	۲۲	ك	کاف
۹	ذ	ذال	۲۳	ل	لام
۱۰	ر	راء	۲۴	م	میم
۱۱	ز	زاء (زای)	۲۵	ن	نون
۱۲	س	سین	۲۶	هـ	هاء
۱۳	ش	شین	۲۷	و	واو
۱۴	ص	صاد	۲۸	ی	یاء

یادسپاری: اسامی حروفی که به همزه ختم می‌گردند، چنانچه بـه تـنهایی خوانده شوند، برای سهولت، همزهٔ آنها را تلفّظ نمی‌کنند، مانند حرف «ب» که در کتابت «باء» می‌نویسند ولی در تلفّظ بدون همزه، «با» می‌خوانند؛ ولی در صورتی که به کلمهٔ بعد از خود اضافه شود، همزهٔ آن، خوانده می‌شود، مانند: تاءُ التأنیث، هاءُ الضمیر،... .

حروف مقطّعه در قرآن کریم

اکنون که با اسامی حروف عربی آشنا شدید، به راحتی می‌توانید حروف مقطّعه در قرآن کریم را نیز بخوانید.

قاعدهٔ کلّی در هر زبانی بر این است که اگر حرفی به صورت تنها نوشته شود، آن را با اسمش می‌خوانند ولی اگر به یکدیگر متصل شوند آن را به صورت کلمه می‌خوانند، خواه دارای معنا مفیدی باشد و یا نباشد.

در قرآن کریم، ابتدای ۲۹ سوره، به حروفی بر می‌خوریم که به صورت متصل به هم نوشته شده ولی به صورت کلمه خوانده نمی‌شوند، بلکه باید هر حرفی به‌تنهایی و با اسم عربی آن خوانده شود، از این رو به آنها «**حروف مقطّعه**» می‌گویند، مانند:

یس که خوانده می‌شود یا ـ سین

یادسپاری: اسامی حروفی که به همزه ختم می‌شوند، در حروف مقطّعه نیز همزهٔ آنها تلفّظ نمی‌شود.

اکنون با حروف مقطّعهٔ قرآن کریم، بدون ذکر موارد تکراری آنها آشنا می‌شویم[۱]:

ص ـ ق ـ ن ـ یس ـ حم ـ طه ـ طس ـ طسم

الر ـ الم ـ المر ـ المص ـ حم عسق ـ کهیعص

یادسپاری: در قرآن‌های با رسم الخطّ فارسی، حروف مقطّعه‌ای که اسامی عربی آنها با فارسی تفاوت دارند را با علامتی به این شکل (ـــٰـــ) مشخّص کرده‌اند تا قاری فارس زبان، متوجّه تلفّظ صحیح آنها باشد، مانند:

طٰس - یٰس ـ حٰم ـ طٰهٰ ـ الرٰ ـ المرٰ ـ کهٰیٰعص

۱. مجموع حروفی که در حروف مقطّعه (بدون تکرار) به کار رفته، چهارده حرف می‌باشند که در این جمله خلاصه شده «صِراطُ عَلِيٍ حَقٌّ نُمْسِكُهُ» یعنی: راه حضرت علی علیه‌السلام بر حقّ است به آن چنگ می‌زنیم.

تلفظ حروف عربی

از نظر تلفظ، بیشتر حروف در عربی و فارسی یکسان می‌باشند، تنها ده حرف است که تلفّظ آنها با فارسی تفاوت دارند، آن حروف عبارتند از:[1]

ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، و

با توجّه به این که آشنایی با تلفّظ صحیح این حروف، همراه با تمرینِ رویِ کلمات و آیاتی است که این حروف در آنها به کار رفته باشد و لازمهٔ آن، آشنایی با قواعد کتابت و علامت گذاری قرآن کریم می‌باشد، از این رو در مبحث تجوید (قسمت دوم کتاب) با آنها آشنا خواهیم شد، (اِن شاء الله).

پرسش و تمرین

۱ـ حروف مقطّعه را تعریف نموده و نحوهٔ خواندن آن را با ذکر مثال توضیح دهید.

۲ـ علّت نام گذاری حروف مقطّعه را بیان فرمایید.

۳ـ چند سوره از قرآن کریم با حروف مقطّعه شروع شده است؟

۴ـ نحوهٔ خواندن حروف مقطّعه ذیل را بنویسید:

ص ـ ن ـ ق ـ طسم ـ المص ـ طه ـ الم ـ الر

طس ـ حم ـ المر ـ یس ـ کهیعصٓ ـ حم عسق

۱. این حروف از باب اکثریت است و اِلّا در بعضی از مناطق ایران، این تعداد تغییر پیدا می‌کند، برای نمونه در بعضی از مناطق شمال کشور، حروف «قاف» را به صورت «غین» تلفظ می‌نمایند.

﴿علامت‌های قرآن کریم﴾

در هر زبانی برای تلفّظ صحیح کلمات، از علامت‌های خاصّی استفاده می‌شود تا مُصوّت (صدای) هر حرفی، مشخّص باشد، در زبان عربی نیز چنین است.

علامت‌های قرآن کریم، عبارتند از: حرکات (ـَـ ـِـ ـُـ)، حروف مدّی (ـَـا ـِـی ـُـو)، سکون (ـْـ)، تشدید (ـّـ) مدّ (ـٓـ) و تنوین (ـً ـٍ ـٌ).

بیشتر علامت‌ها با زبان فارسی یکسان می‌باشند، ولی تلفظ بعضی از آنها در عربی با فارسی کمی تفاوت دارند که اِن شاء الله در درس‌های آینده با آنها آشنا خواهیم شد.

یادسپاری

۱ـ در فارسی به حرکات، «**صداهای کوتاه**» و به حروف مدّی، «**صداهای کشیده**» می‌گویند، چراکه در اصل صدا با هم مشترکند، تنها تفاوت در کشش و عدم کششِ صدای آنهاست، صدای حرکات، کوتاه و بدون کشش و صدای حروف مدّی، با دو برابر مدّ و کشش همراه می‌باشد.

۲ـ صداها، مهم‌ترین و اصلی‌ترین نقش را در تلفظ حروف و کلماتِ همهٔ زبان‌ها دارند و جا به جایی هر یک، معنای کلمات را به کلی تغییر می‌دهد، برای نمونه:

اَمام = جلو، پیش رو	اِمام = پیشوا و رهبر.
اَنعَمتَ = تو نعمت داری	اَنعَمتُ = من نعمت دارم.
قَتَل = کشت	قاتَل = جنگید

از این رو قرآن‌آموزان عزیز باید توجّه کنند تا ضمن آشنایی با شکل، اسم و تلفظ صداها و علامت‌های قرآن کریم، با تمرین فراوان بر روی کلمات و آیات، بر صحیح خوانی قرآن کریم، مسلّط شوند و قرآن را آن گونه بخوانند که بر پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد بن عبدالله ﷺ نازل شده است.

درس دوم

صداهای کوتاه «حرکات»

صداها، مهمترین و اصلی‌ترین نقش را در تلفّظ حروف و کلمات قرآن کریم دارند.

«**صداها**»، در زبان قرآن به دو دسته تقسیم می‌شوند: «**کوتاه و کشیده**».

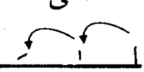
«**صداهای کوتاه**» را در عربی، «**حرکات**» می‌گویند.

صداهای کوتاه عبارتند از: فتحه « ـَـ »؛ کسره « ـِـ »، ضمّه « ـُـ »، که به ترتیب با شکل، اسم و چگونگی تلفظ آنها آشنا می‌شویم.

«فتحه»

به این علامت « ـَـ »، در فارسی، «**زَبَر**» و در عربی، «**فَتْحَهْ**» می‌گویند.

«**فَتْحَهْ**»، از کلمهٔ «**فَتْحْ**» گرفته شده و در اصل «**فَتْحَةٌ**» بوده یعنی: «**یک بار گشودن**»، **در هنگام وقفِ بر آخر آن، حرف تاء « ـة »، تبدیل به های ساکن « ـهْ »** می‌شود.

«**صدای فتحه**»، متمایل به صدای «**حرف الف**» می‌باشد، از این رو برای نشان دادنِ شکل آن از حرف الف، کمک گرفته‌اند و برای این که با الف اصلی کلمه اشتباه نشود، به شکل الف کوچک و مایل روی حرف قرار داده‌اند ().

علّت نامگذاری آن به فتحه این است که در هنگام تلفّظ حروفی که دارای این

علامت باشد، لب‌ها یک بار حالت گشودن به خود می‌گیرند.

یادسپاری: صدای فتحه در عربی با صدای «اَ» فارسی تفاوتی ندارد ولی باید دقّت نمود تا در هنگام تلفظ صدای فتحه، دهان زیاد باز نشود، مانند:

حَسَدَ ـ اَمَرَ ـ كَتَبَ ـ مَكَرَ ـ نَزَلَ ـ فَعَلَ

سَاَلَكَ ـ فَحَشَرَ ـ لَذَهَبَ ـ فَخَرَجَ ـ مَنَعَكَ

شَجَرَةَ ـ وَقَذَفَ ـ فَجَعَلَ ـ وَصَدَقَ ـ عَقَبَةَ

ظَلَمَكَ ـ فَجَمَعَ ـ وَخَسَفَ ـ فَنَظَرَ ـ رَجَعَكَ

وَوَجَدَكَ ـ جَعَلَ لَكَ ـ اَبَعَثَ ـ فَعَدَلَكَ ـ وَيَذَرَكَ

یادسپاری: « **حرف دارای فتحه** » را « **مفتوح** » می‌نامند.

«کسره»

به این علامت (ـــِـ)، در فارسی، «**زیر**» و در عربی، «**كَسْرَهْ**» می‌گویند.

«**كَسْرَهْ**»، از کلمهٔ «**كَسْرْ**» گرفته شده و در اصل «**كَسْرَةٌ**» بوده، یعنی: «**یک بار شکستن**» در هنگام وقفِ بر آخر آن، حرف تاء « ة »، تبدیل به های ساکن « هْ » می‌شود.

«**صدای کسره**»، متمایل به صدای «**حرف یاء**» می‌باشد از این رو برای نشان دادن آن از حرف یاء، کمک گرفته‌اند و برای این که با یای اصلی کلمه اشتباه نشود به شکل یای غیر آخر و بدون نقطه در زیر حرف قرار داده‌اند (ی ـ یـ ـــِـ)، شکل کسره، نخست دارای دندانه بود، بعدها به خاطر کثرت کاربرد و اختصار، دندانهٔ آن را نیز حذف نمودند (ـــِـ).

علّت نام‌گذاری آن به کسره این است که در هنگام تلفّظ حروفی که دارای این علامت است، لب‌ها یک بار حالت شکستن و افتادگی به خود می‌گیرند.

یادسپاری: صدای کسرهٔ عربی با صدای « اِ » فارسی کمی تفاوت دارد، در عربی صدای کسره، متمایل به «**حرف یاء**» می‌باشد (شبیه صدای «**ای**» امّا با بدون کشش)، چنین صدایی در بعضی از کلمات فارسی نیز وجود دارد، مانند: **نِیاز، ژِیان، خِیابان**، با این تفاوت که در فارسی هرگاه بعد از صدای « اِ »، حرف «**یاء**» قرار بگیرد صدای « اِ » متمایل به «**یاء**» می‌شود ولی در عربی، همیشه صدای کسره متمایل به «**حرف یاء**» می‌باشد، مانند:

جَبَلِ - خَشِيَ - كِبَرِ - لَهَبِ - قِبَلَ - بَخِلَ

اِرَمَ - شَهِدَ - اَبَتِ - مَلِكِ - رَدِفَ - اِبِلِ

اَخَذَتِ - لَلَبِثَ - بِشَرَرِ - فَعَلِمَ - وَقَعَتِ

فَصَعِقَ - بَلَغَتِ - تَبِعَكَ - عَشَرَةِ - فَحَمِلَ

لِيَذَرَ - بِيَدِكَ - عَمِلَتِ - بِعِصَمِ - رَجِلِكَ

اَفَاَمِنَ - لِخَزَنَةِ - بِبَدَنِكَ - بَلَغَنِيَ - اَفَحَسِبَ

یادسپاری: «**حرف دارای کسره**» را «**مکسور**» می‌نامند.

﴿ ضمّه ﴾

به این علامت (ـُـ)، در فارسی، «**پیش**» و در عربی، «**ضَمَّهْ**» می‌گویند.

«**ضَمَّه**»، از کلمهٔ «**ضَمّ**» گرفته شده و در اصل «**ضَمَّةٌ**» بوده یعنی: «**یک بار به هم پیوستن**»، در هنگام وقفِ بر آخر آن، حرف تاء « ـة »، تبدیل به های ساکن « ـهْ » می‌شود.

«صدای ضمّه»، متمایل به صدای **«حرف واو»** می‌باشد از این رو برای نشان دادن آن از حرف واو کمک گرفته‌اند و برای این که با واو اصلی کلمه اشتباه نشود به شکل واو کوچک و روی حرف قرار داده‌اند (و ← ‍ُ ← ـُـ).

علّت نام‌گذاری آن به ضمّه این است که در هنگام تلفّظ حروفی که دارای این علامت است، لب‌ها یک بار به هم پیوسته و غنچه می‌شوند.

یادسپاری: صدای ضمّه عربی با صدای « اُ » فارسی کمی تفاوت دارد، در عربی صدای ضمّه متمایل به **«حرف واو»** می‌باشد (شبیه صدای **«او»** امّا با بدون کشش)، چنین صدایی در بعضی از کلمات فارسی نیز وجود دارد، مانند: **هُلو، خُروس، بُلوک**، با این تفاوت که در فارسی، هرگاه بعد از صدای « اُ»، حرفی با صدای **«او»** قرار بگیرد، صدای « اُ»، متمایل به **«واو»** می‌شود ولی در عربی همیشه صدای ضمّه متمایل به **«واو»** می‌باشد، مانند:

خُلِقَ ـ حَسُنَ ـ زَبَدُ ـ تَجِدُ ـ سُبُلِ ـ هُدِیَ
رُسُلُ ـ كَبُرَ ـ اُذُنَ ـ نُرِیَ ـ كُتُبِ ـ يَعِظُ
فُتِحَتِ ـ رُسُلِكَ ـ لَقُضِیَ ـ سَتَجِدُ ـ فَطُبِـعَ
عَمَلُكَ ـ عَضُدَكَ ـ نُرِيَكَ ـ فَقُطِعَ ـ اَعِظُكَ
اَحَدَهُمُ ـ وَحُمِلَتِ ـ هُمَزَةِ ـ فَبَصَرُكَ ـ يَعِدُكُمُ

یادسپاری: «حرف دارای ضمّه» را **«مضموم»** می‌نامند.

پرسش و تمرین

۱ـ حرکات سه گانهٔ «فتحه، کسره، ضمّه» را تعریف نموده و علّت نام‌گذاری آنها را بیان کنید.

۲ـ شکل حرکات سه‌گانهٔ «فتحه، کسره، ضمّه»، از چه حروفی گرفته شده‌اند و چرا؟

۳ـ کلمات ذیل را به صورت شمرده بخوانید.

خَلَقَكَ ـ فَسَجَدَ ـ لَخَسَفَ ـ فَبَدَاَ ـ قَتَلَكَ

فَبَعَثَ ـ وَسَلَكَ ـ فَصَدَقَ ـ وَمَكَرَ ـ فَصَرَفَ

قِرَدَةِ ـ اَزِفَتِ ـ قِبَلَكَ ـ لَنَفِدَ ـ وَقَعَتِ

لَحَبِطَ ـ بِوَرَقِ ـ حَسَنَةِ ـ كَلِمَةِ ـ فَصَلَتِ

شَجَرَةُ ـ وَجُمِعَ ـ عَمَلُكَ ـ وَنَذَرُ ـ لُمَزَةِ

فَقُتِلَ ـ وَحُشِرَ ـ غُلِبَتِ ـ وَنُذِرَ ـ وَخُلِقَ

اَحَدَ عَشَرَ ـ اَوَاَمِنَ ـ لَفَسَدَتِ ـ رَزَقَكُمُ

صَبَرَ وَغَفَرَ ـ يَعِدُهُمُ ـ فَبَصُرُكَ ـ يَعِظُكُمُ

عَبَسَ وَبَسَرَ ـ وَرَجِلِكَ ـ جَعَلَ لَكُمُ ـ نَصَرَكُمُ

درس سوم

صداهای کشیده (حروف مدّی) «۱»

«**صداهای کشیده**» را در عربی، «**حروف مدّی**» می‌گویند.

«**مدّ**»، در لغت به معنای: «**اِمتداد و کِشِش**» می‌باشد.

هرگاه بعد از حرکات «**فتحه، کسره، ضمّه**»، حرف همجنس آنها «**ا، ی، و**» قرار گیرد، آن حرف، باعث مدّ و کشیده شدن دو برابر زمان تلفّظ همان صدا می‌شود، از این رو به آن حرف، «**حرف مدّی**» می‌گویند.

«**حروف مدّی**»، عبارتند از: «**الف مدّی، یاءِ مدّی، واو مدّی**» که به ترتیب با شکل، اسم و چگونگی تلفّظ آنها آشنا می‌شویم.

«الف مدّی»

هرگاه بعد از حرف مفتوح، الفی قرار گیرد (ـَـا)، این الف باعث دو برابر مدّ و کشش صدای فتحه می‌شود از این رو به آن، «**الف مدّی**» می‌گویند، مانند:

تَابَا ـ حَالَ ـ سَارَ ـ تَابَ ـ كَادَ ـ مَاذَا

نَبَاتَ ـ ثَانِيَ ـ تَكَادُ ـ مَالَهَا ـ عَذَابُ ـ يَدَاكَ

بِجَانِبِ ـ نُسَارِعُ ـ فَمَا كَانَ ـ كَوَاعِبَ ـ رَوَاحُهَا

سَادَتَنَا ـ مَاوَعَدَنَا ـ تَحَاوُرَكُمَا ـ اَفَبِعَذَابِنَا

«صدای الف مدّی»، نزد تمامی حروف یکسان نمی‌باشد، بعد از هشت حرف **«خ ـ ص ـ ض ـ ط ـ ظ ـ غ ـ ق ـ ر»** به صورت **«درشت و پر حجم»** (شبیه صدای « آ » در فارسی) و بعد از **«بیست حرفِ»** دیگر به صورت **«نازک و کم حجم»** ادا می‌شود،[1] مانند:

خَافَ ـ رَانَ ـ ضَاقَ ـ قَالَ ـ طَابَ
مُقَامَ ـ غَالِبَ ـ ظَاهِرُ ـ خَالِكَ ـ اَصَابَ
يُرَادُ ـ قَاتَلَ ـ عَصَاكَ ـ طَاقَةَ ـ يُطَافُ
مَخَاضُ ـ يُغَادِرُ ـ يُضَاعَفُ ـ ثَمَرَاتِ ـ خَاتَمَ

نکته: در نگارش اوّلیّه، الف مدّی بعضی از کلمات را به جهاتی نمی‌نوشتند، بعدها که قرآن را برای صحّت تلاوت، علامت گذاری کردند، در چنین مواردی با اضافه نمودن یک الف کوچک در کنار حرف مفتوح (ـَـٰـ) لزوم تلفظ الف مدّی را روشن ساخته‌اند، مانند:

جَٰهَدَ ـ كِتَٰبَ ـ ذَٰلِكَ ـ قَٰتَلَ ـ خِلَٰفَ ـ عَٰهَدَ
مَسَٰجِدَ ـ يُجَٰدِلُ ـ سَمَٰوَٰتِ ـ مَنَٰفِعُ ـ كَذَٰلِكَ
يَٰمَٰلِكُ ـ رَوَٰسِيَ ـ حُرُمَٰتِ ـ مَعَٰيِشَ ـ يَٰهَٰمَٰنُ
هَٰذَٰنِ ـ ظُلُمَٰتِ ـ قَٰصِرَٰتُ ـ عَٰقِبَةُ ـ اِلَٰهَكَ

نحوهٔ علامت گذاری الف مدّی در قرآن‌های با رسم الخط فارسی

در قرآن‌های با رسم الخط فارسی، فتحهٔ قبل از الفِ مدّی را به صورت ایستاده

---

۱. این به دان علّت است که الف مدّی از نظر حالت، همیشه تابع حرفِ قبل از خود می‌باشد، حروفی که نازک و کم حجم تلفظ می‌گردند. الف مدّی بعد از آنها نیز نازک و کم حجم ادا می‌شود و حروفی که درشت و پر حجم تلفّظ می‌گردند، الف مدّی بعد از آنها نیز درشت و پرحجم ادا می‌شود.

علامت‌گذاری نموده‌اند (ـٰا)، تا نشانگر تلفّظ فتحه با صدای کشیده باشد[1] مانند:

مَشٰارِقُ ـ حُجُرٰاتِ ـ ثَلٰاثَةَ ـ صَلَوٰاتُ ـ نَمٰارِقُ

عٰالِيَهٰا ـ قٰانِتٰاتُ ـ عِبٰادِنٰا ـ لٰا غٰالِبَ ـ سٰافِلَهٰا

مُنٰافِقٰاتُ ـ لَسٰاحِرٰانِ ـ جَنٰاحَكَ ـ مٰا وَعَدَنٰا ـ رِعٰايَتِهٰا

بِلِسٰانِكَ ـ تُجٰادِلُكَ ـ كٰانَتٰا ـ فَلٰاكٰاشِفَ ـ كَلِمَتُنٰا

وَ مٰا كٰانَ لَنٰا ـ بِمٰا تَعِدُنٰا ـ جٰاوَزٰا ـ بِنٰا صِيَتِهٰا ـ لِعِبٰادِنٰا

نکته: در مواردی که الف مدّی در نگارش اوّلیّه، نوشته نشده، در قرآن‌های با رسم الخط فارسی، فتحهٔ حرف رابه صورت ایستاده نوشته‌اند (ـٰـ) تا دلالت بر تلفّظ فتحه با صدای کشیده کند، مانند:

اِلٰهَ ـ هٰذٰانِ ـ اٰذَنَ[2] ـ اٰذٰانَ ـ مَاٰبِ ـ رَاٰكَ

كَذٰلِكَ ـ فَذٰنِكَ ـ سَمٰوٰاتِ ـ اِلٰهَكَ ـ قِيٰمَةِ

ذٰلِكُمٰا ـ اٰيٰاتِنٰا ـ اٰلِهَتِنٰا ـ شَنَاٰنُ ـ اٰخِرَةُ

پرسش و تمرین

۱ـ الف مدّی را تعریف نموده و علّت نام گذاری آن را توضیح دهید.

۲ـ الف مدّی بعد از چه حروفی، نازک و کم حجم و بعد از چه حروف، درشت و پر حجم، تلفّظ می‌شود؟

---

۱. الف مدّی، بعضی وقت‌ها به خاطر التقاءِ ساکنین خوانده نمی‌شود، مانند: رَبَّنَا اكْشِفْ، در قرآن‌های با رسم الخط فارسی برای راهنمایی قاری قرآن، در مواردی که الف مدّی خوانده می‌شود، فتحهٔ قبل از آن را به صورت ایستاده نوشته‌اند تا دلالت بر فتحهٔ اشباعی کند و در مواردی که الف مدّی خوانده نمی‌شود، فتحهٔ قبل از آن را به صورت معمولی نوشته‌اند، مانند: رَبَّنَا اكْشِفْ، رَبَّنٰا اِنَّنٰا سَمِعْنٰا.

۲. در کلمات شبیه «اٰذَنَ و مَاٰبِ»، الف موجود، همزه است و علامت موجود «ـٰـ»، فتحهٔ ایستاده است که دلالت بر فتحهٔ اشباعی دارد، از این رو این علامت «ـٰـ» باید روی حرف قرارگیرد نه قبل از آن.

۳ـ کلمات ذیل را به صورت شمرده و با لحن عربی بخوانید و موارد درشتی و نازکی الف مدّی را مشخص فرمایید.

فَاِذٰا ـ دَحٰاهٰا ـ خٰاتَمَ ـ اٰيٰاتِ ـ خٰارَبَ ـ اَرٰادٰا

عِظٰامَ ـ اٰلاٰءِ ـ صٰالِحٰاتِ ـ خِلاٰفَكَ ـ مُبٰارَكَةَ

خَرٰابِهٰا ـ فَقٰالاٰ ـ لِبٰاسَهُمٰا ـ خٰاصِبٰا ـ خٰالاٰتِكَ

اَرٰاذِلُنٰا ـ فَرَاٰهُ ـ بِضٰاعَتُنٰا ـ مُسٰافِحٰاتِ ـ مَغٰارِبِهٰا

بِاٰيٰاتِنٰا ـ مَنٰازِلَ ـ قٰالَ رَجُلاٰنِ ـ شَهٰادَتِهِمٰا ـ فَاٰخِرٰانِ

فَاَجٰابَهٰا ـ كَذٰلِكَ ـ عٰاقِبَتَهُمٰا ـ وَقٰانِتٰاتِ ـ بِكَلِمٰاتِ

اَفَبِعَذٰابِنٰا ـ كٰانَ مِزٰاجُهٰا ـ فَنٰادٰاهُمٰا ـ اٰثٰارِهِمٰا

مٰا لاٰ طٰاقَةَ لَنٰا ـ بِضٰاعَتُنٰا ـ وَلاٰجِدٰالَ ـ نُدٰاوِلُهٰا

فَخٰانَتٰاهُمٰا ـ قٰالَ لاٰ تَخٰافٰا ـ فَقٰاسَمَهُمٰا ـ قٰالَ فَمٰا بٰالُ

درس چهارم

صداهای کشیده (حروف مدّی) «۲»

«یاءِ مدّی»

هرگاه بعد از حرف مکسور، حرف یاء[1] قرار گیرد (ـــِـی)، این یاء، باعث دو برابر مدّ و کشش صدای کسره می‌شود، از این رو به آن «**یاءِ مدّی**» می‌گویند.

«**صدای یاءِ مدّی**»، نزد تمامی حروف یکسان و همانند صدای «**ای**» در فارسی است، مانند:

رُسُلِی - یُرِیدُ - حَدِیدَ - أُنِیبُ - کَرِیمُ - نُسُکِی

عَمَلِی - قَمِیصِی - سِنِینَ - سِینِینَ - سَبِیلِی - غَنَمِی

فَکِهِینَ - فَطَرَنِی - مَدِینِینَ - خَلَقَنِی - فَرِحِینَ

سَیُصِیبُ - مَدِینَةِ - جَعَلَنِی - وَسِیلَةَ - وَ یَضِیقُ

سَنُعِیدُهَا - فِی جِیدِهَا - فَنَسِیتَهَا - سَتَجِدُنِی

خَالِدِینَ فِیهَا - فِی ءَاذَانِنَا - لَاشِیَةَ فِیهَا - فِی مَنَامِهَا

نحوهٔ علامت‌گذاری یاءِ مدّی در قرآن‌های با رسم الخط فارسی

در قرآن‌های با رسم الخط فارسی، کسرهٔ قبل از یاءِ مدّی را به صورت ایستاده

---

۱. یاءِ مدّی، بدون حرکت می‌باشد چرا که خود ذاتاً صدا (علامت) برای ۱ قبل از خود می‌باشد.

علامت‌گذاری نموده‌اند (ـِـی) تا نشانگر تلفّظ کسره با صدای کشیده باشد[۱]، مانند:

مِیزٰانَ - فِیهِمٰا - رَوٰاسِی - مِیعٰادُ - إِیلٰافِ - اِلٰهِی

کَلٰامِی - شَدِیدُ - صَلٰاتِی - عِبٰادِی - تَجِیدُ - مَقٰامِی

کٰاتِبِینَ - اَسٰاطِیرُ - لِإِیلٰافِ - اَبٰارِیقَ - خٰالِدِینَ

إِیمٰانُهٰا - ضٰارِمِینَ - فَکِهِینَ - فٰاکِهِینَ - اُعِیذُهٰا

لَحٰافِظِینَ - مَعِیشَتَهٰا - اَفَعَیِینٰا - بِخٰارِجِینَ

مُتَقٰابِلِینَ - بِرِسٰالٰاتِی - بِمَصٰابِیحَ - فَمُلٰاقِیهِ

فِی مَنٰاکِبِهٰا - وَلٰا نُضِیعُ - مُسٰافِحِینَ - بِخٰازِنِینَ

«واو مدّی»

هرگاه بعد از حرف مضموم، حرف واو[۲] قرارگیرد (ـُـو) این واو، باعث دو برابر مدّ و کششِ صدای ضمّه می‌شود، از این رو به آن **«واو مدّی»** می‌گویند.

«صدای واو مدّی»، نزد تمامی حروف یکسان و همانند صدای **«او»** در فارسی می‌باشد، مانند:

اَقُولُ - اُوتِیَ - قُلُوبُ - خُذُوهُ - نُودِیَ - ثَمُودُ

هٰارُونَ - صُدُورِ - یُوحُونَ - تُورُونَ - کُنُوزِ - قٰارُونَ

یُوقِنُونَ - یَمُوتُونَ - قُلُوبُنٰا - یَتُوبُونَ - یُوعَدُونَ

قٰادِرُونَ - تُوقِدُونَ - فَکِیدُونِی - تُوعَدُونَ - کٰالِحُونَ

---

۱. یاءِ مدّی، بعضی وقت‌ها به خاطر التقاءِ ساکنین خوانده نمی‌شود، مانند: فِی الْمَدِینَةِ، در قرآن‌های با رسم الخط فارسی، برای راهنمایی قاری، در مواردی که یاءِ مدّی خوانده می‌شود، کسرهٔ قبل از آن را به صورت ایستاده نوشته‌اند تا دلالت بر صدای کسرهٔ کشیده کند و در مواردی که یاءِ مدّی خوانده نمی‌شود، کسرهٔ قبل از آن را به صورت معمولی نوشته‌اند، مانند: فِی الْمَدِینَةِ.

۲. واو مدی، بدون حرکت می‌باشد چراکه خود ذاتا صدا (علامت) برای حرف قبل از خود می‌باشد.

لَظٰالِمُونَ - فَعَقَرُوهٰا - فَذَبَحُوهٰا - فَشٰارِبُونَ - لَكٰاذِبُونَ

يُخٰادِعُونَ - تُدٰيرُونَهٰا - لَمَدٰينُونَ - شُحُومَهُمٰا - قُلُوبُكُمٰا

فَسَيَقُولُونَ - يَتَسٰاءَلُونَ - يَتَلاوَمُونَ - يَتَغٰامَزُونَ

مُتَشٰاكِسُونَ - يَتَخٰافَتُونَ - يُجٰاوِرُونَكَ - مُتَنٰافِسُونَ

يادسپاری:

۱ـ شکل واو مدّی، در قرآن‌های رسم الخط فارسی با عربی هیچ گونه تفاوتی ندارد.

۲ـ در کتابت امروز عرب، شکل «فتحه، کسره و ضمهٔ» قبل از «الف، یاء و واو مدّی» را نمی‌آورند و به نوشتن «الف، یاء و واو» اکتفا می‌نمایند (همانند صدای «آ، ای، او» در زبان فارسی)، از این رو بعضی از نویسندگان در سال‌های اخیر، در نگارش قرآن نیز از همین روش، پیروی و علامت فتحه، کسره و ضمهٔ قبل از الف، یاء و واو مدّی را نیاورده‌اند، مانند:

فَخانَتاهُما ـ اَطیعونی ـ تُدیرونَها ـ لَمَدینونَ ـ فَلاتَلومونی

پرسش و تمرین

۱ـ یاء مدّی را تعریف نموده و علّت نامگذاری آن را توضیح دهید.

۲ـ واو مدّی را تعریف نموده و علّت نامگذاری آن را بیان کنید.

۳ـ کلمات ذیل را به صورت شمرده و با لحن عربی بخوانید.

ثَلاثٖينَ - رَسُولُنٰا - لِحَيٰاتِى - تَذُودٰانِ - شَيٰاطِينُ

حُوتَهُمٰا ـ اَسٰاطِيرُ ـ لِمِيقٰاتِنٰا ـ مَدْيَنِينَ ـ جٰادِلُوكَ

وَعَمَرُوهٰا ـ يُبٰايِعُونَكَ ـ لٰا يَتُوبُونَ ـ اَتُجٰادِلُونَنِى

فِيهٰا خٰالِـدُونَ ـ طَعٰامُ مَسٰاكِينَ ـ فَمٰا تَزِيدُونَنِى

فَلاٰ تَلُومُونِى ـ مٰا كٰادَ يَزِيـغُ قُلُوبُ ـ لٰا يَمُوتُ فِيهٰا

فَاٰخَرٰانِ يَقُومٰانِ مَقٰامَهُمٰا ـ يُجٰادِلُونَ فِى اٰيٰاتِنٰا

فَوَجَدٰا فِيهٰا ـ وَكٰانَ اَبُوهُمٰا ـ بِمٰا فِى صُدُورِ

لٰايَذُوقُونَ فِيهٰا ـ فَاِذٰا اُوذِىَ ـ وَمٰا ظَلَمُونٰا

وَقٰالَ لٰاغٰالِبَ لَكُمُ ـ مٰا ضَرَبُوهُ لَكَ ـ فَاَطٰاعُوهُ

خٰافَ مَقٰامِى وَخٰافَ وَعِيدِ ـ نَسِيٰاحُوتَهُمٰا

درس پنجم

سکـــون

حرفی را که هیچ گونه حرکتی نداشته باشد، «**ساکن**» می‌نامند.

برای نشان دادن حرف ساکن، از علامتی به این شکل «ـــــْـ» استفاده می‌شود.

اسم این علامت «ـــــْـ»، «**سکون**» است و از اوّل کلمهٔ «**خفیف**» گرفته شده و نشانگر خفیف و سبک تلفّظ شدن حرف ساکن در مقابل حرف متحرّک (یا مشدّد) می‌باشد، به خاطر کاربرد زیاد و اختصار، نقطه و دنبالهٔ آن را حذف نموده‌اند، «ح ← خ ← **خفیف**».

در بعضی از قرآن‌ها برای نشان دادن حرف ساکن از رأس المیم (ـــٰـ)[1] استفاده می‌کنند، این شکل از ابتدای کلمهٔ «**مُسکّن**» (یعنی ساکن شده) گرفته شده است، (ه ← مـ ← **مسکّن**).

یادسپاری: «حرف دارای علامت سکون» را «ساکن» می‌نامند.

حرف ساکن، به تنهایی خوانده نمی‌شود، از این رو همیشه به کمک حرف متحرّک قبل از خود و به یک بخش خوانده می‌شود، مانند:

---

۱. بعضی بر این عقیده‌اند که این شکل (ـــٰـ) از صفر اهل حساب گرفته شده، در علم ریاضی صفر دلالت بر عدم عدد و در علم قرائت دلالت بر عدم حرکت (سکون) می‌کند.

اَسْلِمْ - خِفْتُمْ - تُشْمِتْ - عَنْهُمْ - مِنْكُمْ - اَبْصِرْ

صَدَدْتُمْ - اٰمِنْتُمْ - يُشْرِكْنَ - قَبْلَكُمْ - كَفَرْتُمْ

وَضَعَتْهٰا - وَضَعْتُهٰا - يَسْتَعْفِفْنَ - يَخْلُقُونَ - يُخْلَقُونَ

اَسْتَخْلِصْهُ - اَعْجَبَتْكُمْ - يَخْصِفٰانِ - يَسْتَخْفُونَ - اَخْلَصْنٰاهُمْ

تُبْصِرُونَ - اَمْوٰالُهُمْ - اِنْ كُنْتُمْ - اَبْصٰارُكُمْ - تَسْتَتِرُونَ

اَكْثَرَهُمْ - كَمْ اَرْسَلْنٰا - فَيَظْلَلْنَ - يَجْتَنِبُونَ - رَزَقْنٰاهُمْ

فَاَخْلَفْتُكُمْ - مُذَبْذَبِينَ - اَفَتُهْلِكُنٰا - اَلْسِنَتُهُمْ - فَيُدْهِنُونَ

فَيُسْحِتَكُمْ - اَمْدَدْنٰاكُمْ - اِذْ اَعْجَبَتْكُمْ - خَلَفْتُمُونِى - فَاَخْرَجْنٰاكُمْ

اَكْنَنْتُمْ - سَنَسْتَدْرِجُهُمْ - وَ لٰا تَنْهَرْهُمٰا - اَكْفِلْنِيهٰا - لَيُزْلِقُونَكَ

اَنُلْزِمُكُمُوهٰا - هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ - يَسْتَعْجِلُونَكَ - لٰا يَسْتَنْقِذُوهُ

نکته: واو و یاءِ ساکن ما قبل مفتوح «ـَوْ، ـَیْ»، به نرمی ادا می‌شوند و باید دقّت نمود تا فتحهٔ قبل از واو، به صدای «ضمّه» و فتحهٔ قبل از یاء، به صدای «کسره» متمایل نشود، مانند:

لَيْسَ - اَتَوْ - يَوْمَ - كَيْفَ - دَيْنَ - سَوْفَ - اُتَوْ - غَيْرَ

رِجْلَيْنِ - يَنْهَوْنَ - عَلَيْكُمْ - فِرْعَوْنَ - رَجُلَيْنِ - اَخْفَيْتُمْ

اَوْلٰادُكُمْ - اَعْطَيْنٰاكَ - تَوْبَتُهُمْ - اَوْرَثَكُمْ - جَزَيْتُهُمْ

اَخَوَيْكُمْ - تَرَوْنَهُمْ - اَوْجَفْتُمْ - اُخْتَيْنَ - صٰالِحَيْنِ

اَتَخْشَوْنَهُمْ - وَ اِذْ غَدَوْتَ - لَمَوْعِدُهُمْ - اُوَيْنٰاهُمٰا

لَاَسْقَيْنٰاكُمْ - اَدَعَوْتُمُوهُمْ - اَمْلَيْتُ لَهٰا - مُتَتٰابِعَيْنِ

تمرین: آیات ذیل را به صورت کلمه کلمه و شمرده بخوانید.

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ

سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ

قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ

لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ

قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ

قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ

هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ

وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ

هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَٰكِنْ لَا تُبْصِرُونَ

وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ

وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ

پرسش و تمرین

۱ـ فرق سکون با ساکن را بیان کنید.

۲ـ شکل علامت سکون از چه حرفی گرفته شده و چرا؟

۳ـ آیات ذیل را به صورت کلمه کلمه و شمرده بخوانید:

مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ

فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ

فَأَتْبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ

فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ

وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ

فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ

ذَٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ

اذْهَبْ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي

فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ

يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ

قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا

شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ

درس ششم

تـشدیـد

اگر حرفی پشت سر هم تکرار شود «اوّلی ساکن و دوّمی متحرّک باشد»، تلفّظ آن برای دستگاه تکلّم سنگین خواهد بود، چراکه می‌بایست آن حرف، دو بار از یک جایگاه تلفظ شوند، مانند:

مَدْ، دَ ـ ثُمْ، مَ ـ اِلْ لٰا

برای رفع این سنگینی، حرف اوّلی را در دوّمی «**ادغام**»[1] می‌کنند، در نتیجه زبان یک بار ولی محکم و با شدّت به محلّ تلفّظ آن حرف برخورد و جدا می‌شود (در هنگام برخورد با حالت سکون و در هنگام جدا شدن با همان حرکتی که آن حرف، دارا می‌باشد).

برای نشان دادن حرف مشدّد، از علامتی به این شکل (ـّـ)، استفاده می‌کنند، مانند:

مَدْ دً = مَدٌّ ؛ حَقْ قٌ = حَقٌّ ؛ صَلْ لِ = صَلِّ [2]

اسم این علامت «ـّـ»، «**تشدید**» است.

این علامت «ـّـ»، از شین (**ش**) ابتدای کلمهٔ (**شَدَّ**)، گرفته شده و دلالت بر شدید و محکم ادا شده حرف می‌کند، نقطه‌ها و دنبالهٔ آن، حذف و دندانهٔ آن را باقی گذاشته‌اند. (ـّ شّ شَدَّ)

---

۱. ادغام: فرو بردن حرفی است در حرف دیگر، به شکلی که حرف اوّل، تلفظ نشده و به جای آن، حرف بعدی، مشدّد ادا شود.

۲. در کتابت امروز عرب، حرف مشدّد در صورتی که مکسور باشد، کسرهٔ آن را زیر علامت تشدید قرار می‌دهند، مانند: صَلِّ، ولی در قرآن، باید زیر حرف، قرارگیرد.

این علامت «ـــّـــ»، همیشه بالای حرف قرار می‌گیرد و یکی از حرکات سه گانه نیز ضمیمهٔ آن می‌شود، مانند:

لِحُبِّ - یُضِلُّ - صَدَّهٰا - ظِلُّهٰا - یَدُعُّ - سِتَّةِ
رَبَّیٰانِی - فَصَّلْنٰاهُمْ - طَوّٰافُونَ - مَتَّعْنٰاهُمْ - اَضَلَّنِی
مُدَّثِّرُ - یَصَّعَّدُ - عِلِّیِّینَ - یَشَّقَّقُ - لِیَذَّکَّرَ
یَذَّکَّرُونَ - عِلِّیُّونَ - مُقَرَّبِینَ - ذُرِّیَّتَهٰا - رَبّٰانِیِّینَ
تَحِیَّتُهُمْ - صَرَّفْنٰاهُ - تَتَّخِذُوهُ - سَخَّرْنٰاهٰا - یُسَبِّحْنَ
یَتَخَلَّفَکُمْ - نَضّٰاخَتٰانِ - یَتَسَلَّلُونَ - لِلْمُطَفِّفِینَ
لَفِی عِلِّیِّینَ - وَمِنْ ذُرِّیَّتِی - لِرَبِّهٰا وَحُقَّتْ - فَصَلِّ لِرَبِّكَ

یادسپاری: دو حرف میم و نون مشدّد «مّ، نّ» دارای «**غُنّه**» می‌باشند.

غُنّه: صدایی است که از فضای بینی خارج می‌شود.

در هنگام تلفظ «میم و نون مشدّد»، صدا به اندازهٔ دو حرکت در فضای بینی نگه داشته می‌شود؛ مانند:

لَیَقُولُنَّ - جَهَنَّمَ - سَمّٰاعُونَ - ثُمَّ اَغْرَقْنٰا - اِکْرٰاهِهِنَّ
یَغُرَّنَّکُمْ - مُزَّمِّلَ - فَعِدَّتُهُنَّ - لاٰیَسَّمَّعُونَ - لَاُغْوِیَنَّهُمْ
لَنَصَّدَّقَنَّ - لَاُمَنِّیَنَّهُمْ - کَاَنَّهُنَّ - ثُمَّ اِنَّ مَرْجِعَهُمْ
اَنّٰا دَمَّرْنٰاهُمْ - اِنّٰا اٰمَنّٰا بِرَبِّنٰا - ثُمَّ لَتَرَوُنَّهٰا - لَیُمَکِّنَنَّ
یَسْتَخِفَّنَّكَ - لَاُضِلَّنَّهُمْ - فَلَنَقُصَّنَّ - لَتَعُودُنَّ
لَنُسْکِنَنَّکُمْ - لِنُخْرِجَنَّکُمْ - اِیمٰانُهُنَّ - اِنَّهُنَّ

تمرین: آیات ذیل را به صورت کلمه کلمه و شمرده بخوانید:

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ

إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ

ذَٰلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ

أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ

فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ

وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ

فَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ

قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ

ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ

پرسش و تمرین

۱ـ علامت تشدید (ـّـ) دلالت بر چه معنایی دارد؟

۲ـ شکل علامت تشدید از چه حرفی گرفته شده و چرا؟

۳ـ آیات ذیل را به صورت کلمه کلمه و شمرده شمرده بخوانید:

إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ

ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ لَمَيِّتُونَ

رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ

وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ

قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ

وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ

أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ

وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ

أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ

ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ

لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ

وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ

درس هفتم

مـــدّ

«مَدّ»، در لغت به معنای: **«اِمتداد و کشش»** می‌باشد.

و در علم قرائت، عبارت است از **«اِمتداد و کشش صدای حروف مدّی، بیش از مقدار طبیعی»**.

حروف مدّی، حروفی هستند که باعث دو برابر مدّ و کشش صدای حرکات قبل از خود می‌شوند، مانند:

نُوحِيهَا ـ ءَاتُونِى ـ أُوذِينَا

هر گاه بعد از حروف مدّی، حرف ساکن، مشدّد و یا همزه قرار گیرد، حروف مدّی را باید بیش از حالت طبیعی، مدّ و کشش داد، مانند:

شَاءَ ـ جِىءَ ـ سُوءُ ـ ءَالْٰنَ ـ رَادَّ

در چنین مواردی برای راهنمای قاری در قرآن، علامتی به این شکل «ـــٓـــ»، روی حروف مدّی قرار داده‌اند؛ این علامت، از کلمهٔ **«مدّ»** گرفته شده، قسمت زیرین میم و طرف بالای دال را برای اختصار حذف نموده‌اند، «مد،ٓ»، مانند:

شَآءَ ـ جِىٓءَ ـ سُوٓءُ ـ ءَآلْٰنَ ـ رَآدَّ

یادسپاری: به «**همزه، سکون و تشدید**» که باعث مدّ و کشش بیشتر حروف مدّی می‌شوند، «**سبب مدّ**»[1] می‌گویند.

تمرین: کلمات ذیل را با توجه با علامت مدّ، به صورت شمرده بخوانید.

دُعَآءُ ـ مَآأَنْتُمْ ـ تَبُوٓءَ ـ يُشَآقِّ ـ الٓمٓ ـ فِيٓ اَمْرِى

تَفِيٓءَ ـ بَيْضَآءَ ـ ءَآلْاٰنَ ـ فُقَرَآءِ ـ الٓر ـ لَآ اُحِبُّ

حَآجَّ ـ لَآ اَعْبُدُ ـ يُضِيٓءُ ـ الٓمٓصٓ ـ وَرَآءَ ـ دِمَآءَكُمْ

مَآ اَهْلَكْنَا ـ فِيٓ اَيْدِيهِمْ ـ اَلْحَآقَّةُ ـ غِطَآءَكَ ـ بِضَآرِّهِمْ

ضَآلِّينَ ـ مَآ اَشْرَكْتُمْ ـ حُنَفَآءَ ـ وَلَآ ءَآمِّينَ ـ رَبَّنَآ اِنَّنَا

لَضَآلُّونَ ـ فِيٓ اٰذَانِهِمْ ـ يُشَآقِّ ـ عُلَمَآءُ ـ خَآفِّينَ

لَآ اَمْلِكُ ـ يُحَآدُّونَ ـ كٓهيٰعٓصٓ ـ فَلَآ اُقْسِمُ ـ فِيٓ اَمْوَالِهِمْ

مُدْهَآمَّتَانِ ـ تَهْوِيٓ اِلَيْهِمْ ـ جَآءُوٓ اَبَاهُمْ ـ وَجَدْنَآ ءَابَآءَنَا

يَهْدِيٓ اِلَيْهِ ـ لِيُحَآجُّوكُمْ ـ رَبَّنَآ اَخِّرْنَا ـ لَعَلِّيٓ اٰتِيكُمْ

بَلَوْنَآ اَصْحَابَ ـ يُوحِيٓ اِلَيْكَ ـ اَتُحَآجُّوٓنِّى ـ فِيٓ اَهْلِ مَدْيَنَ

اِنَّآ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ ـ اٰبَآءَهُمْ اَوْ اَبْنَآءَهُمْ ـ اِذَآ اٰتَيْتُمُوهُنَّ

سَمَّيْتُمُوهَآ اَنْتُمْ ـ اِنِّى بَرِيٓءٌ مِنْكَ ـ مَا سَبَقُونَآ اِلَيْهِ

وَاِذَآ اَرَدْنَآ اَنْ نُهْلِكَ ـ سَتَجِدُنِيٓ اِنْ شَآءَ ـ يَآ اَيُّهَا

---

۱. در رابطه با علّت مدّی که سبب آن، «همزه» باشد گفته‌اند: تلفظ همزه بعد از حروف مدی، سخت و سنگین است، از این رو «حروف مدّی» را «مدّ بیشتری» می‌دهند تا فرصتی برای تلفظ صحیح و آسان همزه، ایجاد گردد؛ و در رابطه با علّت مدّی که سبب آن، «سکون یا تشدید» باشد گفته‌اند: التقای ساکنین در کلمات عرب، جایز نمی‌باشد، از این رو در چنین مواردی برای امکان‌پذیر شدن تلفظ دو حرف ساکن، «حروف مدّی» را با «مدّ بیشتری» می‌خوانند.

تمرین: آیات ذیل را به صورت کلمه کلمه و شمرده بخوانید.

قَالَ رَبِّ اِنِّيٓ اَخَافُ اَنْ يُكَذِّبُونِ

كَذٰلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ اَنْبَآءِ مَا قَدْ سَبَقَ

فَلَمَّا جَآءَهُمْ بِاٰيَاتِنَآ اِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ

وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ

وَمَا تَنْقِمُ مِنَّآ اِلَّآ اَنْ اٰمَنَّا بِاٰيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَآءَتْنَا

مُدْهَآمَّتَانِ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

يُعَذِّبُ مَنْ يَشَآءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَآءُ وَاِلَيْهِ تُقْلَبُونَ

اَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَآرُّوهُنَّ

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ اَنْ تَنْكِحُوهُنَّ اِذَآ اٰتَيْتُمُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ

اِنْ هِيَ اِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَآءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَآءُ

سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَآ اَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ اَوْلِيَآءَ

فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَتَمَآسَّا

هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَآءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ

پرسش و تمرین

۱ـ مدّ را در لغت و علم قرائت به چه معنایی است؟

۲ـ علامت مدّ، روی چه حروفی قرار می‌گیرد و باعث چه تغییری در کلمه می‌شود؟

۳ـ آیات ذیل را به صورت کلمه کلمه و شمرده بخوانید.

قَالَ رَبِّیٓ اَعۡلَمُ بِمَا تَعۡمَلُونَ

لَا یَطۡعَمُهَآ اِلَّا مَنۡ نَشَآءُ

اِنِّیٓ اُرِیدُ اَنۡ تَبُوٓاَ بِاِثۡمِی وَاِثۡمِكَ

وَلَآ اَنۡتُمۡ عَابِدُونَ مَآ اَعۡبُدُ

وَرَبُّكَ یَخۡلُقُ مَا یَشَآءُ وَیَخۡتَارُ

فَاِنۡ حَآجُّوكَ فَقُلۡ اَسۡلَمۡتُ وَجۡهِیَ لِلّٰهِ

یُضِلُّ مَنۡ یَشَآءُ وَیَهۡدِیٓ اِلَیۡهِ مَنۡ اَنَابَ

وَلَوۡ نَشَآءُ لَاَرَیۡنَاكَهُمۡ فَلَعَرَفۡتَهُمۡ بِسِیمَاهُمۡ

رَبَّنَآ اَخۡرِجۡنَا مِنۡهَا فَاِنۡ عُدۡنَا فَاِنَّا ظَالِمُونَ

قَالَ هٰذَا مِنۡ فَضۡلِ رَبِّی لِیَبۡلُوَنِیٓ ءَاَشۡكُرُ اَمۡ اَكۡفُرُ

اِنَّآ ءَامَنَّا بِرَبِّنَا لِیَغۡفِرَ لَنَا خَطَایَانَا وَمَآ اَكۡرَهۡتَنَا عَلَیۡهِ

اِنۡ كَادَ لَیُضِلُّنَا عَنۡ ءَالِهَتِنَا لَوۡلَآ اَنۡ صَبَرۡنَا عَلَیۡهَا

قُلۡ هُوَ رَبِّی لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَیۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَاِلَیۡهِ مَتَابِ

وَلَوۡلَآ اِذۡ سَمِعۡتُمُوهُ قُلۡتُمۡ مَا یَكُونُ لَنَآ اَنۡ نَتَكَلَّمَ بِهٰذَا

فَلَوۡلَآ اِنۡ كُنۡتُمۡ غَیۡرَ مَدِینِینَ تَرۡجِعُونَهَآ اِنۡ كُنۡتُمۡ صَادِقِینَ

درس هشتم

تـنويـن

«**تنوين**»: نون ساكن زائدى است كه به آخر بعضى از اسم‌ها اضافه مى‌شود، براى اين كه نون زائده با نون اصلى كلمه اشتباه نشود، آن را در نگارش نمى‌نويسند و در عوض شكل حركت حرف آخر را تكرار مى‌كنند(ـً ـٍ ـٌ).

اين تكرار (تنوين)، نشانگر تلفّظ نون ساكنى است كه در نگارش نوشته نشده، ولى بايد خوانده شود و بر سه قسم است:

۱ـ **تنوين فتحه** «ـً»، مانند:

رحْمَةً   كه خوانده مى‌شود   رَحْمَةَنْ

۲ـ **تنوين كسره** «ـٍ»، مانند:

رحْمَةٍ   كه خوانده مى‌شود   رَحْمَةِنْ

۳ـ **تنوين ضمّه** «ـٌ»، مانند:

رَحْمَةٌ   كه خوانده مى‌شود   رَحْمَةُنْ

يادسپارى: بعضى از كلماتى كه به تنوين فتحه ختم شده، بعد از آنها الفى آورده‌اند، مانند «كِتٰابًا» و اين بدان جهت است كه در هنگام وقف بايد به صورت الف مدّى خوانده شود «كِتٰابٰا».

تمرین ـ کلمات ذیل را به صورت شمرده بخوانید.

اَنْهارًا ـ رَسُولٌ ـ عَظِیمٍ ـ کَثِیرًا ـ مَرَّةٍ ـ فِتْنَةٌ ـ عِظامًا
رِجالٌ ـ رُکامًا ـ اُمَّةٍ ـ هَنِیئًا ـ بُهْتانٌ ـ بِبَقِیعَةٍ ـ اَعْنابٍ
قَمْطَرِیرًا ـ فِی ضَلالٍ ـ مَوْعِظَةٌ ـ مُطَهَّرَةٍ ـ مُسْتَقَرًّا
قَیِّمَةٌ ـ مُمَزَّقٍ ـ سَیّارَةٌ ـ صافّاتٍ ـ غاشِیَةٌ ـ اَجْنِحَةٍ
مَعْرُوفَةٌ ـ زُجاجَةٍ ـ اِسْتِکْبارًا ـ مَعْدُودَةٍ ـ وازِرَةٌ ـ مُلْتَحَدًا
مُتَفَرِّقَةٍ ـ مُسْتَبْشِرَةٌ ـ بِمُصَیْطِرٍ ـ مُتَجاوِراتٌ ـ لاشَرْقِیَّةٍ
قَمَرًا مُنِیرًا ـ عَیْنٌ جارِیَةٌ ـ لِیَوْمٍ عَظِیمٍ ـ حُبًّا جَمًّا
رَسُولٌ اَمِینٌ ـ یَوْمًا عَبُوسًا ـ کِرامٍ بَرَرَةٍ ـ قَوِیٌّ عَزِیزٌ

نکته: در سه مورد زیر الف آورده نشده:

۱ـ کلماتی که به تاء گرد ختم شده باشند مانند: «رَحْمَةً ـ حَیاةً»، چراکه در هنگام وقف، تاء تبدیل به هایِ ساکن می‌شود، «رَحْمَهْ ـ حَیاهْ».

۲ ـ کلماتی که الف مدّی آنها به صورت یاء نوشته شده باشد، مانند: «هُدًی ـ ضُحًی»، با علّت آن در درس آینده آشنا خواهید شد.

۳ـ بعضی از کلماتی که به همزه ختم شده باشند، مانند: «مآءً ـ سَمآءً»، علّت آن را در بحث‌های آینده توضیح خواهیم داد.

تمرین ۲ ـ کلمات ذیل را به صورت شمرده بخوانید.

اٰلِهَةً ـ اَسْمآءً ـ رَحْمَةً ـ مُسَمًّی ـ نَضْرَةً ـ جَزآءً
اَحْیآءً ـ اُمَّةً ـ مُصَفًّی ـ جُفآءً ـ مُفْتَرًی ـ مَرَّةً
فِتْنَةً ـ سَوآءً ـ ذِمَّةً ـ مُصَلًّی ـ نِعْمَةً ـ عَطآءً
حامِیَةً ـ ظاهِرَةً ـ بِضاعَةً ـ عَلانِیَةً ـ لَعِبْرَةً ـ کافَّةً

تمرین: آیات زیر را به صورت کلمه کلمه و شمرده بخوانید.

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا

إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا

وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا

وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا

لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ

وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَّابًا جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا

لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ

وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا

قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا

پرسش و تمرین

۱ـ تنوین را تعریف نموده و برای هر یک از انواع آن مثالی بزنید.

۲ـ در چه مواردی بعد از تنوین فتحه «الف» نیامده است.

۳ـ آیات زیر را به صورت کلمه کلمه و شمرده بخوانید.

فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيٓءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ

إِنَّ هٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَآءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا

فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ

وَمَآ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ

قَالَتْ مَا جَزَآءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوٓءًا إِلَّآ أَنْ يُسْجَنَ

إِنِّيٓ أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَآءً فُرَاتًا

لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ

مَا نَنْسَخْ مِنْ ءَايَةٍ أَوْ نُنْسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَآ أَوْ مِثْلِهَآ

إِنَّ لَدَيْنَآ أَنْكَالًا وَجَحِيمًا وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا

يَا بَنِيٓ ءَادَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْءَاتِكُمْ وَرِيشًا

أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ

فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَآءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا

سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَآ ءَايَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

وَمَآ ءَاتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَآ أَرْسَلْنَآ إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ

درس نهم

حروف ناخوانا «۱»

در قرآن کریم، به حروفی بر می‌خوریم که نوشته شده ولی خوانده نمی‌شوند و به آنها «**حروف ناخوانا**» می‌گویند.

«**حروف ناخوانا**»، در قرآن مجموعاً چهار حرفِ «**و ـ ا ـ ل ـ ی**» می‌باشند که در بعضی از کلمات نوشته شده ولی خوانده نمی‌شوند.

«**حروف ناخوانا**» به «**دو دسته**» تقسیم می‌شوند:

دسته اوّل: **حروفی که همیشه ناخواناست.**

دسته دوم: **حروفی که بعضی وقت‌ها ناخوانا می‌باشند.**

در این درس و درس آینده، اضافه بر شناخت تک تکِ موارد آنها، با علّت نگارش و خوانده نشدنشان نیز آشنا خواهید شد.

«حروفی که همیشه ناخواناست»

۱ ـ پایه و کرسی همزه « ؤ أ ئ »

«**همزه**» از حروفی است که در نگارش اوّلیهٔ عرب، شکل خاصّی نداشت، در ابتدای کلمه به صورت الف و در وسط و آخر کلمه با توجّه به حرکت همزه یا حرکت حرف ما قبلش، آن را به صورت «**ا ـ و ـ ی**» می‌نوشتند، بعدها که قرآن را برای صحّت قرائت، علامت‌گذاری کردند، برای همزه، این شکل « **ء** » را وضع نمودند و آن را روی سه حرف مذکور قرار دادند «**أ ـ ؤ ـ ئ**» تا قاری قرآن نحوهٔ تلفّظ

صحیح آن سه حرف را تشخیص دهد، بنابراین طبق نگارش امروزه،، این سه حرف **«ا ـ و ـ ی»**، دیگر خوانده نمی‌شوند و در حکم پایه و کرسی برای همزه می‌باشند، مانند:

سَأَلَ ـ فُؤٰادُ ـ یُبْدِئُ ـ أُمِرْتُ ـ تُؤْوی ـ قُرِئَ

تُؤْتُونِ ـ یُنْشِئُ ـ أَبَتِ ـ بٰادِئُ ـ نَأْتِیَ ـ لُؤْلُؤًا

دُعٰاؤُکُمْ ـ یُؤَلِّفُ ـ یَسْتَهْزِئُ ـ مُؤَذِّنٌ ـ جَزٰآؤُهُمْ

أَفَتُؤْمِنُونَ ـ شُرَکٰاؤُهُمْ ـ أَنْشَأْنٰاهُنَّ ـ یُؤٰاخِذُکُمْ

یادسپاری: بعضی وقت‌ها یای غیر آخر «یـ»، پایه و کرسی همزه واقع می‌شود، در این صورت، نقطهٔ آن را نمی‌نویسند، « ئـ »، مانند:

حَدٰآئِقَ ـ تُسْئَلُونَ ـ شٰانِئَكَ ـ أَنْبِئْهُمْ ـ جِئْتُكَ

ذٰآئِقَةُ ـ مَلٰآئِكَةُ ـ یُنَبِّئُهُمْ ـ سَیِّئَةِ ـ طٰآئِفَةٌ

دٰآئِمُونَ ـ لَنَسْئَلَنَّهُمْ ـ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ ـ بِأَسْمٰآئِهِمْ

یادسپاری:

۱ ـ در بعضی از قرآن‌ها، روی الفی که به صورت همزه خوانده می‌شود را، «همزه» قرار نداده‌اند، و با متحرک یا ساکن نوشتن آن، همزه بودنش را مشخص نموده‌اند: مانند: اَنْشَاْنٰاهُنَّ ـ فَبَدَاَ.

۲ ـ در بعضی از قرآن‌ها، همزهٔ مکسوره را زیر حرف نوشته‌اند، مانند: اِنَّ ـ لَئِنْ ـ لُؤْلُوٍ.

۳ ـ چنانچه همزه بدون پایه و کرسی باشد، حروف **«اوی»** قبل و یا بعد از آن، خوانده می‌شود، مانند:

یَشٰآءُ ـ سُوٓءُ ـ جِیٓءَ ـ شَیْءٍ ـ ءَانِیَةٍ ـ ءَابَآءِی ـ بَآءُو

۲ـ پایه و کرسی الف مدّی (ـٰو ـٰی)

واو و یاء در بعضی از کلمات باید به صورت الف خوانده شوند، مانند: «صَلوة ـ موسی» که خوانده می‌شوند «صَلاة ـ موسا»، در بعضی از قرآن‌ها برای راهنمایی قاری، روی این دو حرف، الف کوچکی قرار داده‌اند تا قاری قرآن متوجّه تلفّظ صحیح آنها باشد «ـَوٰ، ـَیٰ» و با توجه به این که در کلیّهٔ این موارد، حرفِ قبل از آنها مفتوح است، این الف باعث دو برابر مدّ و کشش صدای فتحهٔ حرف قبل می‌شود و واو و یاء در حکم پایه و کرسی برای الف مدّی خواهد بود، مانند: صَلَوٰةُ ـ مُوسَیٰ؛ در قرآن‌های با رسم الخط فارسی، فتحهٔ حرف قبل را به صورت ایستاده و واو و یاء را بدون علامت نوشته‌اند، «ـٰو، ـٰی» مانند:

يَرْضٰى ـ صَلٰوةُ ـ اُولٰى ـ تَسْعٰى ـ زَكٰوةُ ـ تُجْزٰى
تَرَدّٰى ـ يَحْيٰى ـ غَدٰوةُ ـ تَلَظّٰى ـ اَحْوٰى ـ نَجٰوةُ
لَلْعُسْرٰى ـ تَجَلّٰى ـ كَمِشْكٰوةُ ـ لَشَتّٰى ـ اِسْتَعْلٰى
يَتَزَكّٰى ـ مَنٰوةُ ـ فَلاتَنْسٰى ـ حَيٰوةُ ـ يَتَمَطّٰى

یادسپاری: در بعضی از قرآن‌ها، وقتی که یای غیر آخر (یـ)، پایه و کرسی الف مدّی واقع شود، نقطهٔ آن را نمی‌نویسند (ـٰـ ـبـ)، مانند:

اَتٰىكَ ـ ضُحٰىهَا ـ ذِكْرٰىهُمْ ـ دَسّٰىهَا ـ مَثْوٰىكُمْ
يَخْشٰىهَا ـ فَسَوّٰىهَا ـ لَنَرٰىكَ ـ اَشْقٰىهَا ـ عُقْبٰىهَا
يُجْزٰىهُ ـ اٰتٰىهُمْ ـ اُخْرٰىهُمْ ـ هَدٰىنَا ـ اُولٰىهُمْ

یادسپاری: واو یاء در صورتی ناخوانا هستند که پایه و کرسی برای الف مدّی باشند اما اگر واو و یاء متحرک باشند و یا قبل و بعد از آنها الف مدّی بیاید، دیگر در حکم

پایه و کرسی نمی‌باشند و خوانده می‌شود، مانند:

صَلَوٰتُ ـ سُقْيَـٰهَا ـ هُدَىٰ ـ عَدَٰوَةِ ـ سَمَـٰوَٰتِ.

۳ـ الف جمع (ـوا)

فعل‌هایی که آخر آنها به حرف واو جمع ختم می‌شود، در صورتی که بعد از واو جمع، ضمیری نیامده باشد، لازم است بعد از آن واو، الفی آورده شود تا واو جمع با واو غیر جمع اشتباه نشود، مانند:

نَصَرُوا ـ فَرِحُوا ـ اٰمَنُوا ـ كَانُوا ـ صَبَرُوا ـ تَعْثَوْا

اَنْفِقُوا ـ اِتَّبِعُوا ـ لَتَارِكُوا ـ اِنْطَلِقُوا ـ لاتَهْتَدُوا ـ تَكْتُمُوا

به این الف، اضافه بر الف جمع، الف فارقه نیز می‌گویند، چرا که این الف، تمیز دهندهٔ واو جمع از غیر جمع می‌باشد.

یادسپاری: در قرآن به کلماتی بر می‌خوریم که حرف واو آخر کلمه، واو جمع‌نمی‌باشد و یا از حروف ناخواناست ولی پس از آن، الف ناخوانا آمده است، مانند:

اَشْكُوا ـ نَبْلُوا ـ اَتَوَكَّؤُا ـ شُرَكَـٰؤُا ـ لِيَرْبُوَا

۴ـ واو مدّی در شش کلمه (ـُو)

در قرآن به شش کلمه بر می‌خوریم که با واو مدّی (اُو) نوشته شده، ولی واو مدّی آنها خوانده نمی‌شود. نحوهٔ نوشتن و خواندن این شش کلمه عبارتست از:

نوشته شده: اُولِي ـ اُولُوا ـ اُولاتِ ـ اُولآءِ ـ اُولَٰئِكَ[1] ـ سَاُورِيكُمْ

خوانده می‌شود: اُلِي ـ اُلُوا ـ اُلاتِ ـ اُلآءِ ـ اُلَٰئِكَ ـ سَاُرِيكُمْ

برای این کلمات، هیچ قاعده‌ای ذکر نشده است.

---

۱. کلمه «اُولَٰئِكُمْ» نیز در حکم «اُولَٰئِكَ» می‌باشد.

یادسپاری: در بعضی از قرآن‌ها برای راهنمایی قاری، روی الف جمع و واو این شش کلمه، دائرهٔ کوچکی قرار داده‌اند(ـ۠ـ)[۱][۲] تا دلالت بر عدم تلفّظ این دو حرف کند، مانند:

اَقِیمُوا۟ ـ عَمِلُوا۟ ـ اُو۟لٰٓئِكَ ـ اُو۟لُوا۟ ـ اُو۟لَآءِ ـ اُو۟لٰى

تمرین: آیات ذیل را به صورت کلمه کلمه و شمرده بخوانید و حروف ناخوانای آن را مشخص کنید.

وَصَلِّ عَلَيْهِمْ اِنَّ صَلٰوتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ

اُولٰٓئِكَ ما كانَ لَهُمْ اَنْ يَدْخُلُوها اِلّا خآئِفِينَ

مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذٰلِكَ لا اِلٰى هٰٓؤُلآءِ وَلا اِلٰى هٰٓؤُلآءِ

اِنَّ فى ذٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

فَاَرَدْنا اَنْ يُبْدِلَهُما رَبُّهُما خَيْرًا مِنْهُ زَكٰوةً وَاَقْرَبَ رُحْمًا

ما ءامَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ اَهْلَكْناها اَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ

وَقَدِمْنا اِلٰى ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَبآءً مَنْثُورًا

سَتُدْعَوْنَ اِلٰى قَوْمٍ اُولِى بَاْسٍ شَدِيدٍ تُقاتِلُونَهُمْ اَوْ يُسْلِمُونَ

كَلّا اِنَّها كَلِمَةٌ هُوَ قآئِلُها وَمِنْ وَرآئِهِمْ بَرْزَخٌ اِلٰى يَوْمِ يُبْعَثُونَ

---

۱. این علامت «ـ۠ـ»، از صفر اهل حساب گرفته شده، در علم ریاضی، صفر دلالت بر عدم عدد و در علم قرائت، دلالت بر عدم تلفظ می‌کند. لازم به یادآوری است که بعضی از این شکل، برای نشان دادن حرف ساکن استفاده می‌نمایند، این گروه این علامت «ـ۠ـ» را به معنای عدم حرکت و یا «از رأس المیم» به معنای مُسکّن گرفته‌اند.

۲. در بعضی کلمات، «الف» و «یاء» ناخوانا بدون قاعده آمده است، مانند:
مِائَةِ ـ بِأَيْيْدٍ ـ اَفَإِينْ ـ جِایءَ ـ لِشَایْءٍ ـ لَاأَذْبَحَنَّهُ.

پرسش و تمرین

۱ـ حروف ناخوانا را تعریف کرده و موارد همیشه ناخوانا را بنویسید.

۲ـ آیات زیر را به صورت کلمه کلمه و شمرده بخوانید و حروف ناخوانای آن را مشخص کنید.

قَالُوا نَحْنُ أُولُوا قُوَّةٍ وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ

قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَىٰ فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ

قَالَ هُمْ أُولَاءِ عَلَىٰ أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ

فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَٰؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي

قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَىٰ

إِنَّ هَٰؤُلَاءِ مُتَبَّرٌ مَا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ

أُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ

كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ

وَعُرِضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ

درس دهم

حروف ناخوانا «۲»

«حروفی که بعضی وقت‌ها ناخوانا می‌باشند»

۵ـ همزهٔ وصل در وسط کلام (...ا...)

تلفّظ کلماتی که ابتدای آنها ساکن باشد، مشکل و یا غیرممکن است، مانند: (نْصُرْ ـ هْبِطْ) برای سهولت و امکان‌پذیر شدنِ تلفّظِ چنین کلماتی، از الف متحرّکی به نام همزهٔ وصل کمک می‌گیرند.

«همزهٔ وصل»: الف متحرّکی است که در ابتدای کلام خوانده می‌شود ولی در وسط دو کلمه خوانده نمی‌شود، مانند:

اُدْخُلُوا ـ یٰا قَوْمِ ادْخُلُوا

در مقابل همزهٔ وصل، همزهٔ دیگری است به نام همزهٔ قطع که در ابتدا و وسط کلام خوانده می‌شود، مانند:

اَرْسَلْنٰا ـ لَقَدْ اَرْسَلْنٰا

یادسپاری: در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمایی قاری، روی الفی که همزهٔ قطع است، همزه «أ» و روی الفی که همزهٔ وصل است، صاد کوچکی «ٱ» قرار داده‌اند، مانند: (أَتٰی أَمْرُ ٱللّٰهِ).

در بعضی دیگر از قرآن‌ها، الفی که همزه قطع است را با علامت مربوطه و الفی که همزهٔ وصل می‌باشد را بدون علامت نوشته‌اند، مانند: اَتٰی اَمْرُ اللّٰهِ.

تمرین ـ کلمات ذیل را به صورت شمرده بخوانید:

وَ اضْرِبْ ـ قَالَ اخْرُجْ ـ هُوَ الْهُدٰی ـ رَبِّ اجْعَلْ ـ واسْتَکْبَرَ
وَ احْلُلْ ـ حَقَّ الْقَوْلُ ـ وَ اذْکُرِ اسْمَ ـ قٰالَ اذْهَبْ ـ مِنَ الْکِتٰابِ
عَنِ الْیَمِینَ ـ مَنِ اتَّبَعَ ـ اَرَدْتُمُ اسْتِبْدٰالَ ـ اِنَّ الْاَوَّلِینَ ـ وَ ارْتٰابَتْ
تِلْکَ الْاَمْثٰالُ ـ وَ اُزْلَفَتِ الْجَنَّةُ ـ لَقَدِ اسْتَکْبَرُوا ـ مَنِ اهْتَدٰی

نحوهٔ خواندن همزهٔ وصل در ابتدای کلمه‌ها

همزهٔ وصل در آغاز فعل، اسم و حرف می‌آید.

در «**حرف**»، همزهٔ «**ال**» تعریف همیشه «**مفتوح**» می‌باشد، مانند:

الْکِتٰاب، الْقَمَر که خوانده می‌شوند اَلْکِتٰاب، اَلْقَمَر.

در «اسماء»، همیشه «مکسور» می‌باشد، مانند:

ابْن، اسْم که خوانده می‌شوند اِبْن، اِسْم.

در «**افعال**»، با توجه به دومین حرف بعد از همزه، اگر «**مفتوح یا مکسور**» بود با «**کسره**» و اگر «**مضموم**» باشد با «**ضمّه**» خوانده می‌شود، مانند:

افْتَحْ، اضْرِبْ، انْصُرْ که خوانده می‌شود اِفْتَحْ، اِضْرِبْ، اُنْصُرْ

تمرین ـ حرکت همزهٔ وصل در کلمات ذیل را مشخص نموده و بخوانید.

ٱلرَّحْمٰنُ ـ ٱسْتَغْفِرْلَهُمْ ـ ٱسْلُكْ یَدَكَ ـ ٱتَّخَذُوا اَیْمٰانَهُمْ
ٱلْحَمْدُ ـ ٱدْعُوا رَبَّکُمْ ـ ٱعْمَلُوا اٰلَ دٰاوُدَ ـ ٱدْعُوهُمْ لِاٰبٰائِهِمْ
ٱحْشُرُا ـ ٱنْفِرُوا خِفٰافًا ـ ٱنْظُرْ کَیْفَ نُبَیِّنُ ـ ٱلْاَخِلّٰاءُ یَوْمَئِذٍ
ٱسْتِبْدٰالَ ـ ٱقْتَرَبَتِ السّٰاعَةُ ـ ٱلَّذِینَ هُمْ ـ ٱلشَّمْسُ وَ ٱلْقَمَرُ

یادسپاری: در بعضی از قرآن‌ها برای صحّتِ قرائتِ همزهٔ وصل، در صورت‌ابتدای به آن، اضافه بر علامت همزه وصل، حرکت آن را نیز آورده‌اند، مانند:

اَلْحَمْدُ ـ اِهْدِنَا ـ اُنْظُرْ ـ اَلْاَعْرَابُ

چند نکته:

۱ ـ در پنج فعل «اِقْضُوا، اِبْنُوا، اِمْشُوا، اِمْضُوا، اِئْتُوا»، همزهٔ وصل آنها در حالت ابتدا، به کسره خوانده می‌شود چون در اصل، این افعال «اِقْضِيُوا، اِبْنِيُوا، اِمْشِيُوا، اِمْضِيُوا، اِئْتِيُوا» بوده‌اند.

۲ـ همزهٔ ساکنه در کلمات «اِئْتُوا، اِئْتُونِی، اِئْتِیا، اِئْتِ، اِئْذَنْ» در صورت وصل به ما قبل، به صورت «**همزه**»، و درصورت ابتدا به کلمه، با «**یاءِ مدّی**» خوانده می‌شوند، بدین ترتیب: «اِیتُوا، اِیتُونِی، اِیتِیا، اِیتِ، اِیذَنْ».

۳ ـ همزهٔ ساکنه در کلمهٔ «اُؤْتُمِنَ» نیز در صورت وصل به ما قبل، به صورت «**همزه**»، و در صورت ابتدا به کلمه، با «**واو مدّی**» (اُوتُمِنَ) خوانده می‌شود.

۶ـ حروف مدّی نزد همزهٔ وصل (ـَا ـِی ـُو + آ)

هرگاه حروف مدّی به همزهٔ وصل برسند میان حروف مدّی (که ذاتاً ساکن می‌باشند) و حروف بعد از همزهٔ وصل (که همیشه ساکن یا مشددّ می‌باشد) التقاءِ ساکنین پیش می‌آید، برای رفع التقاءِ ساکنین، حروف مدّی، خوانده نمی‌شوند، مانند:

وَ اِذَا الْجِبَالُ ـ فِی الْمَدِينَةِ ـ ذُوالْعَرْشِ

که خوانده می‌شوند:

وَاِذَلْجِبَالُ ـ فِلْمَدِينَةِ ـ ذُلْعَرْشِ

تمرین ـ کلمات ذیل را به صورت شمرده بخوانید:

جَعَلْنَا الْاَنْهارَ ـ رَبَّنَا اكْشِفْ ـ ذَوِی الْقُربٰی
مُخْزِی الْکافِرِینَ ـ وَابْتَلُوا الْیَتامٰی ـ اُوتُوا الْکِتابَ
اِلَی الْحَوْلِ ـ اِحْدَی ابْنَتَیَّ ـ فَجَّرْنَا الْاَرْضَ
اُولِی الْاِرْبَةِ ـ تَکْتُمُوا الْحَقَّ ـ اَلَّذِی اؤْتُمِنَ

۷ـ لام (ال) تعریف نزد حروف شمسی

«ال» تعریف، شامل دو حرف **«الف و لام»** می‌باشد، الف آن، همزهٔ وصل است (در ابتدای کلام خوانده می‌شود و در وسطِ جمله خوانده نمی‌شود)، لام آن نزد حروف، دو حالت دارد، نزد چهارده حرف قمری (عجبا که خوف حقّ غمی)، اظهار و نزد چهارده حرف شمسی (مابقی حروف شمسی می‌باشند)، تبدیل به حروف شمسی شده و در هم ادغام می‌شوند، برای راهنمایی قاری در چنین مواردی، لام را بدون علامت سکون و در عوض حرف بعدی را مشدّد نوشته‌اند، مانند:

عِبادَ اللّٰهِ ـ وَ الشَّمْسِ ـ اِنَّمَا التَّوْبَةُ ـ عَلَی الثَّلاثَةِ
خِلالَ الدِّیارِ ـ نَجْزِی الظّالِمِینَ ـ فَاسْتَبَقُوا الصِّراطَ
اِنَّ السّاعَةَ ـ لَفِی الصُّحُفِ الْاُولٰی ـ وَ اٰتُوا الزَّکٰوةَ
مِنَ الرَّحْمَةِ ـ جَناحَ الذُّلِّ ـ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ ـ یا اَیُّهَا النّاسُ

یادسپاری: حرف **«لام»**، درکلمات ذیل، **«لام تعریف»** نبوده و خوانده‌می‌شود؛
وَالْتَفَّتِ ـ یَوْمَ الْتَقَی ـ فَالْتَمِسُوا ـ اِذَا الْتَقَیْتُمْ ـ فَالْتَقَمَهُ ـ اَلْسِنَتِکُمْ.

تمرین: سورهٔ «بیّنه» را به صورت تحقیق بخوانید و حروف ناخوانای آن را مشخص کنید.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِّينَ حَتّٰى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ﴿١﴾ رَسُولٌ مِنَ اللهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُطَهَّرَةً ﴿٢﴾ فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ ﴿٣﴾ وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ اُوتُوا الْكِتَابَ اِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ ﴿٤﴾ وَمَا اُمِرُوا اِلَّا لِيَعْبُدُوا اللهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُوا الزَّكٰوةَ وَذٰلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ ﴿٥﴾ اِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا اُولٰئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ﴿٦﴾ اِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اُولٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ﴿٧﴾ جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا اَبَدًا رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ ﴿٨﴾

پرسش و تمرین

۱ ـ همزهٔ وصل در چه موقعی خوانده نمی‌شود؟

۲ ـ حروف مدّی در چه موقعی خوانده نمی‌شود و چرا؟

۳ ـ لازم تعریف نزد چه حروفی اظهار و نزد چه حروفی ادغام می‌شود؟

۴ـ سورهٔ «بروج» را به صورت تحقیق بخوانید و حروف ناخوانای آن را مشخص کنید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ﴿۱﴾ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ﴿۲﴾ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ﴿۳﴾ قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ﴿۴﴾ النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ ﴿۵﴾ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ﴿۶﴾ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿۷﴾ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿۸﴾ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۹﴾ إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ ﴿۱۰﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۚ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ﴿۱۱﴾ إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿۱۲﴾ إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ ﴿۱۳﴾ وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ ﴿۱۴﴾ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴿۱۵﴾ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ ﴿۱۶﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ﴿۱۷﴾ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ﴿۱۸﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ﴿۱۹﴾ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ﴿۲۰﴾ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ ﴿۲۱﴾ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ﴿۲۲﴾

درس یازدهم

حروفی که نوشته نشده ولی باید خوانده شوند

در قرآن به سه حرف «**ا ـ و ـ ی**» بر می‌خوریم که در نگارش بعضی از کلماتِ قرآن نوشته نشده، ولی باید خوانده شوند، به طور کلّی می‌توان «**موارد آنها**» را به «**دو دسته**» تقسیم کرد:

۱ ـ مواردی که جزءِ اصل کلمه می‌باشند.

۲ ـ مواردی که جزءِ اصل کلمه نمی‌باشند.

در این مبحث با جزئیّات و نحوهٔ نگارش و علامت‌گذاری آنها آشنا می‌شوید.

۱ ـ مواردی که جزءِ اصل کلمه می‌باشند.

«**الف**»، «**واو**» و «**یاء**» در بعضی از کلمات نوشته نشده است.

در مورد عدم نگارش این سه حرف «**ا ـ و ـ ی**» در بعضی از کلمات (با این که جزءِ اصل کلمه می‌باشند) توجیهاتی را ذکر کرده‌اند که به یکی از آنها اکتفا می‌کنیم و آن جلوگیری از تکرار می‌باشد.

عرب زبان‌ها در نگارش اوّلیّهٔ خود، از تکرار سه حرف «**ا ـ و ـ ی**» جلوگیری می‌کردند و هر کجا یکی از این سه حرف در کلمه‌ای پشت سر هم تکرار می‌شد، به

نوشتن یکی از آنها اکتفا می‌نمودند، مانند:

نَبِيِّينَ - يَسْتَوُونَ - تَرَاءَا - بَاؤُو

که به این صورت می‌نوشتند:

نَبِيِّنَ - يَسْتَوُنَ - تَرَا[1] - بَاؤُ

بعد از آن که قرآن را برای صحّت قرائت، علامت گذاری کردند، در بعضی از قرآن‌ها برای راهنمایی قاری، در چنین مواردی، «ا - و - ی» کوچکی اضافه نمودند، مانند:

نَبِيِّـــۧنَ - يَسْتَوُۥنَ - تَرَٰ ءَا - بَاؤُۥ[2]

در بعضی دیگر از قرآن‌ها با ایستاده نوشتن شکل حرکت فتحه و کسره «ـٰـٖـ» و وارونه نوشتن شکل حرکت ضمّه «ـٗـ»، لزوم تلفّظ آنها را مشخص نمودند، مانند:

نَبِيّٖنَ - يَسْتَوٗنَ - تَرَاٰ - بَاؤٗ

۲ـ مواردی که جزءِ اصل کلمه نمی‌باشند

«واو» و **«یاء»** که بر اثر **«اشباع هاءِ ضمیر»** به وجود می‌آید.

نخست به معنای **«اِشباع و هاءِ ضمیر»** توجه فرمایید.

«اِشباع»، در اصطلاح قرائت به معنای: **«سیر کردن حرکت است به قسمی که از فتحه، الف مدّی و از کسره، یاء مدّی و از ضمّه، واو مدّی تولید می‌شود»**.

---

۱. در اصل «تَرَاءَا» بوده، همزه در نگارش اوّلیّه، شکل خاصّی نداشت و این شکل «ء»، اواخر قرن دوم توسط خلیل بن احمد فراهیدی وارد الفبای عرب شد و در صورت حذف شکل همزه «ترا!»، تکرار الف پیش می‌آید، برای جلوگیری از تکرار، یکی از الف‌ها را نمی‌نوشتند «ترا» بعد از این که این شکل «ء»، برای همزه وضع گردید، آن را قبل از الف موجود نوشتند «ترءا» و برای راهنمای قاری، الف کوچکی بعد از راء مفتوح اضافه کردند «تَرَٰءَا».

۲. در بعضی از قرآن‌ها «بَاؤُ» را بدین صورت «بَاءُو» نوشته‌اند، در این صورت نیازی به اضافه کردن واو دیگری نخواهد بود.

«**هاء ضمیر**»، عبارت است از: «ـه ـ ه» که در آخر کلمه می‌آید و معنی «**او ـ آن**» می‌دهد، مانند: **لَهُ** «**برای او**»، **فِیهِ** «**در آن**».

«**هاءِ ضمیر در صورتی که حرف قبل و بعد از آن متحرّک باشد، اشباع می‌گردد**»، بدین معنی که اگر حرکتِ هاء، کسره باشد «ـهِ ـ هِ»، تبدیل به یای مدّی «**هِی**» و در صورتی که حرکت هاء، ضمّه باشد «ـهُ ـ هُ»، تبدیل به واو مدّی «**هُو**» می‌شود، مانند:

بِهِ ـ لَهُ ـ مٰالُهُ   که خوانده می‌شوند: بِهِی ـ لَهُو ـ مٰالُهُو

یادسپاری:

۱ ـ در بعضی از قرآن‌ها برای راهنمایی قاری، حرف واو و یاءِ تولید شده از اشباع را به صورت کوچک، بعد از هاءِ ضمیر، نوشته‌اند، مانند:

اَنَّهُۥ یَرَهُۥ ـ عِبَادُهُۥ ـ عَبْدَهُۥ ـ رَبَّهُۥ

مَعَهُۥ ـ فِی بَطْنِهِۦ ـ لِقَوْمِهِۦ ـ مِنْ دُونِهِۦ

۲ ـ در بعضی از قرآن‌ها برای راهنمایی قاری در مواردی که هاءِ ضمیر اشباع می‌شود، شکل حرکت کسرهٔ آن را به صورت ایستاده (ـٖـ) و شکل حرکت ضمّهٔ آن را به صورت وارونه «ـٗـ» علامت گذاری نموده‌اند، مانند:

اَنَّهٗ، یَرَهٗ، لِقَوْمِهٖ، مِنْ دُونِهٖ

یادسپاری: هاءِ ضمیر در سه مورد ذیل، اشباع نمی‌شود:

۱ ـ **قبل از هاءِ ضمیر، حرف ساکن باشد**، مانند:

مِنْهُ ـ اِلَیْهِ ـ لَدُنْهُ ـ فَاعْبُدْهُ ـ یَعْلَمْهُ ـ فَبَشِّرْهُ ـ یَدَیْهِ ـ عَلَیْهِ

۲ـ قبل از هاءِ ضمیر، حروف مدّی باشد، مانند:

اَخُوهُ ـ فِيهِ ـ اَنْزَلْنَاهُ ـ خُذُوهُ ـ يَهْدِيهِ ـ هَدَاهُ ـ نَصَرُوهُ

۳ـ بعد از هاءِ ضمیر، ساکن یا مشدّد باشد، مانند:

لَهُ الْحَمْدُ ـ نَصَرَهُ اللّٰهُ ـ دُونِهِ الْبَاطِلُ

بِهِ الَّذِينَ ـ اِسْمُهُ الْمَسِيحُ ـ جَاءَهُ الْاَعْمٰى

نکته‌ها:

۱ـ هاء ضمیر در کلمات «اَرْجِهْ، فَاَلْقِهْ»، ساکن می‌باشد.

۲ـ هاء ضمیر در کلمات «وَ مٰا اَنْسٰانِيهُ، عَلَيْهُ اللّٰه»، مضموم می‌باشد.

۳ـ هاءِ ضمیر در «يَرْضَهُ لَكُمْ»، اشباع نمی‌گردد.

۴ـ حرف هاء در «مٰا نَفْقَهُ كَثِيرًا»، ذاتی است و اشباع نمی‌شود.

۵ـ هاءِ ضمیر در «فِيهِ مُهٰانًا»، اشباع می‌شود.

۶ـ حرف هاءِ در آخر کلمهٔ «هٰذِهِ»، با وجود این که ذاتی است، اشباع می‌گردد.

تمرین: سوره «**عبس**» را به صورت تحقیق قرائت نموده و مورد اشباع و عدم اشباع «**هاءِ ضمیر**» را مشخص فرمایید.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

عَبَسَ وَتَوَلّٰىٓ ﴿۱﴾ اَنْ جَآءَهُ الْاَعْمٰى ﴿۲﴾ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكّٰىٓ ﴿۳﴾ اَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرٰى ﴿۴﴾ اَمَّا مَنِ اسْتَغْنٰى ﴿۵﴾ فَاَنْتَ لَهُ تَصَدّٰى ﴿۶﴾ وَمَا عَلَيْكَ اَلَّا يَزَّكّٰى ﴿۷﴾ وَاَمَّا مَنْ جَآءَكَ يَسْعٰى ﴿۸﴾ وَهُوَ يَخْشٰى ﴿۹﴾ فَاَنْتَ عَنْهُ تَلَهّٰى ﴿۱۰﴾

كَلَّآ إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ﴿١١﴾ فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُۥ ﴿١٢﴾ فِى صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ ﴿١٣﴾ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ﴿١٤﴾ بِأَيْدِى سَفَرَةٍ ﴿١٥﴾ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ﴿١٦﴾ قُتِلَ ٱلْإِنسَٰنُ مَآ أَكْفَرَهُۥ ﴿١٧﴾ مِنْ أَىِّ شَىْءٍ خَلَقَهُۥ ﴿١٨﴾ مِن نُّطْفَةٍ خَلَقَهُۥ فَقَدَّرَهُۥ ﴿١٩﴾ ثُمَّ ٱلسَّبِيلَ يَسَّرَهُۥ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ أَمَاتَهُۥ فَأَقْبَرَهُۥ ﴿٢١﴾ ثُمَّ إِذَا شَآءَ أَنشَرَهُۥ ﴿٢٢﴾ كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَآ أَمَرَهُۥ ﴿٢٣﴾ فَلْيَنظُرِ ٱلْإِنسَٰنُ إِلَىٰ طَعَامِهِۦٓ ﴿٢٤﴾ أَنَّا صَبَبْنَا ٱلْمَآءَ صَبًّا ﴿٢٥﴾ ثُمَّ شَقَقْنَا ٱلْأَرْضَ شَقًّا ﴿٢٦﴾ فَأَنۢبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿٢٧﴾ وَعِنَبًا وَقَضْبًا ﴿٢٨﴾ وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿٢٩﴾ وَحَدَآئِقَ غُلْبًا ﴿٣٠﴾ وَفَٰكِهَةً وَأَبًّا ﴿٣١﴾ مَّتَٰعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَٰمِكُمْ ﴿٣٢﴾ فَإِذَا جَآءَتِ ٱلصَّآخَّةُ ﴿٣٣﴾ يَوْمَ يَفِرُّ ٱلْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾ وَأُمِّهِۦ وَأَبِيهِ ﴿٣٥﴾ وَصَٰحِبَتِهِۦ وَبَنِيهِ ﴿٣٦﴾ لِكُلِّ ٱمْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿٣٧﴾ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ﴿٣٨﴾ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ﴿٣٩﴾ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ﴿٤٠﴾ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ﴿٤١﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَفَرَةُ ٱلْفَجَرَةُ ﴿٤٢﴾

پرسش و تمرین

۱ـ موارد اشباع هاءِ ضمیر را با ذکر مثال بنویسید.

۲ـ موارد عدم اشباع هاءِ ضمیر را با ذکر مثال بنویسید.

۳ـ سوره‌های «عادیات» و «قارعه» را به صورت تحقیق بخوانید و موراد اشباع و عدم اشباع «هاءِ ضمیر» را مشخص فرمایید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا ﴿١﴾ فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا ﴿٢﴾ فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا ﴿٣﴾ فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا ﴿٤﴾ فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا ﴿٥﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ﴿٦﴾ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ﴿٧﴾ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ﴿٨﴾ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ ﴿٩﴾ وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ ﴿١٠﴾ إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ ﴿١١﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الْقَارِعَةُ ﴿١﴾ مَا الْقَارِعَةُ ﴿٢﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ﴿٣﴾ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ ﴿٤﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ﴿٥﴾ فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ﴿٦﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿٨﴾ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿٩﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهْ ﴿١٠﴾ نَارٌ حَامِيَةٌ ﴿١١﴾

درس دوازدهم

رفع التقاءِ ساکنین

«التقاءِ ساکنین»، عبارت است از: **«کنار هم قرار گرفتن دو حرف ساکن در هنگام تلفظ»**، مانند: قُلْ ٱلْحَمْدُ ـ قٰالَتْ ٱمْرِأَةٌ.

«التقاءِ ساکنین» در کلمات عربی، جایز نمی‌باشد و در صورتی که دو حرف ساکن در کنار هم قرار گیرند[1]، برای **«رفع التقاءِ ساکنین»**، حرف ساکن اوّل را با **«کسره»** می‌خوانند، مانند: قُلِ الْحَمْدُ ـ قٰالَتِ امْرَأَةٌ.

یادسپاری:

۱ ـ در کلمه «مِنْ»، نون ساکن مفتوح می‌شود، مانند: مِنَ ٱلْقَوْلِ.

۲ ـ در کلمات «هُمْ ـ کُمْ ـ تُمْ»، میم ساکن، مضموم می‌شود، مانند:

هُمُ ٱلْفٰائِزُونَ ـ لَکُمُ ٱلْوَیْلُ ـ اَنْتُمُ ٱالْفُقَرٰآءُ

۳ ـ واو ساکنِ ما قبل مفتوح نیز در التقاءِ ساکنین، ضمّه می‌گیرد، مانند:

اٰتَوُا ٱلزَّکٰوةَ ـ رَاَوُا ٱلعَذٰابَ ـ فَتَمَنَّوُا ٱالْمَوْتَ

۴ ـ در کلمهٔ «بِئْسَ ٱلْاسْمُ»، پس از حذف همزهٔ وصل «آسم»، چون دو حرف ساکن «لْ، سْ»، کنار یکدیگر واقع می‌شوند، برای رفع التقایِ ساکنین، حرف «لام»، مکسور خوانده می‌شود، مانند: بِئْسَ ٱلِاسْمُ

در کلیه موارد ۱ الی ۴، حرکت مربوطه در قرآن آورده شده است.

---

[1] به استثنای حالت وقف.

۵ـ در هنگام وصل حروف مقطعه «الم»، به آیه دوم سورهٔ مبارکه آل عمران، «الم * اَللّٰهُ»، میم ساکن حرف «میم»، مفتوح خوانده می‌شود، به این صورت «الف ـ لام ـ میمَ اللّٰهُ».

نحوهٔ خواندن تنوین نزد همزهٔ وصل

در تعریف تنوین، خواندیم که تنوین: نون ساکنی است که نوشته نشده ولی خوانده می‌شود، حال اگر بعد از کلمهٔ تنوین‌دار، کلمه‌ای واقع شود که اوّل آن ساکن یا مشدّد باشد، در این صورت دو حرف ساکن در تلفّظ نزد هم قرار خواهند گرفت که به این حالت، **«التقاءِ ساکنین»** می‌گویند، برای **«رفع التقاءِ ساکنین»**، نون تنوین را در تلفّظ با حرکت کسره می‌خوانند،[1] مانند:

لَهْوًا انْفَضُّوا	که خوانده می‌شود:	لَهْوَنِ انْفَضُّوا
بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا	که خوانده می‌شود:	بِرَحْمَةِنِ ادْخُلُوا
فِسْقٌ الْيَوْمَ	که خوانده می‌شود:	فِسْقُنِ الْيَوْمَ

یادسپاری: در بعضی از قرآن‌ها برای راهنمایی قاری، نون مکسور کوچکی درزیر آن کلمه نوشته‌اند، مانند:

لَهْوَانِ انْفَضُّوا، بِرَحْمَةٍنِ ادْخُلُوا، فِسْقُنِ الْيَوْمَ

تمرین ۱: کلمات ذیل را با توجه به قاعدهٔ رفع التقایِ ساکن بخوانید.

مَثَلاً الْقَوْمُ ـ اِفْكٌ افْتَرٰيهُ ـ كَرَمٰادٍ اشْتَدَّتْ ـ اَليمًا الَّذينَ

عَدْنٍ الَّتى ـ بِغُلامٍ اسْمُهُ ـ اَمْوالٌ اقْتَرَفْتُمُوها ـ خَيْرٌ اهْبِطُوا

---

۱. این قاعده وقتی پیش می‌آید که بعد از تنوین، همزهٔ وصل باشد.

اَحَدٌ اللّٰهُ ـ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ ـ مِصْباحٌ الْمِصْباحُ ـ لَهْوًا انْفَضُّوا

قَوْمًا اللّٰهُ ـ سَوآءً الْعاکِفُ ـ زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ ـ رَجُلٌ افْتَرٰی

عُزَیْرٌ ابْنُ ـ یَوْمَئِذٍ السَّلَمَ ـ شَیْئًا اتَّخَذَها ـ عادٌ الْمُرْسَلِینَ

رَهْبانِیَّةً ابْتَدَعُوها ـ جَزاءً الْحُسْنٰی ـ عادًا الْاُولٰی

تمرین ۲: آیات زیر را به صورت تحقیق بخوانید.

وَاَلْقَوْا اِلَی اللّٰهِ یَوْمَئِذٍ السَّلَمَ وَضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ

وَاَنَّهُ اَهْلَکَ عادًا الْاُولٰی وَثَمُودَ فَما اَبْقٰی وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ

لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللّٰهُ مُهْلِکُهُمْ اَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذابًا شَدِیدًا

سآءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِایاتِنا وَاَنْفُسَهُمْ کانُوا یَظْلِمُونَ

کَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِینَ اِذْ قالَ لَهُمْ اَخُوهُمْ نُوحٌ اَلا تَتَّقُونَ

وَاِذا عَلِمَ مِنْ ءایاتِنا شَیْئًا اتَّخَذَها هُزُوًا اُولٰئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ

مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکٰوةٍ فِیها مِصْباحٌ اَلْمِصْباحُ فِی زُجاجَةٍ اَلزُّجاجَةُ

وَاِذا رَاَوْا تِجارَةً اَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا اِلَیْها وَتَرَکُوکَ قآئِمًا قُلْ

ما عِنْدَ اللّٰهِ خَیْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجارَةِ وَاللّٰهُ خَیْرُ الرّازِقِینَ

اَلْمُلْکُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمٰنِ وَکانَ یَوْمًا عَلَی الْکافِرِینَ عَسِیرًا

کَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِینَ اِذْ قالَ لَهُمْ اَخُوهُمْ لُوطٌ اَلا تَتَّقُونَ

وَقالَتِ الْیَهُودُ عُزَیْرٌ ابْنُ اللّٰهِ وَقالَتِ النَّصارَی الْمَسِیحُ ابْنُ اللّٰهِ

یا زَکَرِیّا اِنّا نُبَشِّرُکَ بِغُلامٍ اسْمُهُ یَحْیٰی لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِیًّا

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ

جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَٰنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا

وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءً الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا

با یاری و توفیق خداوند، با کلیهٔ علامت‌ها و قواعد روان‌خوانی قرآن کریم آشنا شدیم، برای این که علامت‌ها و قواعد، به درستی در حافظهٔ ما جای گیرد و بتوانیم هر جای قرآن کریم را که بخواهیم، روان و بدون غلط بخوانیم، لازم است روزانه چند صفحه از قرآن کریم را به صورت شمرده و با دقّت تمرین کنیم.

پرسش و تمرین

۱ـ التقاءِ ساکنین، چه موقعی پیش می‌آید و برای رفع آن، چه باید کرد؟

۲ـ ۲۶ آیه از ابتدای سورهٔ «نحل» را به صورت تحقیق تمرین نموده و موارد «حروف ناخوانا» و «اشباع و عدم اشباع هاءِ ضمیر» را با ذکر دلیل، مشخص نمایید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١﴾ يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ ﴿٢﴾ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ ﴿٤﴾ وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٥﴾ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ ﴿٦﴾

وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ
الْأَنْفُسِ ۚ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۷﴾ وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ
وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً ۚ وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۸﴾ وَعَلَى
اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ ۚ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ
﴿۹﴾ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً ۖ لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ
شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ ﴿۱۰﴾ يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ
وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً
لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۱۱﴾ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ
وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۖ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۱۲﴾ وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ
مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ
﴿۱۳﴾ وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا
وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا ۖ وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاخِرَ
فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۴﴾
وَأَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا
لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۵﴾ وَعَلَامَاتٍ ۚ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ ﴿۱۶﴾
أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ ۗ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۱۷﴾ وَإِنْ تَعُدُّوا
نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا ۗ إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۸﴾ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا

تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿۱۹﴾ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا
يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿۲۰﴾ أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ
أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿۲۱﴾ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ
قُلُوبُهُمْ مُنْكِرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿۲۲﴾ لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا
يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ ﴿۲۳﴾ وَإِذَا
قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۲۴﴾ لِيَحْمِلُوا
أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ
بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ ﴿۲۵﴾ قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ
قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ
مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۲۶﴾

درس سیزدهم

وقـــف

هر انسانی در هنگام صحبت نمودن و یا خواندن عبارتی، ناچار است برای نفس تازه کردن، کلام خود را قطع، و سپس به صحبت یا خواندن خود، ادامه دهد.

این «**قطع صدا که برای تازه نمودن نَفَس به قصد ادامهٔ قرائت**»، صورت می‌گیرد را «**وقف**» می‌گویند.

در رابطه با «**وقف**»، دو مسأله مطرح است، یکی «**انتخاب محلِّ مناسب برای وقف نمودن**» که در مبحث تجوید، مورد بررسی قرار می‌گیرد و دیگر «**نحوهٔ وقف نمودن بر آخر کلمات**» که در این درس با آن آشنا می‌شویم.

نحوهٔ وقف نمودن بر آخر کلمات

۱ ـ وقف بدون تغییر

اگر در آخر کلمه حرف ساکن(ـــْـــ) و یا یکی از حروف مدّی (ـــٰا، ــِی، ــُو) قرار گیرد، در هنگام وقف، هیچ تغییری در آن داده نمی‌شود و به همان صورت، خوانده می‌شوند، مانند:

قُمْ فَاَنْذِرْ ـ فَانْطَلَقَا ـ وَادْخُلِی جَنَّتِی ـ وَلاٰ تُسْرِفُوا

۲ ـ وقف اِسکان

«**اِسکان**»، یعنی: «**ساکن کردن**»، اگر حرف آخر کلمه، متحرّک«ــَــ ــِــ ــُــ» و یا

دارای تنوین کسره یا ضمّه «ــٍــٌ» باشد، در هنگام وقف، ساکن می‌گردد، مانند:

هُدًی لِلْمُتَّقِینَ که در هنگام وقف می‌شود: هُدًی لِلْمُتَّقِینْ

عٰاقِبَةُ الْاُمُورِ که در هنگام وقف می‌شود: عٰاقِبَةُ الْاُمُورْ

اِیّٰاكَ نَسْتَعِینُ که در هنگام وقف می‌شود: اِیّٰاكَ نَسْتَعِینْ

حَظٍّ عَظِیمٍ که در هنگام وقف می‌شود: حَظٍّ عَظِیمْ

وَ حُورٌ عِینٌ که در هنگام وقف می‌شود: وَ حُورٌ عِینْ

نکته‌ها:

۱ـ اگر حرف آخر کلمه، مشدّد باشد، در هنگام وقف، حرف آخر ساکن می‌شود ولی تشدید آن باقی می‌ماند و باید با شدّت تلفّظ شود، مانند:

حَمْلَهُنَّ در هنگام وقف خوانده می‌شود حَمْلَهُنّْ

یَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ در هنگام وقف خوانده می‌شود یَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرّْ

۲ـ اگر حرف آخر کلمه، واو مفتوح و حرف قبل از آن مضموم باشد، در هنگام وقف، ساکن می‌گردد، در نتیجه به صورت واو مدّی (واو ساکن ماقبل مضموم) خوانده می‌شود، مانند:

هُوَ در هنگام وقف خوانده می‌شود هُو

و همچنین اگر حرف آخر کلمه، یاءِ مفتوح و حرف قبل از آن مکسور باشد، در هنگام وقف، ساکن می‌گردد، در نتیجه به صورت یاءِ مدّی (یاءِ ساکن ما قبل مکسور) خوانده می‌شود، مانند:

هِیَ در هنگام وقف خوانده می‌شود هِی

یادسپاری: در هنگام وقف بر کلماتی که حرف آخرشان واو مشدّد ما قبل‌مضموم و یاءِ مشدّد ما قبل مکسور می‌باشد «عَدُوٍّ، نَبِیٍّ» دقّت شود که تشدید حرف آخر

حتماً آورده شود «عَدُوٌّ، نَبِیٌّ» و به صورت واو و یایِ ساکن «عَدُوْ، نَبِیْ» خوانده نشود.

۳ـ وقف ابدال

«ابدال»، یعنی: **«تبدیل کردن»**، اگر حرف آخر کلمه‌ای تاء گرد «ـة ـ ة» باشد در هنگام وقف، تبدیل به هایِ ساکن «ـهْ ـ هْ» می‌شود، مانند:

اَقِیمُوا الصَّلٰوةَ	که در هنگام وقف می‌شود:	اَقِیمُوا الصَّلٰوهْ
فِی الْحٰافِرَةِ	که در هنگام وقف می‌شود:	فِی الْحٰافِرَهْ
وَقَعَتِ الْوٰاقِعَةُ	که در هنگام وقف می‌شود:	وَقَعَتِ الْوٰاقِعَهْ
دَكَّةً وٰاحِدَةً	که در هنگام وقف می‌شود:	دَكَّةً وٰاحِدَهْ
نَخْلٍ خٰاوِيَةٍ	که در هنگام وقف می‌شود	نَخْلٍ خٰاوِيَهْ
عَلَيْهِمْ مُؤْصَدَةٌ	که در هنگام وقف می‌شود:	عَلَيْهِمْ مُؤْصَدَهْ

و همچنین اگر حرف آخر کلمه، دارای تنوین فتحه «ـً» باشد، در هنگام وقف، تنوین حذف شده و تبدیل به الف مدّی (صدای کشیده فتحه) می‌شود، مانند:

اَعْنٰابًا	که در هنگام وقف می‌شود:	اَعْنٰابٰا
هُدًی	که در هنگام وقف می‌شود:	هُدٰی
عَشٰاءً	که در هنگام وقف می‌شود:	عِشٰاءٰا

۴ـ وقف اِلحاق

«اِلحاق»، یعنی: **«اضافه کردن حرفی در آخر کلمه»** برای حفظ حرکتِ حرفِ آخرِ کلمه و یا حفظ توازن در آخر آیات.

وقف اِلحاق در کتابت قرآن رعایت شده و شامل موارد زیر می‌باشد.

الف: **اِلحاق «هاءِ سکت»** در هفت کلمه ذیل:

اَقْتَدِهْ ـ لَمْ یَتَسَنَّهْ ـ کِتٰابِیَهْ ـ حِسٰابِیَهْ ـ مٰالِیَهْ ـ سُلْطٰانِیَهْ ـ مٰاهِیَهْ

یادسپاری: هاءِ سکت در حالت وقف و وصل خوانده می‌شود.

ب: **الحاق «الف»** در کلمات:

اَنَا ـ لٰکِنَّا ـ اَلظُّنُونَا ـ اَلرَّسُولَا ـ اَلسَّبِیلَا ـ سَلٰاسِلَا ـ قَوٰارِیرَا[1]

یادسپاری: الف کلمات فوق، تنها در هنگام وقف خوانده می‌شود و در حالت‌وصل خوانده نمی‌شود.

وقف به حرکت، وصل به سکون

وقف صحیح بر دو رکن استوار است:

۱ـ قطع صدا که برای تازه نمودن نَفَس و ادامهٔ قرائت صورت می‌گیرد.

۲ـ ساکن کردن حرف آخر کلمه‌ای که بر آن، وقف صورت می‌گیرد.

حال اگر قطع صوت، برای تازه نمودن نفس صورت بگیرد ولی حرف آخر کلمه ساکن نشود، **«وقف به حرکت»** خواهد بود و صحیح نمی‌باشد.

و همچنین اگر حرف آخر کلمه، ساکن شود ولی قطع صوتی صورت نگیرد، **«وصل به سکون»** خواهد بود و این نیز صحیح نمی‌باشد.

رعایت این دو نکته در هنگام قرائت نماز، لازم می‌باشد و فقهای بزرگوار در رساله‌های عملیه، بدان اشاره کرده‌اند.

---

۱. مراد، الف «قواریرا» اول می‌باشد که در آخر آیه ۱۵ سورهٔ انسان آمده است و الف «قواریرا» دوم، اضافه بوده و همیشه ناخوانا می‌باشد. در قرآن‌های با رسم الخط عربی، برای راهنمایی قاری، روی الف این هفت کلمه، دایرهٔ بیضی شکل قرار داده‌اند.

حضرت امام خمینیﷺ در رسالهٔ عملیهٔ خود (مسأله‌ی ۱۰۰۴) می‌فرماید: «احتیاط مستحب آن است که در نماز «**وقفِ به حرکت و وصل به سکون**» ننماید و معنی وقفِ به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمهٔ بعدش فاصله دهد، مثلاً بگوید: ﴿الرَّحمٰنِ الرَّحیمِ﴾ و میم ﴿الرّحیمِ﴾ را زیر بدهد و بگوید: ﴿مالِكِ یَومِ الدّین﴾؛ و معنی وصلِ به سکون، آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمهٔ بعد بچسباند، مثل آن که بگوید: ﴿الرَّحمٰنِ الرَّحیمْ﴾ و میم ﴿الرحیمْ﴾ را زیر ندهد و فوراً ﴿مالِكِ یَومِ الدّین﴾ را بگوید».

پرسش و تمرین

۱ـ وقف را تعریف نموده و نحوهٔ وقف کردن بر آخر کلمات را توضیح دهید.

۲ـ وقف به حرکت و وصل به سکون یعنی چه؟

۳ـ سورهٔ «قیامت» را قرائت و بر آخر آیات، وقف و نحوهٔ وقف را روشن سازید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

لَآ أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَٰمَةِ ﴿١﴾ وَلَآ أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ﴿٢﴾ أَيَحْسَبُ الْإِنسَٰنُ أَلَّن نَّجْمَعَ عِظَامَهُۥ ﴿٣﴾ بَلَىٰ قَٰدِرِينَ عَلَىٰٓ أَن نُّسَوِّيَ بَنَانَهُۥ ﴿٤﴾ بَلْ يُرِيدُ الْإِنسَٰنُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُۥ ﴿٥﴾ يَسْـَٔلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَٰمَةِ ﴿٦﴾ فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ ﴿٧﴾ وَخَسَفَ الْقَمَرُ

وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ﴿٩﴾ يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ ﴿١٠﴾ كَلَّا لَا وَزَرَ ﴿١١﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ ﴿١٢﴾ يُنَبَّأُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ﴿١٣﴾ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ﴿١٤﴾ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ ﴿١٥﴾ لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ﴿١٦﴾ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ﴿١٧﴾ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ﴿١٨﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ﴿١٩﴾ كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ﴿٢٠﴾ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ﴿٢١﴾ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ﴿٢٤﴾ تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿٢٥﴾ كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ ﴿٢٦﴾ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ﴿٢٧﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ ﴿٢٨﴾ وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ ﴿٢٩﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ﴿٣٠﴾ فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّىٰ ﴿٣١﴾ وَلَٰكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿٣٢﴾ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ ﴿٣٣﴾ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ﴿٣٤﴾ ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ﴿٣٥﴾ أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى ﴿٣٦﴾ أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَىٰ ﴿٣٧﴾ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿٣٨﴾ فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَىٰ ﴿٣٩﴾ أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ ﴿٤٠﴾

پرسش‌های چهارگزینه‌ای
روان‌خوانی قرآن کریم

۱ـ اسامی حروفی که به همزه ختم می‌شوند، در هنگام قرائت حروف مقطّعه....

الف) با مدّ و کشش بیشتر خوانده می‌شوند. ب) همزهٔ آنها خوانده نمی‌شود.

ج) به صورت قطعه قطعه خوانده می‌شوند. د) الف و ج صحیح است.

۲ـ حروف مقطّعه، حروفی هستند که در اوائل ۲۹ سوره از ۱۱۴ سورهٔ قرآن کریم آمده است و باید آنها را............ بخوانیم.

الف) به صورت قطعه قطعه و هر حرفی با اسم عربی آن

ب) بدون همزه ج) با مدّ و کشش بیشتر د) هر سه مورد صحیح است.

۳ـ نحوهٔ خواندن حروف مقطّعه «کهیعص» عبارت است از:

الف) ک، ه، ی، ع، ص ب) کاف، هاء، یاء، عین، صاد.

ج) کاف، ها، یا، عین، صاد د) کاف، ه، ی، عین، صاد

۴ـ ....اوّلین شخصی بود که قرآن را برای صحت قرائت مسلمانان، علامت‌گذاری نمود.

الف) خلیل بن احمد فراهیدی ب) ابوالاسود دُوئلی

ج) نصر بن عاصم د) زید بن ثابت

۵ـ علامت‌ها، شکل‌هایی هستند که........ در قرآن به کار رفته است.

الف) به خاطر عربی بودن خط قرآن ب) برای زیبایی

ج) برای صحّتِ قرائت د) هر سه مورد صحیح است.

۶ـ «حرکات» در زبان عرب، عبارت است از:

الف) فتحه، کسره، ضمّه ب) الف مدّی، یاء مدّی، واو مدّی

ج) سکون، تشدید، تنوین د) هر سه مورد صحیح است.

۷ـ علامت فتحه (ـَـ) را به این جهت فتحه می‌گویند که......

الف) در هنگام تلفظ حرف مفتوح، لب‌ها یک بارگشوده می‌شوند.

ب) شکل آن از حرف «الف» گرفته شده است.

ج) روی حرف مفتوح قرار می‌گیرد. د) هر سه مورد صحیح است.

۸ـ تعاریف «یک بار به هم پیوستن، یک بار گشودن، یک بار شکستن»، به ترتیب مربوط به کدام یک از سری علامت‌های ذیل می‌باشد؟

الف) فتحه، کسره، ضمه. ب) فتحه، ضمّه، کسره.

ج) ضمّه، فتحه، کسره. د) کسره، فتحه، ضمّه.

۹ـ علّت نام‌گذاری این علامت (ـــِـ) به کسره به این است که......

الف) در هنگام تلفّظ حرفِ مکسور، لب‌ها حالت شکستن به خود می‌گیرند.

ب) صدای کسره عربی با صدای « اِ » فارسی کمی تفاوت دارد.

ج) صدای کسره عربی متمایل به حرف یاء می‌باشد.

د) هر سه مورد صحیح است.

۱۰ـ کدام یک از عبارت ذیل، در رابطه با «ضمّه» صحیح است؟

الف) در هنگام تلفظ حرف مضموم، لب‌ها به هم پیوسته می‌شوند.

ب) صدای ضمّه عربی، متمایل به صدای «حرف واو» می‌باشد.

ج) شکل «ضمه» از حرف «واو» گرفته شده است.

د) هر سه مورد صحیح است.

۱۱ـ «حرف مدّی» به حرفی گفته می‌شود که......

الف) با علامت مدّ، مشخّص شده باشد ب) بعد از آن، سبب مدّ آمده باشد.

ج) باعث مدّ و کشش حرکتِ حرفِ قبل شود د) هر سه مورد صحیح است.

۱۲ـ در عبارت «فَمٰا اُوتیتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَمَتٰاعُ الْحَیٰوةُ الدُّنْیٰا» چند حرف مدّی (صدای کشیده) به کار رفته است؟

الف) ۶ ب) ۸ ج) ۹ د) ۷

۱۳ـ در کدام یک از کلمات ذیل، یاء مدّی (صدای کشیده کسره) به کار رفته است؟

الف) خَیْرْ ب) عَظیمْ ج) هَدٰی د) الف و ب صحیح است.

۱۴ـ کدام یک از تعابیر ذیل، در رابطه با «واو مدّی» صحیح است؟

الف) واو ساکن ما قبل مفتوح ب) واو ساکن ما قبل مضموم

ج) واو مضموم ما قبل مضموم د) واو مضموم ما قبل مفتوح

۱۵ـ در کدام یک از سری کلمات ذیل، «الف مدّی» به صورت درشت و غلیظ ادا می‌شود؟

الف) صَلَوٰاتُ، اَصٰابَ، مَعٰایِشَ ب) مُنٰافِقٰاتُ، یُطٰافُ، خٰالَ.

ج) حُجُرٰاتِ، خٰالِكَ، غٰالِبَ. د) عٰاهَدَ، قٰاتَلَ، رَوٰاسِیَ.

۱۶ـ «حرف ساکن» به حرفی می‌گویند که........

الف) هیچ گونه حرکتی نداشته باشد ب) دارای علامت سکون باشد.

ج) با حرف قبلش به یک بخش خوانده شود. د) هر سه مورد صحیح است.

۱۷ـ به این علامت (ـْـ)... و به حرفی که دارای این علامت (ـْـ) باشد،...... می‌گویند.

الف) ساکن، سکون. ب) ساکن، سکون. ج) سکون، ساکن. د) ساکن، ساکن.

۱۸ـ «حرف ساکن» به حرفی می‌گویند که.........

الف) هیچ گونه علامتی نداشته باشد. ب) اصلاً خوانده نشود.

ج) هیچ گونه حرکتی نداشته باشد. د) الف و جیم صحیح است.

۱۹ـ اگر حرفی تکرار شود، اولی ساکن و دومی متحرک باشد برای............ اولی را در دومی، «ادغام» می‌کنند.

الف) سهولت در تلفظ. ب) زیبایی در نگارش

ج) جای کم‌گرفته شدن. د) هر سه مورد صحیح است.

۲۰ـ عبارت «لَنَصَّدَّقَنَّ» به چند بخش خوانده می‌شود،

الف) ۶ بخش ب) ۵ بخش ج) ۷ بخش د) ۸ بخش

۲۱ـ هرگاه بعد از حروف مدّی،......... قرار گیرد، حروف مدّی را باید بیش از حالت طبیعی مدّ و کشش داد.

الف) حرف ساکن ب) همزه وصل

ج) علامت مدّ د) هر سه مورد صحیح است.

۲۲ـ علامت مدّ (ـــــ)، روی حروف مدّی قرار می‌گیرد تا نشانگر........... باشد.

الف) مدّ و کشش بیشتر حروف مدّی ب) صداهای کشیده

ج) خوانا بودن حروف مدّی د) هر سه مورد صحیح است.

۲۳ـ «تنوین»: نون ساکن زائدی است که برای......... نوشته نشده ولی خوانده می‌شود.

الف) این که با نون اصلی کلمه اشتباه نشود، ب) سهولت در تلفظ،

ج) زیبایی و جای کم‌گرفته شدن، د) هر سه مورد صحیح است.

۲۴ـ «تنوین»: نون ساکن زائدی است که........

الف) نوشته نشده ولی خوانده می‌شود ب) جانشین حرکات می‌شود.

ج) نوشته شده ولی خوانده نمی‌شود د) الف و باء صحیح است.

۲۵ـ حروف ناخوانا، چهار حرف «ا ـ ل ـ و ـ ی» می‌باشد که............ خوانده نمی‌شوند.

الف) برای زیبایی نوشته شده ولی
ب) در هیچ جای قرآن،
ج) در بعضی از کلمات قرآن،
د) نوشته نشده و لذا

۲۶ـ در عبارت «وَاتَّقُوا اللّٰهَ» چند حرف ناخوانا به کار رفته است؟

الف) ۳ حرف
ب) ۵ حرف
ج) ۴ حرف
د) ۶ حرف

۲۷ـ الف جمع، الفی است که........

الف) بعد از واو آخر کلمه قرار می‌گیرد.
ب) دو کلمه را با هم جمع می‌کند.
ج) بعضی وقت‌ها ناخوانا می‌باشد
د) هر سه مورد صحیح است.

۲۸ـ در کدام یک از کلمات ذیل، دو حرف ناخوانا به کار رفته است؟

الف) اُولٰئِکَ
ب) قالُوا اتَّخَذَ
ج) یَصْلَی النّارَ.
د) الف و ب صحیح است.

۲۹ـ حروف ناخوانا در عبارت «لَفِی الصُّحُفِ الْاُولٰی» به ترتیب ذیل می‌باشد.

الف) ا، ل، ا، ی.
ب) ی، ا، ل، ا، ی.
ج) ا، ل، ا، و، ی.
د) ی، ا، ل، ا، و، ی.

۳۰ـ هرگاه بعد از «اَلْ» تعریف یکی از حروف شمسی قرار گیرد....

الف) لام تبدیل به حروف شمسی شده و در حروف شمسی ادغام می‌شود.
ب) لام خوانده نمی‌شود و حروف شمسی با علامت مربوطه خوانده می‌شود.
ج) لام مشدّد می‌شود.
د) الف و ج صحیح است.

۳۱ـ در کدام یک از سری کلمات ذیل، مجموعاً شش حرف ناخوانا به کار رفته است؟

الف) تَکْتُمُوا الْحَقَّ، اَلَّذِی اؤْتُمِنَ
ب) ذَوِی الْقُرْبٰی، اِتَّقُوا اللّٰهَ.
ج) اُوتُوا الْکِتٰابَ، لَذٰا ثِقُوا الْعَذٰابِ.
د) ب و ج صحیح است.

۳۲ـ هرگاه بعد از حروف مدّی، همزهٔ وصل قرار گیرد، حروف مدّی..........

الف) با حرف ساکن بعد از همزهٔ وصل به یک بخش خوانده می‌شود.

ب) با همزهٔ وصل به یک بخش خوانده می‌شود.

ج) با حرکت کوتاه خوانده می‌شود. د) خوانده نمی‌شود.

۳۳ـ در کدام یک از کلمات ذیل، «حرف واو» از حروف ناخوانا می‌باشد؟

الف) صَلٰوٰتٌ. ب) زَکٰوةٌ ج) اُولٰی د) هر سه مورد.

۳۴ـ در عبارت «وَلَکُمْ فِی الْقِصٰاصِ حَیٰوةٌ یٰا اُولِی الْاَلْبٰابِ» چند حرف ناخوانا به کار رفته است؟

الف) ۵ حرف ب) ۶ حرف ج) ۷ حرف د) ۸ حرف

۳۵ـ همزهٔ وصل در «اَلْ» تعریف همیشه....... و در اسماء همیشه........ می‌باشد.

الف) مکسور، مفتوح ب) مفتوح، مکسور.

ج) مفتوح، مفتوح د) مفتوح، مضموم

۳۶ـ همزهٔ وصل، الفی است که.........

الف) همیشه ساکن بوده و باید به کمک حرف متحرک قبل از خود، خوانده شود.

ب) در ابتدای کلام، خوانده می‌شود ولی در وسط کلام، خوانده نمی‌شود.

ج) برای وصل کردن دو کلمه به کار می‌رود. د) هر سه مورد صحیح است.

۳۷ـ خوانده نشدن «حروف مدّی» در عبارات «رَبَّنَا اکْشِفْ، فِی الْاَرْضِ، ذُوالعَرْشِ» به جهت.......... می‌باشد.

الف) از حروف «والی» بودن حروف مدّی. ب) رفع التقایِ ساکنین.

ج) تبدیل شدن صداهای کوتاه به کشیده. د) هر سه مورد صحیح است.

۳۸ـ عبارت «وَاَقیمُوا الصَّلٰوةَ وَ اٰتُوا الزَّکٰوةَ» به چند بخش خوانده می‌شود؟

الف) ۱۳ بخش　ب) ۱۵ بخش　ج) ۲۱ بخش　د) ۱۶ بخش

۳۹ـ در کدام یک از سری کلمات ذیل، «پنج حرف ناخوانا» به کار رفته است؟

الف) لَفِی الصُّحُفِ الْأُولٰی.　ب) وَ اتَّقُوا اللّٰهَ.

ج) فَاسْتَبِقُوا الصِّراطَ.　د) هر سه مورد صحیح است.

۴۰ـ هرگاه «هاءِ ضمیر»، بعد از «حروف مدّی» قرار گیرد..........

الف) حروف مدّی خوانده نمی‌شوند.　ب) هاءِ ضمیر، ساکن می‌شود.

ج) هاءِ ضمیر، اشباع نمی‌شود.　د) هاءِ ضمیر، اشباع می‌شود.

۴۱ـ هرگاه بعد از «هاءِ ضمیر»، «همزهٔ وصل» قرار گیرد، «هاءِ ضمیر» اشباع.......... همزهٔ وصل، خوانده می‌شود.

الف) می‌شود و با حرف بعد از　ب) می‌شود و با

ج) نمی‌شود و با حرف بعد از　د) نمی‌شود و با

۴۲ـ هرگاه «هاء ضمیر»، بعد از «حرف ساکن» قرار گیرد، «هاءِ ضمیر»....

الف) با حرف ساکن قبل از خود خوانده می‌شود.　ب) اشباع می‌شود.

ج) اشباع نمی‌شود.　د) ساکن می‌شود.

۴۳ـ در کدام یک از سری کلمات ذیل، «هاء ضمیر» همگی اشباع می‌گردد؟

الف) مَعَهُ، خُذُوهُ، لِقَوْمِهِ.　ب) عِبادِهِ، عَنْهُ، رَسُولَهُ.

ج) فِی بَطْنِهِ، رَبَّهُ، لِفَتیٰهُ　د) فِیهَا اسْمُهُ، حَقَّهُ، حَوْلَهُ.

۴۴ـ در کدام یک از کلمات ذیل، «هاء ضمیر» اشباع می‌شود؟

الف) لَهُ الْحَمْدُ.　ب) یُغْنِیهِ.　ج) اِلَیْهِ.　د) هیچ کدام.

۴۵ـ هرگاه بعد از «تنوین».... قرار گیرد، «التقایِ ساکنین» پیش می‌آید.

الف) «اَلْ» تعریف،　ب) حرف ساکن،

ج) همزهٔ وصل،　د) هر سه مورد صحیح است.

۴۶ـ قرائت صحیح عبارت «مِصْباحٌ الْمِصْباحُ» کدام گزینه می‌باشد.

الف) مِصْباحُ الْمِصْباحُ.
ب) مِصْباحُنْ اَلْمِصْباحُ.
ج) مِصْباحْ اَلْمِصْباحُ
د) مِصْباحُنِ الْمِصْباحُ.

۴۷ـ «وقف» یعنی:

الف) قطع صوت به منظور تجدید نفس و ادامهٔ قرائت.

ب) قطع صوت به منظور ساکن نمودن حرف آخر کلمه.

ج) ساکن نمودن حرف آخر کلمه.
د) هر سه مورد صحیح است.

۴۸ـ نحوهٔ وقف نمودن بر آخر کلمات «بَلْؤُا، سَماءَ، عَبْدَهُ، اٰبائِهِنَّ» به ترتیب ذیل می‌باشد.

الف) اسکان، اسکان، اسکان، اسکان.
ب) ابدال، ابدال، ابدال، بدون تغییر.
ج) اسکان، ابدال، اسکان، اسکان.
د) اسکان، ابدال، ابدال، اسکان.

۴۹ـ نحوهٔ وقف نمودن بر آخر کلماتی که به تنوین فتحه «ـً»، ختم می‌شوند، به قرار ذیل می‌باشد.

الف) تنوین حذف و حرف آخر، ساکن می‌شود.

ب) تنوین حذف و به الف مدّی تبدیل می‌شود.

ج) هیچ تغییری در حرف آخر داده نمی‌شود.

د) تنوین حذف و حرف آخر مفتوح می‌شود.

۵۰ـ در کدام یک از سری کلمات ذیل، «وقف بدون تغییر» پیش می‌آید؟

الف) نَفْقَهُ ـ اٰبآئِهِنَّ ـ بَلْؤُا
ب) فَاَنْذِرْ ـ فَانْطَلَقا ـ جَنَّتی
ج) هُوَ ـ هُدًی ـ اَللّٰهُ.
د) الف و باء صحیح است.

بخش دوّم

تجوید قرآن کریم

از صفحه ۹۳ تا ۱۹۴

درس اوّل

قرائت و تجوید قرآن کریم

﴿فَٱقۡرَءُواْ مَا تَيَسَّرَ مِنَ ٱلۡقُرۡءَانِ﴾[1]

معنای قرائت

«**قرائت**»، در لغت به معنای: «**جمع کردن و به هم پیوستن**» می‌باشد؛ و در اصطلاح این علم، عبارت است از: «**چگونگی اَدای صحیح حروف و کلمات قرآن به همان شیوه‌ای که در صدر اسلام از پیامبر گرامی اسلام ـ صلی الله علیه و آله ـ شنیده شده است**».

پیدایش این علم، همزمان با نزول قرآن کریم و قرائت پیامبر گرامی اسلام ـ صلی الله علیه و آله ـ به پیروی از جبرئیل امین ـ علیه السلام ـ بوده است که قاریان و حافظان صدر اسلام، آن را به صورت متواتر نقل نموده و به دست ما رسانده‌اند.

شیوهٔ قرائت قرآن کریم

«**شیوهٔ قرائت قرآن کریم**» براساس آیهٔ شریفه ﴿وَرَتِّلِ ٱلۡقُرۡءَانَ تَرۡتِيلاً﴾[2] باید به صورت «**ترتیل**» باشد.

معنای ترتیل

«**ترتیل**»، در لغت به معنای: «**تنظیم و ترتیب موزون**» می‌باشد؛ و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «**خواندن قرآن به صورت منظّم و شمرده که حروف و کلمات صحیح ادا شوند، همراه با تدّبر در معانی آیات**».

---

۱. مُزّمّل / ۲۰؛ (پس آنچه برای شما ممکن و آسان است از قرآن بخوانید).
۲. مزّمّل / ۴؛ (و قرآن را شمرده و با دقت بخوان).

گویاترین تفسیر از ترتیل، در فرمایش مولای مُتّقیان حضرت علی بن ابی طالب ـ علیه السلام ـ در عبارتی کوتاه آمده است. «**اَلتَّرتیلُ حِفظُ اَلوُقُوفِ وَ بَیانُ اَلحُروفِ**».[1] «ترتیل، انتخاب محل مناسب برای وقف نمودن و تلفظ صحیح حروف می‌باشد».

اقسام قرائت قرآن کریم

«**قرائت ترتیل**»، با توجّه به جایگاه و موقعیّت قاری؛ به روش‌های کُند «**تحقیق**»، تُند «**حَدر**» (**تحدیر**) و متوسّط «**تدویر**» امکان‌پذیر است.

قرائت تحقیق

«**تحقیق**»، در لغت به معنای: «**به حقیقت چیزی رسیدن**» و «**به جا آوردن حقّ چیزی بدون کم و زیادی**» می‌باشد؛ و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «**خواندن قرآن با حدّاکثر آرامش با رعایت کاملِ قواعد، بدون کم و زیادتی**».

در این روش، باید دقّت شود که میانِ اجزای کلمه، فاصله ایجاد نشود و یا حرکات، تبدیل به حروف مدّی نگردند؛ از این روش، برای آموزش قرآن، تمرین و ممارست زبان و اداءِ کامل قواعدِ تجوید، استفاده می‌شود.

«**روش تحقیق**» بر دوگونه است: «**آموزشی**» و «**مجلسی**».

الف ـ «تحقیق آموزشی»[2]: بسیار ساده بوده و بیشتر برای آموزش صحیح قواعد تجوید و لهجهٔ اصیل قرآن، به کار می‌رود.

ب ـ «تحقیق مجلسی»: اضافه بر رعایت قواعد تجوید، قرائت قرآن به صورت کلاسیک و با رعایت قواعدِ صوت و اَلحان مختلف و جذّاب، مدّنظر می‌باشد. بدیهی است که این نوعِ قرائت اگر با توجّه به معانی آیات نیز باشد تأثیر بیشتری در شنوندگان خواهد داشت.

---

۱. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۵، و بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۲۳.

۲. بسیاری از قاریان و اساتید تجوید در مقام قرائت بر شاگردانشان از این روش استفاده می‌کنند، با این نحوهٔ قرائت، می‌توان قرآن را در شصت ساعت، بدون مکث و توقّف ختم نمود.

قرائت حَدر (تحدیر)

«حَدر»، در لغت به معنای: **«سرعت گرفتن»** و **«در سراشیبی قرار گرفتن»** می‌باشد؛ و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: **«خواندن قرآن با سرعت، به شکلی که در رعایت قواعد، خللی وارد نشود**[۱]**»**.

در این روش باید دقّت شود که حروف مدّی، تبدیل به حرکات کوتاه نگردند و غُنّه‌ها از بین نروند؛ از این روش، برای قرائت قرآن در نمازهای مستحبّی و همچنین حفظ و مرورِ آیات حفظ شده (توسّط حافظان) استفاده می‌شود.

قرائت تدویر

«تدویر»، در لغت به معنای: **«گرد ومُدَوّر کردن چیزی»** و **«دوره کردن»** می‌باشد؛ و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: **«خواندن قران در حالتی بین تحقیق و تحدیر»**.[۲]

و این همان روشی است که امروزه بین عموم مردم به **«ترتیل»**، مشهور گردیده است، (اگرچه قرائت ترتیل، اعمّ از قرائت تحقیق، حَدر و تدویر می‌باشد)، شاید علّت آن، تناسب بیشتر این نوع قرائت با معنای اصطلاحیِ ترتیل باشد که توجّه به معانی آیات نیز در آن شرط شده است.

یادسپاری: اصل در قرائت قرآن، **«ترتیل»** است؛ و قرائت ترتیل، سه مرتبه دارد (تحقیق، حَدر، تدویر) و در هر سه مرتبه باید **«اصول ترتیل»** در آنها رعایت شود.

«اصول ترتیل» دو چیز است:

۱ـ **«بَیانُ الحروف»**، حروف به صورت صحیح و آشکار، بیان شوند؛

---

۱. با این روش می‌توان قرآن را حدود پانزده ساعت، تلاوت کرد.

۲. با این روش می‌توان قرآن را در سی ساعت، دوره و ختم نمود.

۲ـ «**حِفظُ الوقوف**»، جای مناسب برای وقف کردن و تجدید نَفَس، انتخاب گردد.

از این رو برای تحققِ فرمایش حضرت علیّ ـ علیه‌السلام ـ در رابطه با ترتیل، «**علم تجوید**» برای «**بَیانُ الحروف**» و «**علم وقف و ابتدا**» برای «**حِفظُ الوقوف**»، تأسیس و پایه‌گذاری شد، تا با در نظرگرفتن اصول و ضوابط آنها، «**قرائت ترتیل**» تحقق پیدا کند.

معنای تجوید

«**تجوید**»، در لغت به معنای: «**تحسین و نیکو ساختن**» می‌باشد؛ و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: **تلفظ هر حرفی از مخرج آن با در نظرگرفتن و رعایت حَقِّ حرف**، (صفات ذاتی که لازمهٔ حرف است) **و مُستَحَقِّ حرف**[1]، (احکام و صفات عارضی که بر اثر ترکیب حروف ناشی می‌شود).

با توجّه به معنای تجوید، روشن می‌شود که تجوید شامل سه[2] بخش است:

۱ـ شناخت و رعایت مخارج حروف؛

۲ـ شناخت و رعایت حَقِّ حرف؛

۳ـ شناخت و رعایت مُستَحَقِّ حرف.

موضوع علم تجوید

تلفظ صحیح کلمات و آیات قرآن کریم (از نظر مخارج و صفات حروف[3]) می‌باشد.

---

۱. إخراجُ کُلِّ حَرفٍ مِن مَخرَجِهِ مَعَ إعطائِهِ حَقَّهُ وَ مُستَحَقَّه.

۲. بعضی از علمای تجوید، بخش دیگری نیز اضافه نموده‌اند که عبارت است از: «تجوید عملی» چراکه موارد یاد شده، اصول تجوید به صورت تئوری می‌باشند و برای تجوید عملی باید با تمرین و تکرار، تلفظ صحیح به صورت ملکه درآمده و در ذهن جای گیرد. (النشر، ج ۱، ص ۲۱۳).

۳. در مقابل روخوانی که موضوع آن، «تلفظ صحیح کلمات و آیات قرآن کریم از نظر کتابت و علامت گذاری

فایدهٔ علم تجوید

حفظ و نگهداریِ زبان از اشتباه و خطا در قرائت قرآن کریم (از نظر مخارج و صفات حروف) می‌باشد، با رعایت تجوید، کلام اِلٰهی، همان گونه که در صدر اسلام خوانده و شنیده می‌شد، قرائت می‌گردد در نتیجه تغییری در معانی آیات پدید نیامده و کلام الهی زیباتر و نیکوتر نیز تلاوت خواهد شد از این رو **«علم تجوید»** را **«زیور تلاوت و زینت قرائت»** دانسته‌اند.

حکم شرعی فراگیری تجوید

همهٔ فقهای بزرگوار شیعه در این مسأله اتفاق نظر دارند که **«ادای حروف از مخارج آنها به طوری که در عُرف عرب، آن را اَدای آن حرف بدانند نه حرف دیگر، بر همه واجب است»**[1] که شامل مخارج حروف و صفاتی است که حروف هم مخرج را از یکدیگر متمایز می‌سازند، امّا در رابطه با رعایت صفات عارضی، (که بر اثر ترکیب حروف به وجود می‌آیند) اختلاف نظر وجود دارد و علاقه‌مندان باید به فتوای مرجع تقلید خود مراجعه فرمایند.

سفارش و تأکید بر قرائت قرآن با لحن عربی و صدای نیکو

قرآن کریم به زبان عربی نازل شده است:

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ قُرۡءَٰنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ﴾[2]

اگر قرائت قرآن، اضافه بر رعایت قواعد تجوید، همراه با صدای نیکو و آهنگ مناسب نیز باشد، تأثیر فراوانی در روح و روان آدمی خواهد داشت، چراکه یکی از معجزات قرآن، لحن و آهنگ دلنشین آن می‌باشد، از این رو در روایات اسلامی،

می‌باشد».

۱. عروة الوثقی، احکام القراءة، مسأله ۳۷ و ۵۳.

۲. یوسف / ۲؛ (همانا ما آن (کتاب) را به صورت قرآن (و به زبان) عربی فرو فرستادیم).

سفارش شده که قرآن را به صورتِ عربی آن، فرا بگیرید و با صدای نیکو بخوانید.

امام صادق از پدرانش ـ علیهم السلام ـ نقل می‌کند که پیامبر گرامی اسلام ـ صلی الله علیه و آله ـ فرموده است: «تَعَلَّمُوا ٱلْقُرْآنَ بِعَرَبِيَّتِهِ»[1]؛ (قرآن را به صورت عربی آن، فرا بگیرید)؛ «اِقْرَؤُا ٱلْقُرْآنَ بِأَلْحانِ ٱلْعَرَبِ وَ أَصْواتِها...»[2]؛ (قرآن را با آهنگ و لهجهٔ عربی بخوانید). «لِكُلِّ شَيْءٍ حِلْيَةٌ وَ حِلْيَةُ ٱلْقُرْآنِ ٱلصَّوْتُ ٱلْحَسَنُ»[3]. (برای هر چیزی زینتی است و زینت قرآن، صدای نیکو می‌باشد). و همچنین امام رضا ـ علیه السلام ـ از رسول گرامی اسلام ـ صلی الله علیه و آله ـ نقل می‌فرماید که آن حضرت فرموده است: «حَسِّنُوا ٱلْقُرْآنَ بِأَصْواتِكُمْ فَإِنَّ الصَّوْتَ ٱلْحَسَنَ يَزِيدُ ٱلْقُرْآنَ حُسْنًا».[4] (قرآن را با صدای خود، زینت دهید که صوتِ نیکو بر زیبایی قرآن می‌افزاید).

از این رو بسیار به جا خواهد بود که قاریان قرآن کریم، در کنار یادگیری قواعد تجوید، با اصول و قواعد صوت و لحن عربی نیز آشنا شوند و لازمهٔ آن، حضور مستمرّ در جلسات قرائت قرآن، تمرین و ممارست مداوم و صحیح، زیر نظر اساتید باتجربه و استفاده از نوار قُرّاء مشهور می‌باشد.

□ پرسش و تمرین

۱ـ معنای لغوی و اصطلاحی قرائت را توضیح دهید.

۲ـ معنای لغوی و اصطلاحی ترتیل را توضیح دهید.

۳ـ قرائت تحقیق، تدویر و تحدیر چگونه قرائتی است؟

۴ـ معنای لغوی و اصطلاحی تجوید را بنویسید.

۵ـ فایدهٔ علم تجوید را بنویسید.

۶ـ سورهٔ «حمد» را به صورت «تحقیق»، «تدویر» و «تحدیر» تلاوت نمایید.

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۱۱.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۴ (کتاب فضل القرآن، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، حدیث ۳).

۳. همان، حدیث ۹.

۴. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۹ (کتاب الصلاة، باب ۲۴ از ابواب قراءة القرآن، حدیث ۶).

درس دوم

آشنایی با مخارج حروف «۱»

«**مخارج حروف**»، از مهمترین مباحث علم تجوید است، و یادگیری و رعایت تلفظ صحیح حروف، مبتنی بر شناخت دقیق مخارجِ آنها می‌باشد، از این رو لازم است، قرآن‌آموزان با محلِّ تولید هر حرف، آشنا شوند.

معنای حرف

«**حَرف**»، در لغت به معنای: «**طَرَف و کنار**» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «**صوتی که بر یکی از بخش‌های دستگاه تکلّم تکیه داشته باشد**»[1].

در زبان عرب، «**حروف**» به دو دسته تقسیم می‌شوند: «**حروف اصلی و فرعی**».

۱ ـ حروف اصلی

«**حروف اصلی**»: حروفی را می‌گویند که «**دارای یک مخرجِ مشخّص و مُعیّن باشند**»؛ تعداد حروف اصلی را بعضی بیست و هشت و برخی دیگر بیست و نه حرف می‌دانند.

اختلاف در تعداد حروف، به «الف مدّی» مربوط می‌شود، کسانی که الفبایِ عرب را بیست و هشت حرف می‌دانند، الف مدّی را جزءِ حروف به حساب نیاورده‌اند چراکه به نظر آنها، خاصیّت حرف، صداپذیری است و حال آن که الفِ مدّی خود ذاتاً صداست (صدای کشیدهٔ فتحه)، همانند واو و یایِ مدّی.

---

۱. «الصوتُ المعتَمِد علی مَخرَجٍ مَحَقَّق أو مقدَّر»، (صدایی است که بر یکی از مخارج (حروف) اصلی یا فرعی تکیه داشته باشد).

خالیِ حلق و دهان می‌باشد، از این رو به آنها «**حروف جَوفِیّه**»[۱] نیز می‌گویند.

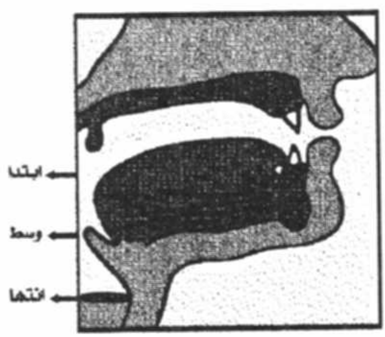
«**حروف مدّی**» سه تاست: «**الف مدّی، واو مدّی، یاء مدّی**».

موضع حَلق

«**حَلق**»: **قسمتی از دستگاه تکلّم است که از پایین به تارهای صوتی در حَنجره** (محلِّ برجستگی جلوی گردن) **و از بالا به مرز زبان کوچک محدود می‌شود.**

«**موضع حلق دارای سه مخرج است**» و از هر مخرج «**دو حرف**» به ترتیب ذیل، خارج می‌شوند.

۱ـ مخرج دو حرف «همزه و هاء»



مخرج همزه و هاء

مخرج دو حرف «**همزه و هـاء**»، در انتهایِ حلق «**اَقصَی الحَلق**»، (دورترین مَحلِّ حلق به دهان) و در مَحلِّ حنجره می‌باشد، (این مخرج در مَحلِّ تارهای صوتی قرار دارد).

در هنگام تلفظ حرف «**همزه**»، تارهای صوتی به یکدیگر متصل می‌گردد و صدا در پشت مخرج آن، حبس و راه خروج صوت به کلی بسته می‌شود و هوا در مخرج حرف، متراکم و با باز شدن ناگهانی مخرج، صدای همزه با حالت انفجاری به بیرون پرتاب می‌شود؛ اما در هنگام تلفظ حرف «**هاء**»، تارهای صوتی بدون ارتعاش، به یکدیگر نزدیک می‌شوند، در نتیجه مسیر خروجی هوا، کمی تنگ و با سایش هوا در این محل، حرف «هاء» ایجاد می‌شود.

---

۱. لازم به یادسپاری است که به «حروف مدّی»، اضافه بر «حروف جَوفیّه»؛ «حروف لَیِّنه» و «حروف هَوائِیّه» نیز گفته می‌شود.

نکته: شش حرف «**همزه، هاء، عین، حاء، غین، خاء**»، چون از حلق ادا می‌شوند، «**حروف حلقی**»[1] می‌نامند.

موضع لِسان

«**لِسان**»، به معنای: «**زبان**» می‌باشد. این موضع از وسیع‌ترین مواضع دستگاه تکلّم است و شامل: «**بخش‌های مختلف زبان**» از یک طرف، و «**اَجزایِ مختلف کامِ بالا از سوی دیگر می‌باشد**».

لازم به یادسپاری است که نام‌گذاری این موضع به «لِسان» به خاطر نقشِ اساسی این عضو مهمّ دستگاه تکلّم در تولید بیشتر حروف می‌باشد.



بخش‌های مختلف زبان عبارتند از:

۱ـ **اَقصَی اللِّسان**: انتها و ریشهٔ زبان؛

۲ـ **وَسَطُ اللِّسان**: میانهٔ زبان؛

۳ـ **طَرَفُ اللِّسان**: جلو و نوک زبان؛

۴ـ **حافَّةُ اللِّسان**: کنارهٔ (انتها و وسط) زبان.

اجزای «کام بالا» عبارتند از:

۱ـ «**لَهات**»: (**زبان کوچک**) که در انتهایِ سقف دهان واقع شده است.

۲ـ «**حَنَکُ الاَعلٰی**»: (**سقف دهان**) که شامل: «سخت کام»[2] و «نرم کام» می‌باشد.

۳ـ «**لِثَه**»: (**پایهٔ دندان‌ها**) که ریشهٔ دندان‌ها در آن جای دارد.

۴ـ «**اَسنان**»: جمع «**سِنّ**» و به معنای «**دندان‌ها**» می‌باشد.

«**دندان‌ها**» در مجموع سی و دو عدد می‌باشند که در هر فک (آرواره) شانزده

---

۱. حرف حلقی شش بود ای با وفا　　همزه، هاء و عین و حاء و غین و خا

۲. سخت کام به آن قسمت از سقف دهان گفته می‌شود که دارای شکل گنبدی و جداری سخت است و نرم کام به قسمت عقب سقف دهان، چسبیده به زبان کوچک.

درس سوّم

آشنایی با مخارج حروف «۲»

«مخارج حروفی که در موضع لِسان قرار دارند»، به ترتیب ذیل می‌باشند:

۱ ـ مخرج حرف «قاف»

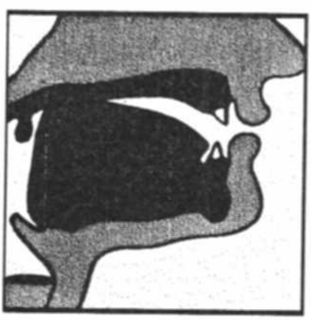


مخرج قاف

«انتها و ریشهٔ زبان و ابتدای زبانِ کوچکِ می‌باشد».

در هنگام تلفظ حرف **«قاف»**، انتها و ریشهٔ زبان بالا رفته و با ابتدایِ زبانِ کوچک، متّصل می‌شود، هوا در پشت این مانع حبس و سپس به صورت ناگهانی از یکدیگر جدا و حرف «قاف» تولید می‌شود.

۲ ـ مخرج حرف «کاف»



مخرج کاف

«انتهایِ زبان و آن چه مقابل آن از کام بالا و زبان کوچک می‌باشد».

در هنگام تلفظ حرف **«کاف»**، انتهایِ زبان، کمی جلوتر از ریشهٔ زبان، بالا رفته و به انتهایِ زبان کوچک و بخشی از نرم کام مجاور آن، متّصل می‌شود، هوا در پشت این مانع حبس و سپس به صورت ناگهانی از یکدیگر جدا و حرف «کاف» تولید می‌شود.

۴ـ مخرج حرف «ضاد»

«یکی از دو کنارهٔ زبان با دندان‌های آسیایی فکِ بالای همان طرف می‌باشد».



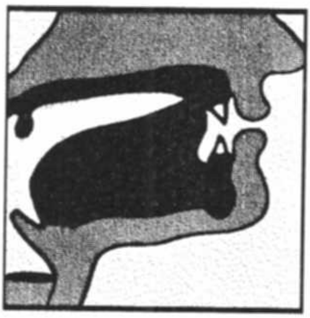
محل برخورد و جدا شدن زبان

حرف **«ضاد»**، از تماسِ تدریجی بخش اعظم یکی از دو کنارهٔ زبان (از طرف چپ یا راست)[1] با دندان‌های اَضراس (مجموعهٔ دندان‌های آسیایِ کوچک و بزرگ) بالایِ همان طرف، همراه با ارتعاش تارهای صوتی و جریان صوت از میان آنها ایجاد می‌شود.

نکته: حرف **«ضاد»**، را **«ضِرسی»** می‌گویند. به دلیل وابستگی به دندان‌های **«اَضراس»**.

۵ـ مخرج حرف «لام»

«کنارهٔ دو طرف سر زبان با لثهٔ دندان‌های مقابل می‌باشد».

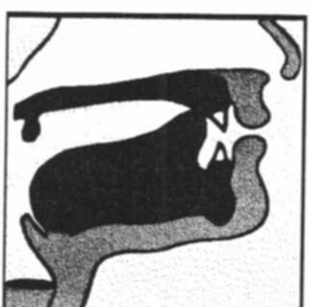


مخرج لام

حرف **«لام»**، از تماس کنارهٔ دو طرف سر زبان به اضافهٔ نوک زبان با لثه‌های مقابلِ خود از فکّ بالا (شامل لثهٔ دندان‌های ثنایا، رباعیات، انیاب و ضواحک)، همراه با ارتعاش تارهای صوتی، ایجاد می‌شود.

٦ـ مخرج حرف «نون»

«کنارهٔ سر زبان با لثهٔ دندان‌های پیشین بالا می‌باشد».



مخرج نون

حرف **«نون»**، از تماس کنارهٔ سر زبان با لثهٔ دندان‌های ثنایا و رباعیات بالا (جلوتر از مخرج

---

۱. خروج این حرف از طرف چپ زبان آسان‌تر است.

نکته: سه حرف «**تاء، دال، طاء**»، به لحاظ نسبت داشتن با «**نِطع**»، «که همان برآمدگی کام بالاست)، «**حروف نِطعی**» نامیده‌اند.

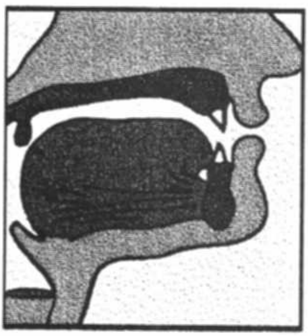
۹ـ مخرج سه حرف «زاء، سین، صاد»

«بخش جلوی سطح زبان و سطح صاف پشت لثهٔ ثنایای بالا می‌باشد».



مخرج زاء و سین

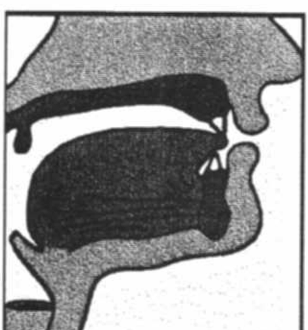
در هنگام تلفظ سه حرف «**زاء، سین، صاد**»، بخش جلویِ سطح زبان به صورت شیار به سطح صاف پشت لثهٔ دندان ثنایای بالا (قسمت برجستگی مرز بین لثه و سخت کام) نزدیک شده و با عبور هوا از این شکاف و مجرای باریک، این سه حرف، تولید می‌شوند.



مخرج صاد

با این تفاوت که در هنگام تلفظ حرف «**زاء**»، بر خلاف حرف «**سین**»، تارهای صوتی به ارتعاش در می‌آیند و در هنگام تلفظ حرف «**صاد**»، همزمان «**ریشهٔ زبان**» به سوی کام بالا متمایل می‌شود.

نکته: سه حرف «**زاء، سین، صاد**» را «**حروف اَسَلی**» می‌گویند، «**اَسَلَه**» به معنای «**سطح باریک جلو سر زبان**» می‌باشد.

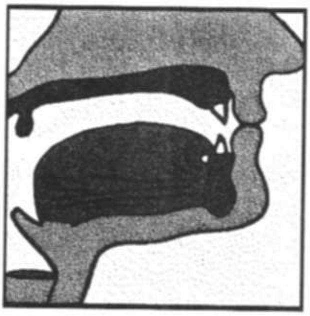


مخرج ثاء و ذال

۱۰ـ مخرج سه حرف «ثاء، ذال، ظاء»

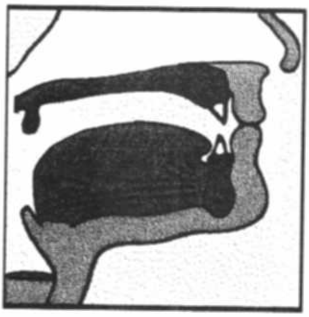
«سر زبان با لبهٔ دندان‌های ثنایای بالا می‌باشد».

سه حرف «**ثاء، ذال، ظاء**»، از تماس سرِ زبان با لبهٔ دندان‌های ثنایای بالا و خروج هوا از میان



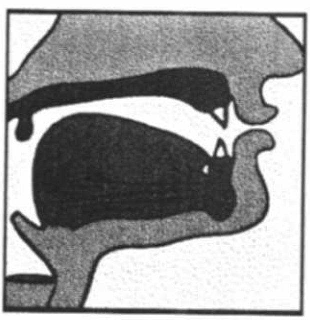
مخرج باء

حرف «**باء**»، از اتّصال قسمت درونی لب‌ها (قسمت تری لب) تولید می‌شود، همزمان با روی هم قرارگرفتن لب‌ها، راه خروج هوا بسته می‌شود، هوا در پشت این مانع حبس و با باز شدن ناگهانی لب‌ها همراه با ارتعاش تارهای صوتی، حرف «**باء**»، تولید می‌شود.



مخرج میم

حرف «**میم**»، از اتّصال قسمت بیرونی لب‌ها (قسمت خشکی لب) تولید می‌شود، همزمان با روی هم قرارگرفتن لب‌ها، راه خروج هوا از راه دهان بسته می‌شود و صدای «**میم**»، همراه با ارتعاش تارهای صوتی از راه بینی خارج می‌گردد.



مخرج واو غیر مدی

حرف «**واو**»، از جمع شدن لب‌ها، بدون برخورد و اتّصال به هم (مانند شکوفه)، همراه با ارتعاش تارهای صوتی، تولید می‌شود.

نکته: چهار حرف «**فاء، باء، میم، واو**» را به لحاظ نسبت داشتن به «**شَفَه**»، حروف «**شَفَوی یا شَفَهی**» می‌نامند.

موضع خَیشوم

«**فضای بینی**» را «**خَیشوم**» و صدایی که از آن خارج می‌شود را «**غُنَّه**» می‌گویند.
این موضع نیز همانند موضع «جَوف»، فرعی بوده و تنها محلِّ خروجِ «**غُنَّهٔ**» دو حرف «**میم و نون**» می‌باشد.

درس چهارم

آشنایی با صفات حروف «۱»

برای تلفظ صحیح حروف، آشنایی با مخارج حروف به تنهایی کافی نیست، چرا که بعضی از حروف دارای مخرج مشترک می‌باشند، مانند حروف اَسَلی (ز، س، ص)؛ حروف نِطعی (ت، د، ط) و... از این رو عامل دیگری لازم است که این حروف را از یکدیگر تمیز دهد، و این همان کیفیّت و حالت‌های مختلفی است که «**صفات حروف**» نامیده می‌شود.

معنای صفت

«**صفت**»، در لغت به معنای: «**چگونگی و حالت شیء**» می‌باشد، مانند: سفیدی و سیاهی، نرمی و سختی؛ و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «**چگونگی و حالت‌هایی که در هنگام ادای حروف در دستگاه تکلّم پدید می‌آید و موجب تشخیص حروف هم مخرج از یکدیگر می‌شود**».

اقسام صفات

به طور کلّی، صفات را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: «**صفات ذاتی و عارضی**».

۱ـ صفات ذاتی

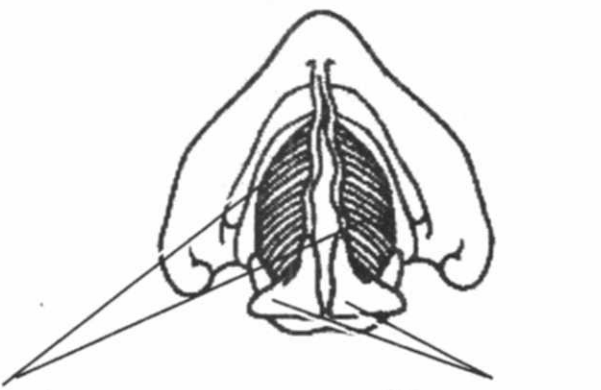
«**صفات ذاتی**»: «**صفاتی هستند که در ذات حرف، موجود و جزءِ جدایی‌ناپذیر آن می‌باشند**»، و اگر آن صفت، آورده نشود، اساس و بنیان حرف مخدوش و از بین خواهد رفت. مثلاً اگر صفت جهر (ارتعاش تارهای صوتی) را از حرف «زاء» بگیریم، تبدیل به حرف «سین» خواهد شد.

نکته: «حروف دارای صفت جَهر» را، **«مَجهورَه»** می‌گویند.

«حروف مَجهوره»، هجده حرف می‌باشند و در عبارت **«عَظُمَ وَزنُ قارِئٍ غَضٍّ ذِی طَلَبٍ جِدِّ»**[1] جمع شده است.

در هنگام تلفظ حروف مَجهوره، تارهای صوتی، بسیار به هم نزدیک شده، در نتیجه هوای خروجی، موجب ارتعاش تارهای صوتی می‌شوند، از این رو صدای آنها آشکار و بلند می‌باشد.

وضعیت تارهای صوتی با صدای جهر



۲ـ هَمس

«هَمس»، (ضِدّ جهر) در لغت به معنای: **«صدای آهسته، مخفی بودن»** می‌باشد. و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: **«صدای آهسته که در نتیجهٔ عدمِ ارتعاش تارهای صوتی، هنگام تلفظ حرف پدید می‌آید»**.

نکته: «حروف دارای صفت هَمس» را **«مَهموسَه»** می‌گویند.

«حروف مَهموسه» ده حرف می‌باشند و در عبارت **«فَحَثَّهُ شَخصٌ سَکَتَ»**[2] جمع شده است.

---

۱. بزرگ است جایگاه و منزلت قاری با طراوت و شاداب، جستجوگر و کوشا (لازم به یادسپاری است که الف مدّی جزء حروف اصلی به حساب نمی‌آید).

۲. پس شخصی او را تشویق کرد، ساکت شد.

۴ـ رِخوَة (رِخاوة)

«رِخوَة یا رِخاوة»، (ضدّ شِدَّة) در لغت به معنای: «**نَرمی و سُستی**» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «**جریان داشتن صوت در هنگام تلفظ حرف**» که در نتیجهٔ عدم اتصال اندام‌های صوتی در مخرج حرف پدید می‌آید.

در هنگام تلفظ این حروف، اندام‌های صوتی به هم نمی‌چسبند و راه برای عبور هوا باز و حروف به آسانی ادا می‌گردند، و تا زمانی که بازدم جریان دارد، صدای حرف نیز به راحتی شنیده می‌شود.

نکته: «**حروف دارای صفت رِخوة**» را، «**حروف رِخاوَه**» و یا «**رِخوَه**» می‌گویند.

«**حروف رِخاوَه**»، پانزده حرف می‌باشند و عبارتند از:

«**ث، ح، خ، ذ، ز، س، ش، ص، ض، ظ، غ، ف، و، ه، ی**».

تَوَسُّط

«**تَوَسُّط**»، در لغت به معنای: «**اِعتدال و میانه**» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «**اعتدال صوت در خلال تلفظ حرف**» که در نتیجهٔ عدم اتّصال و عدم جریان کامل اندام‌های صوتی در مخرج حرف، پدید می‌آید.

تَوَسّط، حالتی است بین شِدّت و رِخوت، در هنگام تلفظ این حروف، صدا نه همانند حروف شدیده، حبس و راه خروج صوت به کلّی بسته می‌شود و نه همانند حروف رخاوه، راه برای عبور کاملاً باز و صدا به راحتی در جریان می‌باشد، بلکه حالتی «بینابینی» دارد، از این رو به این حروف، «**بَینِیَّه**» می‌گویند.

«**حروف بَینِیَّه**»، پنج حرفند که در عبارت «**لَم نَرعَ**[1]» جمع شده است.

۵ـ اِستِعلاء

«**اِستِعلاء**»، در لغت به معنای: «**برتری طلبی**» و «**میل به بالا رفتن**» می‌باشد، و در

---

۱. نچرانیدیم، نگهداری نکردیم.

نکته: «**حروف دارای صفت اطباق**» را «**مُطبِقَه**» می‌گویند.

«**حروف مُطبِقَه**» چهار حرف می‌باشند و عبارتند از: «**ص، ض، ط، ظ**».

این صفت، موجب درشت‌تر و پر حجم‌تر ادا شدن، حروف مطبقه از سایر حروف استعلاء می‌شود.

۸ـ اِنفِتاح

«**انفتاح**»، (ضد اِطباق) در لغت به معنای: «**اِفتراق**» و «**جدا شدن**» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «**جدا بودن سطح زبان از سقف دهان در هنگام تلفظ حرف**».

نکته: «**حروف دارای صفت انفتاح**» را «**مُنفَتَحَه**» می‌گویند.

«**حروف مُنفَتَحَه**» بیست و چهار حرف باقیمانده می‌باشند. (به جز حروف مطبقه).

۹ـ اِصمات

«**اِصمات**»، در لغت به معنای: «**ساکت بودن**» و در اصطلاح قرائت عبارت است از: «**سخت و سنگین ادا شدن حرف**».

۱۰ـ اذلاق

«**اذلاق**»، در لغت به معنای: «**تیز بودن**» و در اصطلاح قرائت عبارت است از: «**آسان و روان ادا شدن حرف**» و حروف آن شش حرف می‌باشد و در عبارت «**فَرَّ مِن لُبِ**»[1] جمع شده است.

یادسپاری: صفات «**اِصمات و اذلاق**» نقشی در تلفظ صحیح حروف ندارد و تنها ثمرهٔ آن، تشخیص کلمات عربی می‌باشد، از این رو در بعضی از کتب تجوید نیامده است. می‌گویند در زبان عرب کلمه‌ای نمی‌توان یافت که از سه حرف بیشتر و همهٔ حروفش «مُصمِته»[2] باشند چرا که تلفظ چنین کلماتی برای دستگاه تکلّم

---

۱. از عقل فرار کرد.

۲. حروف دارای صفت اصمات و اذلاق را «مُصمِته و مذلقه» می‌گویند.

درس پنجم

آشنایی با صفات حروف «۲»

صفات غیر متضاد

«صفات غیر متضاد»: صفاتی هستند که فاقد صفت ضدّ خود می‌باشند.

از میان صفات غیر متضاد، به توضیح صفاتی می‌پردازیم که مشهورتر و دارای کاربرد بیشتری می‌باشند.

۱ـ صَفیر

«صفیر»، در لغت: **«صوتی است شبیه صدای پرندگان»** و در اصطلاح قرائت، عبارت است از **«صدای سوت مانندی که هنگام تلفظ سه حرف «زای، سین، صاد» شنیده می‌شود»**.

در هنگام تلفظ سه حرف **«زای، سین، صاد»** مجرای هوا در مخرج آنها کاملاً تنگ شده وبا سایش و فشار فراوان هوا در مخرج این حروف، **«صفیر»** پدید می‌آید.

نکته: «حروف دارای صفت صفیر» را **«مَصفورَه»** می‌گویند.

۲ـ قَلقَلَه

«قَلقَلَه»، در لغت به معنای: **«به جنبش و حرکت واداشتن»** می‌باشد، و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: **«آزاد نمودن و ظاهر کردن صدای حرف در هنگام سکون»**.

«حروف دارای صفت قَلقَلَه» پنج حرف می‌باشند که در عبارت **«قُطبُ جَدّ»**، جمع شده است و به آنها **«حروف مُقَلقَل»** می‌گویند.

۴ـ اِنحِراف

«اِنحِراف»، در لغت به معنای: «**تمایل پیدا کردن**» و «**بازگشتن**» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «**تمایل پیدا کردن حرف به سوی مخرج یا صفت حرف دیگر**».

«**اِنحراف**»، صفت دو حرف «**لام و راء**» می‌باشد از این رو به این دو حرف، «**مُنحَرِفَه**» می‌گویند.

دو حرف «**لام و راء**»، گاهی درشت و پر حجم و زمانی نازک و کم حجم ادا می‌شوند، از این رو حالت انحراف از مخرج خود برای آنها پیش می‌آیند.

۵ـ تَکریر

«**تَکریر**»، در لغت به معنای: «**تکرار کردن**» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «**لرزش سر زبان در هنگام تلفظ حرف**».

«**تکریر**»، صفت مخصوص حرف «**راء**» می‌باشد و هدف از شناخت این صفت، جلوگیری از تکرارهای اضافی است از این رو در هنگام تلفظ حرف «راء»، باید دقّت نمود که لرزش زبان، زیاد نشود به خصوص زمانی که این حرف، ساکن و یا مشدّد می‌باشد، مانند:

اُرْسِلَ ـ فَاْهْجُرْ ـ بُرِّزَتْ ـ اَلرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

٦ـ تَفَشّی

«**تَفَشّی**»، در لغت به معنای: «**اِنتشار و پخش شدن**» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «**انتشار و پخش شدن هوا در فضای دهان، هنگام تلفظ حرف شین**».

«**تَفَشّی**»، صفت مخصوص حرف «**شین**» می‌باشد.

فضای دهان و بینی[1] بهره‌مند می‌شوند.

۲ـ علمای قرائت، «غنّهٔ نون» را از لحاظ کیفیّت، برتر از «غُنّهٔ میم» می‌دانند.

۳ـ میم و نون متحرک و ساکنی که اظهار می‌شود، دارای «غُنّهٔ اصلی و ذاتی» است، اما در مواردی، این دو حرف دارای «غُنّهٔ فرعی و زائد» می‌باشند و به میزان دو حرکت، صدا از خیشوم خارج می‌شود. (در مبحث احکام نون و میم ساکنه بیان خواهد شد). کامل‌ترین حالت «غُنّه» در صورت مشدّد بودن این دو حرف می‌باشد.

۹ـ نَبرَه

«**نَبرَه**»، در لغت به معنای: «**بلندی و رسا بودن**» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «**صدای قوی و رسایی که از حرف همزه شنیده می‌شود**».

نکته: به «**حرف همزه**» به دلیل دارا بودن صفت نبره، «**مَنبُورَه**» می‌گویند.

حرف «**همزه**»، دارای صفات «**جَهر و شِدّة**» است و این امر باعث عدم جریان آزاد نَفَس (به خاطر صفت جهر) و صدا (به خاطر صفت شدّة) می‌گردد، از این رو صدای حرف، متوقّف و زیر فشار در مخرج، حبس می‌شود، «**صفت نبر همزه**» باعث می‌شود تا این حرف به راحتی شنیده شده و نیازی به قلقله نداشته باشد.

«**همزه**» به علت داران بودن صفت نَبره، «**اثقل الحروف**» نامیده شده است.

برای تلفظ کامل همزه (تحقیق همزه)، رعایت صفت «نَبره» بدون مبالغه لازم است.

۱۰ـ بُحَّه

«**بُحَّه**»، به معنای: «**گرفتگی صدا**» می‌باشد و صفت مخصوص حرف «**حاء**» است، و در صورت عدم رعایت این صفت، حرف «حاء»، شبیهِ حرفِ «هاء» خواهد شد.

---

۱. به این حالت در اصطلاح قرائت، «أنفَمی» می‌گویند و مرکب از کلمات «أنف» یعنی بینی و «فَم» یعنی دهان و «یای نسبت» می‌باشد، یکی از دو «فاء» حذف و عبارت «أنفَمی» تشکیل داده‌اند.

«صفات قوی»، عبارتند از: جهر، شدّت، استعلاء، اطباق، قلقله، صفیر، انحراف، تکریر، تَفَشّی، استطاله، غُنّه، نَبره، بُحّه، نَفخ و نفث.

«صفات ضعیف»، عبارتند از: همس، رخوت، استفال، انفتاح، لین و خفاء.

نکته: صفات اصمات، اذلاق و توسط، دخالتی در قوت و ضعف حروف ندارند.

□ پرسش و تمرین

۱ ـ «صفیر» را تعریف نموده و حروفی را که دارای «صفت صفیر» می‌باشند را بنویسید.

۲ ـ حروف **«ث، ش، ض»**، دارای کدام یک از «صفات غیر متضاد» می‌باشند؟

۳ ـ «لین» را تعریف نموده و «حروف لَیِّنه» را با ذکر مثال بنویسید.

۴ ـ «غُنّه» را تعریف نموده و حروفی که دارای «صفت غُنّه» می‌باشند را مشخص نمایید.

۵ ـ معنای لغوی و اصطلاحی «قلقله» را بنویسید.

۶ ـ حروفی که دارای «صفت قلقله» می‌باشند با ذکر مثال بنویسید.

۷ ـ سورهٔ «مزّمّل» را تلاوت کرده و کلماتی را که در آن حروف «مُقَلقَل، لین و غُنّه» می‌باشند، مشخص فرمایید.

درس ششم

تمایز حروف «۱»

تا به حال با مخارج و صفات حروف به صورت نظری آشنا شدید.

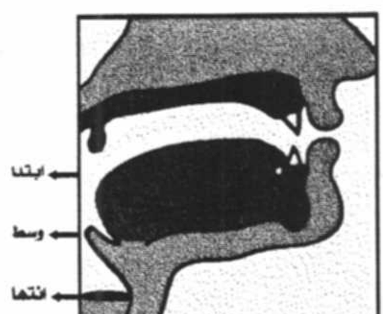
همان‌گونه که می‌دانید، بسیاری از حروف عربی به همان شکل فارسی تلفظ می‌شوند و نیازی به تمرین ندارند، تنها ده حرف **«ثاء، حاء، ذال، صاد، ضاد، طاء، ظاء، عین، غین، واو»** در زبان عربی، تلفّظ آنها به گونهٔ دیگر می‌باشد که جهت یادگیری بهتر، آنها را با حروف مشابه مقایسه نموده و به تمرین روی کلمات قرآن می‌پردازیم.

۱ـ تمایز دو حرف «همزه و عین»

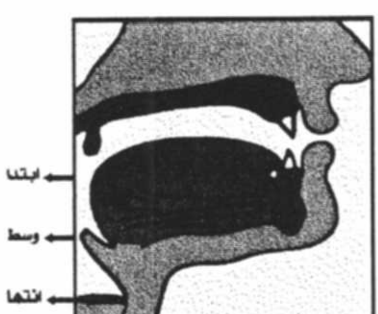
حرف **«همزه و عین»**، هر دو از **«حروف حلقی»** بوده و در تمامی صفات **«جهر، استفال و انفتاح»** با هم مشترکند، تنها تفاوت آنها در دو چیز است:

۱ـ حرف **«همزه»**، از **«انتهای حلق»** و حرف **«عین»**، از **«وسط حلق»** ادا می‌شود.

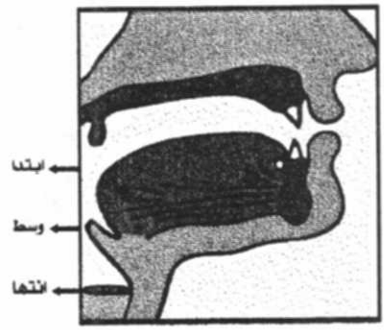
۲ـ حرف **«همزه»**، دارای صفت **«شدّة»** و حرف **«عین»**، دارای صفت **«توسّط»** می‌باشد.



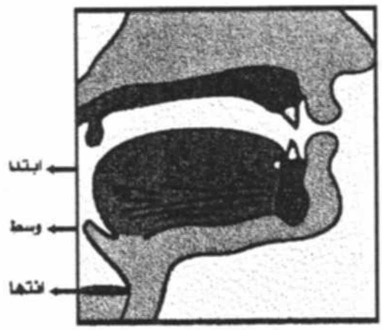
مخرج همزه



مخرج عین



مخرج هاء



مخرج حاء

توضیح بیشتر

مخرج حرف «**هاء**»، انتهای حلق و در محلِ حنجره می‌باشد، هوای داخل شُش بدون این که فشاری به حنجره وارد کند به آسانی از دهان خارج می‌شود (خِفاء) ولی مخرج حرف «**حاء**»، وسط حلق می‌باشد و در هنگام تلفظ آن، دیواره‌های حلق به هم نزدیک شده و حالت انقباض پیدا می‌کند، در نتیجه فضای حلق تنگ شده و هوای داخل ریه با فشار از میان آن، خارج می‌شود و صدای آن با گرفتگی «بُحّه» همراه می‌باشد[1]، مانند:

«اَهْوٰی، اَحْوٰی» ـ «اُهِلَّ، اُحِلَّ»

اَحْیٰا ـ اِحْتَرَقَتْ ـ یُحْمٰی ـ رَحْمَةٌ ـ سَبِّحْ ـ یُحْیِی

اَلْحَمْدُ ـ سُبْحٰانَ ـ رَحِمَ ـ اَلرَّحِیم ـ حُنَفٰآءَ ـ یُسَبِّحُونَ

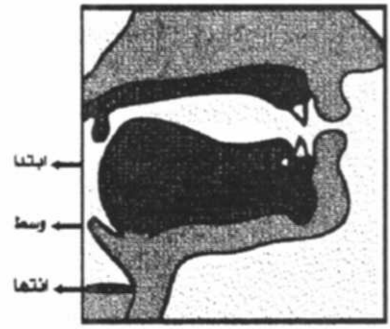
نُوحِیهٰا ـ اَحَدٌ ـ اَلْحَمْدُلِلّٰهِ ـ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ ـ زُحْزِحَ

چند نکته:

۱ـ اگر در تلفظ حرف «**حاء**»، فشار زیادی به حلق وارد کنیم، شبیه حرف «**خاء**» خواهد شد.

---

۱. حرف «حاء»، مانند حرف «عین» به صورت نازک و کم‌حجم ادا می‌شود، با این تفاوت که حرف «حاء»، کمی خشن‌تر از حرف «عین» می‌باشد و این به خاطر این است که تنگی دیواره‌های حلق در حرف «حاء»، بیشتر است.



مخرج غین



مخرج قاف

توضیح بیشتر

در هنگام تلفظ حرف **«قاف»**، انتها و ریشهٔ زبان بالا رفته (استعلاء) و با ابتدای زبانِ کوچک، متصل می‌شود. (شدّت)، هوا در پشت این مانع حبس و سپس به صورت ناگهانی از یکدیگر جدا (قلقله) و حرف «قاف»، تولید می‌شود؛ ولی در هنگام تلفظ حرف **«غین»**، انتها و ریشهٔ زبان بالا رفته (استعلاء) و به مرز بین حلق و دهان، نزدیک و صدا از میان ابتدایِ حلق و زبان کوچک به صورت آزاد و با حالت سایشی (رخوة) تولید می‌شود، صدای «غین» نرم بوده و در مخرج خود کشیده می‌شود، همانند صدای غرغره آب در گلو (غَروره)، مانند

«اَقْنی،[1] اَغْنی[2]» ـ «قَلَّ، غَلَّ»

فَرَغْتَ ـ اَفْرِغْ ـ اُغْرِقُوا ـ فَاَسْتَغْفِرْ ـ اِغْفِرْ ـ يُغْنِيهِمْ

غَيْرِ ـ غاسِقٍ ـ غِسْلِينٍ ـ فَالْمُغِيراتِ ـ غُلِبَتْ ـ يَبْغُونَ

رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا ـ سَوآءٌ عَلَيْهِمْ اَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ اَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ

---

۱. دو حرف «غین و قاف» به خاطر صفت استعلاء، به صورت درشت و پرحجم اداء می‌شوند.

۲. در بعضی از مناطق شمال، حرف «قاف» را شبیه حرف «غین» تلفظ می‌نمایند که باید به آنها گفت: ریشهٔ زبان را به زبان کوچک متصل و با شدت تلفظ نمایند.

درس هفتم

تمایز حروف «۲»

۴ـ تمایز حرف «واو»



مخرج واو غیر مدی

حرف **«واو»**، در فارسی از برخورد دندان‌های پیشین بالا با لب پایین تلفظ می‌شود، اما در عربی بدون دخالت دندان‌ها، از جمع شدن لب‌ها، بدون برخورد و اتصال به هم (مانند شکوفه)، همراه با ارتعاش تارهای صوتی، تولید می‌شود، مانند:

بِحَوْلِ ـ یَوْمِ – وَلِیٌّ ـ وٰالِدَتِی ـ یُوَسْوِسُ ـ تَأْوِیلُ
وَحْدَهُ ـ وُجُوهُ ـ دٰاوُودَ ـ تَوّٰابِینَ ـ اَوَّلِینَ ـ فَسَوّٰی
لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ ـ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُوًا اَحَدٌ

۵ـ تمایز دو حرف «تاء و طاء»

مخرج حرف **«تاء و طاء»**، یکی بوده و هر دو از حروف **«نِطعی»** می‌باشند. و در صفت **«شدّة»** نیز با هم مشترکند و تفاوت آنها بدین قرار می‌باشد:

حرف **«طاء»** دارای صفات **«جهر، استعلاء، اطباق و قلقله»** است ولی حرف **«تاء»** دارای صفات **«همس، استفال و انفتاح»** می‌باشد.



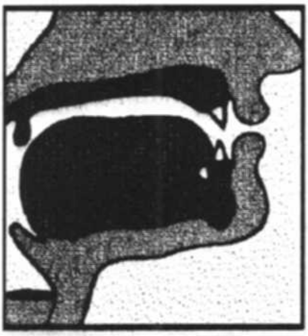
مخرج تاء



مخرج طاء



مخرج سین



مخرج صاد

توضیح بیشتر

در هنگام تلفظ حرف **«سین و صاد»**، بخش جلوی سطح زبان به صورتِ شیار به سطح صافِ پشت لثهٔ دندان ثنایای بالا نزدیک شده و با عبور هوا از این شکاف و مجرای باریک، این دو حرف تولید می‌شوند، با این تفاوت که در هنگام تلفظ حرف **«سین»**، ریشهٔ زبان، پایین آمده **(استفال)** و سطح زبان نیز از کام بالا جدا **(انتفاح)** خواهد بود، در نتیجه حجم دستگاه تکلّم کاهش یافته و حرف «سین» به صورت نازک و کم حجم ادا می‌شود، ولی در هنگام تلفظ حرف **«صاد»**، ریشهٔ زبان، بالا رفته **(استعلاء)** و همزمان سطح زبان نیز با کام بالا حالتِ **«اطباق»** به خود می‌گیرد، در نتیجه حجم دستگاه تکلّم افزایش یافته و حرف «صاد» به صورت درشت و پر حجم ادا می‌گردد، مانند:

«نَسَبًا، نَصَبًا» ـ «عَسٰی، عَصٰی»

اَصْدَقُ ـ مِصْرَ ـ يُصْدِرَ ـ بِاَصْحَابِ ـ اِصْلَاحِهَا ـ يُصْرَفْ

صَلَوٰتِی ـ صَالِحِینَ ـ صِرَاطَ ـ نَصِيبًا ـ صُحُفِ ـ نَصُوحًا

وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ

۷ـ تمایز دو حرف «سین و ثاء»

مخرج دو حرف **«سین و ثاء»**، نزدیک به هم می‌باشند و در تمامی صفات متضاد

یادسپاری: در تلفظ حرف «ثاء»، باید توجّه داشت که سرِ زبان با شدّت و فشار به لبهٔ دندان‌ها نچسبد و راه عبور هوا را کاملاً مسدود نکند.

□ پرسش و تمرین

۱ـ نحوهٔ تلفّظ حرف «ثاء» را با ذکر مثال بیان کنید.

۲ـ چه تفاوتی در ادای حرف «صاد» با «سین» وجود دارد، با ذکر مثال توضیح دهید.

۳ـ تفاوت تلفظ حرف «طاء» با «تاء» را با ذکر مثال بنویسید.

۴ـ نحوهٔ تلفظ حرف «واو» را با ذکر مثال بیان کنید.

۵ـ سورهٔ «مدّثّر» را تلاوت نموده و در تلفّظ حروف «ثاء»، «صاد»، «طاء» و «واو» دقّت فرمایید.

و کم حجم ادا می‌شود، لازم به یادآوری است که حرف «**ذال**»، مانند حرف «**ثاء**»، از یک مکان تلفظ می‌شوند و تفاوت آن دو در صفات «**جهر**» و «**همس**» است، مانند:

«زَرْعًا، ذَرْعًا»، «زَکِیٌّ، ذَکِیٌّ»، «زَلَّ، ذَلَّ»

اَخَذْنَا ـ بِإِذْنِ ـ يُذْهِبْكُمْ ـ اِذْهَبْ ـ يَذْكُرُ ـ اُذْكُرُونِی

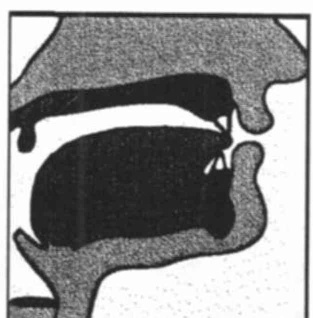
اِذْذَهَبَ ـ عَذابَ ـ تُذِلُّ ـ اَلَّذِينَ ـ اَعُوذَ ـ ذُوقُوا

سَيَذَّكَّرُ ـ فَاَذَّنَ مُؤَذِّنٌ ـ فَذَكِّرْ اِنْ نَفَعَتِ اَلذِّكْرَى

۹ـ تمایز دو حرف «زاء و ظاء»

مخرج دو حرف «**زاء و ظاء**»، نزدیک به هم می‌باشند و در صفات «**جهر و رخوت**» با هم مشترکند و تفاوت آنها بدین قرار می‌باشد:

حرف «**زاء**»، از حروف «**اَسَلی**» بوده و دارای صفات «**استفال، انفتاح و صفیر**» است ولی حرف «**ظاء**»، از حروف «**لِثَوی**» بوده و دارای صفات «**استعلاء و اطباق**» می‌باشد.



مخرج ذال



مخرج ظاء

توضیح بیشتر

در هنگام تلفظ حرف «**زاء**»، بخش جلوی سطح زبان به سطح صاف پشت لثهٔ

توضیح بیشتر

در هنگام تلفظ حرف «**زاء**»، بخش جلوی سطح زبان به سطح صاف پشت لثهٔ دندان ثنایای بالا نزدیک شده و با عبور هوا از این شکاف و مجرای باریک ادا می‌گردد، ولی حرف «**ضاء**»، از تماس تدریجی یکی از دو کنارهٔ زبان (از طرف راست یا چپ) با دندان‌های آسیایِ بالایِ همان طرف و جریان صوت از میان آنها ایجاد می‌شود، اضافه بر آن در هنگام تلفظ حرف «**زاء**»، ریشهٔ زبان پایین بوده (**استفال**) و سطح زبان نیز از سقف دهان، جدا (**انفتاح**) می‌باشد و با «**صفیر**» همراه است و این حرف به صورت نازک و کم حجم ادا می‌گردد. امّا در هنگام تلفظ حرف «**ضاد**»، ریشهٔ زبان بالا رفته (**استعلاء**) و سطح زبان نیز با سقف دهان منطبق شده (**اطباق**) و همزمان کنارهٔ زبان (از ابتدا تا انتها) به تدریج با دندان‌های آسیایِ همان طرف برخورد و جدا می‌شود و صدای حرف در فاصلهٔ میان آنها امتداد می‌یابد[1] (**استطاله**) و این حرف به صورت درشت و پر حجم ادا می‌گردد. مانند:

«عِزِینْ، عِضِینْ» ـ «زٰاغَ، ضٰاقَ» ـ «زَنِیمْ، ضَنِینْ».

قَضْبًا ـ ٱضْرِبْ ـ خُضْرًا ـ فَضْلُ ـ رِضْوٰانٌ ـ مُضْعِفُونَ

وَضَعْنٰا ـ لَضٰاۤلُّونَ ـ رَضِیَ ـ رَضِیتُ ـ ضُحٰیهٰا ـ مَغْضُوبِ

وَ ٱلضُّحٰی ـ وَ لَاٱلضّٰاۤلِّینَ ـ یَحُضُّ ـ ٱلضَّعِیف ـ فَضَّلْنٰا

---

۱. از این رو نباید این حرف را به صورت «دال» درشت تلفظ کرد، چراکه حرف «دال»، دارای صفت «شدّة» است در حالی که حرف «ضاد»، دارای صفت «رخوة» می‌باشد و در تلفظ آن نباید صدا کاملاً قطع شود. اضافه بر آن در تلفظ «دال مفخّم»، تمامی کناره و سر زبان به دندان‌های مقابل آن می‌چسبد، اما در «ضاد حجازی»، تنها کنارهٔ دو سوم عقبهٔ زبان به تدریج با دندان‌های آسیای همان طرف برخورد و جدا می‌شود و صدا از میان آنها امتداد می‌یابد.

درس نهم

تفخیم و ترقیق «۱»

در مبحث صفات، گفته شد که «**صفات**» بر دو دسته‌اند: «**ذاتی و عارضی**».

«**صفات ذاتی**»، صفاتی بودند که همیشه همراه و جزءِ ثابت و جدایی‌ناپذیر حرف هستند و اگر آورده نشوند، اساس و بنیان حرف مخدوش و از بین خواهد رفت، و از آن به «**حَقّ حرف**» تعبیر می‌شد.

«**صفات عارضی**»، صفاتی بودند که همیشه همراه و جزءِ ثابت حرف نمی‌باشند بلکه به خاطر همنشینی با حروف دیگر و یا پذیرش حرکات، عارض بر حرف می‌شوند، به عبارت دیگر به خاطر شرایطی، استحقاق پذیرش آن صفات را پیدا می‌کنند، از این رو به آنها «**مُستَحَقّ حرف**» می‌گویند.

درکتاب‌های تجوید، «**صفات عارضی**» را تحت عنوان «**احکام حروف**» مطرح نموده‌اند.

ثمره و فایدهٔ شناخت و رعایت احکام

۱ـ با شناخت و رعایت احکام، حرف آسان‌تر و روان، تلفظ خواهد شد.

۲ـ به تلاوت قرآن، زیبایی و جذابیّت خاصّی می‌بخشد.

«**احکام حروف**»، شامل مباحث:

۱ـ تفخیم و ترقیق؛

۲ـ ادغام؛

۳ـ احکام میم ساکن؛

۴ـ احکام نون ساکن و تنوین؛

۵ـ مدّ و قصر؛

می‌باشد که به ترتیب در این درس و درس‌های آینده به بررسی آنها می‌پردازیم.

تفخیم و ترقیق

«**تَفخیم**»، در لغت، به معنای: «**بزرگ داشتن**» می‌باشد. و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «**دُرشت و پر حجم ادا نمودن صدای حرف، به طوری که دهان از صدای آن پر شود**».

«**ترقیق**»، (ضد تفخیم) در لغت، به معنای: «**رقیق کردن و از غلظت چیزی کاستن**» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «**نازک و کم حجم نمودن صدای حرف، به طوری که دهان از صدای آن خالی شود**».

موارد تفخیم

«**حروف مُستَعلیه**»، همگی بدون استثنا، «**تفخیم**» می‌شوند و حالات مختلف، از قبیل فتحه، کسره، ضمّه و سکون در کیفیّت استعلاء بی‌تأثیر است چرا که استعلاء، صفت ذاتی و اصلی این حروف می‌باشند، حالات مذکور، تنها در کیفیّت تفخیم آنها تأثیرگذار است.

از میان حروف مُستعلیه، حروف مُطبِقه (**ص، ض، ط، ظ**) از تفخیم بیشتری برخوردارند چرا که اضافه بر صفت استعلاء که موجب درشت و پرحجم خوانده شدن حروف مُستعلیه می‌شود، دارای صفت اطباق نیز می‌باشند که باعث درشت‌تر و پر حجم‌تر شدن حروف مُطبقه می‌گردد.

«**میزان تفخیم حروف مستعلیه**» به ترتیب از حداکثر به حداقل، عبارت است از:

۱ـ «**مفتوحی که بعد از آن، الف مدّی**»[1] آمده باشد، مانند:

یُطٰافُ ـ اَصٰابِعَهُمْ ـ اَضٰاءَ ـ ظٰالِمُونَ ـ قٰاتَلَ ـ یَخٰافٰا ـ وَ الْمَغٰارِبُ

۲ـ «**مفتوح**»، مانند:

طَفِقَ ـ صَدَقَ ـ اَضَلُّوا ـ ظَهْرَكَ ـ قَدِّمُوا ـ خَفَّتْ ـ غَنِمْتُمْ

۳ـ «**مضموم**»، مانند:

فَطُبِعَ ـ صُرِفَتْ ـ یَضُرُّهُمْ ـ ظُلِمُوا ـ قُرِئَ ـ خُلِقَتْ ـ یَنْزَغُ

خَلَطُوا ـ صُورَةٍ ـ رَضُوا ـ تُوعَظُونَ ـ اَقُولُ ـ نَخُوضُ ـ یَغُوصُونَ

۴ـ «**ساکن**»[2]، مانند:

یَطْمَعُ ـ تَصْبِرُ ـ یَضْرِبْنَ ـ اَظْلَمُ ـ یَقْبَلُ ـ اَخْبٰارِهٰا ـ نَغْفِرْ

۵ـ «**مکسور**»، مانند:

لٰا تُطِعْ ـ تُصِبْهُمْ ـ نَضِجَتْ ـ ظِلاٰلُهٰا ـ نُقِرُّ ـ خِفْتُمْ ـ غِلْظَةً

تُطِیعُوا ـ مُصِیبَةٌ ـ یُضِیءُ ـ عَظِیمُ ـ قِیلَ ـ اَخِی ـ تَغِیضُ

تمرین: کلمات ذیل بر اساس مراحل تفخیم انتخاب شده در تلفظ آنها دقّت کنید:

اَطٰاعُونٰا ـ طَیِّبٰاتُ ـ طُوبٰی ـ تَطْغَوْا ـ سُطِحَتْ

اَصٰابَهٰا ـ صَدْرِی ـ صُدُّوا ـ اَصْحٰابُ ـ یَصِدُّونَ

قَضٰیهٰا ـ ضَرَبُوا ـ ضُحٰیهٰا ـ یُضْلِلْ ـ فِی الْاَرْضِ

---

۱. در قرآن‌های با رسم‌الخط فارسی، فتحه قبل از الف مدی (ـَا) را به صورت ایستاده (ـٰا) نوشته‌اند. «الف مدّی»، از حروف «هوائیه» و «جوفیّه» است و تکیه‌گاه خاصّی در دستگاه تکلّم ندارد، مجرد صوت و قائم به غیر است، از این رو تابع حرف قبل از خود می‌باشد، چنانچه حرفی «تفخیم» شود، الف مدّی بعد ازآن نیز تفخیم می‌گردد و اگر حرفی «ترقیق» شود، الف مدّی بعد از آن نیز ترقیق می‌شود.

۲. در رابطه با ساکن، بعضی قائل به تفصیل شده‌اند به این که اگر قبلش فتحه باشد، تفخیم فتحه به آن داده می‌شود و اگر قبلش ضمه باشد تفخیم ضمه و اگر قبلش کسره باشد، تفخیم کسره مانند: یَقْتَلُونَ ـ تُقْبَلَ ـ اِقْرَأْ.

تَظٰاهَرٰا - حَفِظَ - يَظُنُّ - يُظْهِرَ - يُعَظِّمْ

قٰادِرُونَ - قَبْلَكَ - قُلْنَ - لٰاتَقْنَطُوا - بِالْقِسْطِ

خٰالٰاتِكُمْ - خَسَفْنٰا - خُبْزًا - خُذُوهُمْ - اٰخِرِينَ

موارد ترقیق

«**حروف مُستَفِله**»، «**ترقیق**» می‌شوند به استثنای دو حرف «**لام**» و «**راء**» که در برخی موارد، تفخیم می‌گردند که به بررسی آنها می‌پردازیم.

تغلیظ و ترقیق حرف «لام»

«**تغلیظ**»، مترادف کلمهٔ «**تفخیم**» است و در مورد حرف «**لام جلاله الله**» به کار می‌رود.

حرف «**لام**»، از حروف مستفله است و در اصل باید به صورت «**ترقیق**» تلفظ شود و «**تغلیظ**» آن، تنها در لفظ جلاله «**الله**» می‌باشد، به شرط آن **که** حرکت حرف قبل از آن، «**فتحه یا ضمّه**» باشد؛ در این صورت، حرف «**الف**» بعد از آن نیز از حرف لام پیروی نموده و «**تفخیم**» می‌شود، مانند:

خَتَمَ ٱللّٰهُ - رَسُولُ ٱللّٰهِ - عَلَى ٱللّٰهِ - اِتَّقُوا ٱللّٰهَ - قٰالُوا ٱللّٰهُمَّ

اگر حرکتِ حرفِ قبل از لفظ جلاله «**الله**»، «**کسره**» باشد، حرف لام «**ترقیق**» می‌شود؛ در این صورت، حرف «**الف**» بعد از آن نیز از حرف لام پیروی نموده و «**ترقیق**» می‌شود، مانند:

بِسْمِ ٱللّٰهِ - يَجِدِ ٱللّٰهَ - قَوْمًا ٱللّٰهُ - لِلّٰهِ - قُلِ ٱللّٰهُمَّ

لازم به یادسپاری است که حرف «لام» در سایر کلمات، (بدون استثنا) ترقیق می‌شود، مانند:

اَللَّيْلُ - اَلصَّلٰوةُ - اَلظُّلُمٰاتِ - اَجَلُهٰا - هُمُ ٱلَّذِينَ

تمرین: حکم لام جلاله «اللّٰه» در عبارت ذیل را مشخص فرمایید.

فَاللّٰهُ ـ هُوَاللّٰهُ ـ اِنَّ اللّٰهَ ـ یَتَوَلَّ اللّٰهَ ـ حِزْبَ اللّٰهِ

یَدُاللّٰهِ ـ نَارُاللّٰهِ ـ عَبْدُاللّٰهِ ـ یُبَیِّنُ اللّٰهُ ـ اَخافُ اللّٰهُ

بِاللّٰهِ ـ دِینِ اللّٰهِ ـ یُرِدِ اللّٰهُ ـ یَسْتَغْفِرِ اللّٰهَ ـ یَأْتِی اللّٰهُ

□ پرسش و تمرین

۱ ـ «تفخیم و ترقیق» را تعریف نمایید.

۲ ـ کدام یک از حروف، همیشه به صورت تفخیم ادا می‌شوند؟

۳ ـ معنای «تغلیظ» چیست و در مورد چه حرفی به کار می‌رود؟

۴ ـ موارد تغلیظ و ترقیق «لام» را با ذکر مثال توضیح دهید.

۵ ـ سوره‌های «جمعه» و «منافقون» را تلاوت فرموده و حکم لام جلاله «اللّٰه» را مشخص فرمایید.

۶ ـ مراتب تفخیم حروف استعلاء در این دو سوره را مشخص نمایید.

درس دهم

تفخیم و ترقیق «۲»

تفخیم و ترقیق حرف «راء»[1]

قاعدهٔ کلّی در رابطه با حرف «**راء**»، این است که: «**فتحه و ضمّه**» عامل «**تفخیم**»، و «**کسره**» عامل «**ترقیق**» این حرف می‌باشد.

در هنگام تفخیم حرف راء، نوکِ زبان به طرف بالا و در هنگام ترقیق، نوکِ زبان به طرف پایین متمایل می‌گردد.

موارد تفخیم حرف «راء»

۱ـ «**راء مفتوح و مضموم**»، مانند:

رَدِفَ ـ رُزِقَ ـ مِدْرَارًا ـ رُوحًا ـ خَرّٰاصُونَ ـ تَبَرُّجَ ـ رَجِيمَ

۲ـ «**راء ساکنِ ما قبل مفتوح یا مضموم**»، مانند:

مَرْعٰى ـ اُرْسِلَ ـ اَخَّرْتَنٰا ـ لٰا تَكْفُرْ ـ فِى ٱلْاَرْضِ ـ تُرْحَمُونَ

(نَهَرٍ، در هنگام وقف) نَهَرْ ـ (دُسُرٍ، در هنگام وقف) دُسُرْ

۳ـ «**راء ساکنِ ما قبل ساکنِ ما قبل مفتوح یا مضموم**»، (در هنگام وقف پیش می‌آید)، مانند:

(وَٱلْفَجْرِ، در هنگام وقف) وَ ٱلْفَجْرْ ـ (بِالصَّبْرِ، در هنگام وقف) بِالصَّبْرْ

---

۱. سؤال: چه فرقی است میان واو و یاءِ ساکن ما قبل مفتوح که در مبحث صفات ذاتی مطرح شده و راءِ ساکن ما قبل مفتوح که در مبحث صفات عارضی (احکام حروف) مطرح می‌شود؟

جواب: «صفت لین»، همیشه همراه و جزءِ جدایی‌ناپذیرِ واو و یاءِ ساکن می‌باشد چه قبلشان مفتوح باشد و یا مکسور و مضموم، ولی حکم تفخیم اختصاص به «راءِ ساکن» ندارد اگر قبلش مفتوح یا مضموم باشد «تفخیم»، و اگر قبلش مکسور باشد «ترقیق» می‌شود.

(لَفِی خُسْرٍ، در هنگام وقف) لَفِی خُسْرْ ـ (خُضْرٍ، در هنگام وقف) خُضْرْ

یادسپاری: «**حروف مدّی**»، ذاتاً ساکن هستند. «**الف مدّی**»، الف ساکن ما قبل مفتوح؛ «**واو مدی**»، واو ساکن ما قبل مضموم به حساب می‌آیند، از این رو اگر «**راء ساکن**» بعد از «**الف و واو مدّی**» قرار گیرد، «**تفخیم**» می‌شود، (این مورد نیز در هنگام وقف، پیش می‌آید)، مانند:

(فِی ٱلْغارِ، در هنگام وقف) فِی ٱلْغارْ ـ (شَكُورٌ، در هنگام وقف) شَكُورْ

۴ ـ «**راء ساکن**» بعد از «**همزهٔ وصل**» قرار گیرد، مانند:

لِمَنِ ٱرْتَضٰی ـ رَبِّ ٱرْجِعُونِی ـ اِنِ ٱرْتَبْتُمْ ـ اِرْكَبُوا فِيهٰا ـ اِرْجِعُوا

۵ ـ بعد از «**راء ساکن**»، «**حروف مستعلیه**» قرار گیرد، (مشروط به این که هر دو در یک کلمه باشند) مانند:

مِرْصٰادًا ـ فِرْقَةٍ ـ اِرْصٰادًا ـ قِرْطٰاسٍ ـ لَبِالْمِرْصٰادِ

لازم به یادسپاری است که اگر راءِ ساکن و حروف مستعلیه در دو کلمهٔ جدای از هم باشند، حکم مذکور، اجرا نمی‌شود و حرف راءِ ساکن، تابعِ حرکتِ حرفِ قبل از خود می‌باشد، مانند:

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ ـ فَاصْبِرْ صَبْرًا ـ اَنْ اَنْذِرْ قَوْمَكَ

موارد ترقیق حرف «راء»

۱ ـ «**راء مکسور**»، مانند:

رِزْقًا ـ نُذُرِ ـ ذِكْرٍ ـ سَرِيعٌ ـ اَنْذِرِ ٱلنّٰاسَ ـ تُرِيحُونَ

۲ ـ «**راء ساکن ما قبل مکسور**»، مانند:

مِرْيَةٍ ـ فَاَنْذِرْ ـ اُحْصِرْتُمْ ـ بَشِّرْهُمْ ـ فِرْعَوْنَ ـ اُولِی ٱلْاِرْبَةِ

(قُدِرَ، در هنگام وقف) قُدِرْ ـ (اَشِرٌ، در هنگام وقف) اَشِرْ

۳ـ «**راءِ ساکن ما قبل ساکنِ ما قبل مکسور**»، (در هنگام وقف پیش می‌آید)، مانند:

(سِحْرٌ، در هنگام وقف) سِحْرْ ـ (شِعْرٌ، در هنگام وقف) شِعْرْ

یادسپاری

۱ـ۳ـ «**یایِ مدّی**»، ذاتًا ساکن است، از این رو اگر «**راءِ ساکن**» بعد از آن قرار گیرد، «**ترقیق**» می‌شود، (این مورد نیز در هنگام وقف پیش می‌آید)، مانند:

(خَبِيرٌ، در هنگام وقف) خَبِيرْ ـ (يَسِيرٌ، در هنگام وقف) يَسِيرْ

۲ـ۳ـ اگر قبل از «**راء ساکن**»، حرف «**یای ساکن**» قرارگیرد، «**ترقیق**» می‌شود، هر چند قبل از آن، حرف مفتوحی باشد، چراکه حرف «یایِ لیّنه» با حرکت کسره مناسبت دارد، (این مورد نیز در هنگام وقف پیش می‌آید)، مانند:

(خَيْرٌ، در هنگام وقف) خَيْرْ ـ (فِيهَا ٱلسَّيْرَ، در هنگام وقف) فِيهَا ٱلسَّيْرْ

۳ـ۳ـ حرف «**راء مفتوح**» در کلمهٔ «مَجْرَيٰهَا»، «**ترقیق**» می‌شود، چراکه «الف مدّی» در این کلمه به «امالهٔ کبری» خوانده می‌شود، به این صورت که «الف مدّی» به سوی «یای مدّی»، و «فتحه» به سوی «کسره» متمایل می‌شود، (شبیه صدای کسره فارسی اما با کشش بیشتر)، از این رو عامل «تفخیم»، از بین می‌رود.

چند نکته

۱ـ حرف «**راء مشدّد**»، تابع «**حرکت راء**» می‌باشد، از این رو حرکت حرف قبل از آن نقشی ندارد، مانند:

يَخِرُّونَ ـ بُرِّزَتْ ـ مِرَّةٍ ـ (مِنْ رَسُولٍ) مِرَّسُولٍ ـ فِي ٱلْبَرِّ

۲ـ در هنگام «**تفخیم حرف راء**»، باید دقّت نمود که تفخیم آن، روی حرف بعدی (در صورتی که باید ترقیق شود)، تأثیر نگذارد؛ و هر حرفی با حکم خودش تلفظ شود.

۳ـ حرف «**راءِ ساکن**» در کلمات ذیل، به هر دو وجه «**تفخیم**» و «**ترقیق**» جایز است.

فِرْقٍ ـ (مِصْرَ در هنگام وقف) مِصْرْ ـ (قِطْرِ، در هنگام وقف) قِطْرْ

(یَسْرِ ـ نُذُرِ ـ اَسْرِ در هنگام وقف) یَسْرْ ـ نُذُرْ ـ اَسْرْ[۱]

جمع بندی موارد تفخیم و ترقیق

به طور کلی الفبای زبان عربی با توجه به «**تفخیم**» و «**ترقیق**» به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱ـ حروفی که همیشه تفخیم می‌شوند، (حروف مستعلیه و مُطبِقه)

۲ـ حروفی که همیشه ترقیق می‌شوند، (حروف مُستَفِله به جزء لام و راء)

۳ـ حروفی که گاهی تفخیم و گاهی ترقیق می‌شوند، (حرف راء و لام)

۴ـ حرفی که تابع حرفِ قبل از خود می‌باشد، (الف مدی)

تمرین: موارد تفخیم و ترقیق حرف «راء» در کلمات ذیل را مشخص فرمایید.

اَسْرٰی ـ یَغْفِرْلَکُمْ ـ عِشْرُونَ ـ حَرِّضِ الْمُؤمِنِینَ

صٰابِرَةٌ ـ مَعَ الصّٰابِرِینَ ـ بِنَصْرِهِ ـ بِاِخْرٰاجِ الرَّسُولِ

رِزْقٍ ـ بَشَّرْنٰاكَ ـ حِرِّقُوهُ ـ یَسَّرْنَا الْقُرْاٰنَ

اَشِرٌ ـ ءٰالَ فِرْعَوْنَ ـ فَانْتَصِرْ ـ فَجَّرْنَا الْاَرْضَ

---

۱. تفخیم «فِرْقٍ» برای این است که بعد از «راء ساکن»، «حرف استعلاء» قرارگرفته است و ترقیق آن برای این است که راء ساکن بین دو کسره قرار دارد و در صورت وقف، «فِرْقْ» تفخیم می‌شود. تفخیم «مِصْرْ و قِطْرْ» برای این است که «راء ساکن» بعد از «حروف استعلاء» قرارگرفته است و ترقیق آنها برای این است که «راء ساکن» بعد از «حرف ساکن ما قبل مکسور» قرار دارد.

تفخیم کلمات «یَسْرْ ـ اَسْرْ ـ نُذُرْ» بر اساس قاعده است و ترقیق آنها، اشاره به اصل این کلمات دارد که «یَسْرِی ـ اَسْرِی ـ نُذُرِی» بوده‌اند و یای آخرِ آنها در کتابت نوشته نشده است.

□ پرسش و تمرین

۱ـ موارد تفخیم حرف «راء» را با ذکر مثال برای هر مورد بیان فرمایید.

۲ـ موارد ترقیق حرف «راء» را با ذکر مثال برای هر مورد بیان کنید.

۳ـ سورهٔ «قمر» را تلاوت کرده و حکم حرف «راء» در حالت «وصل و وقف» مشخص فرمایید.

درس یازدهم

ادغام

انسان، تنها موجودی است که می‌تواند افکار و خواسته‌های خود را در قالب نوشته و الفاظ، آشکار سازد.

طبیعت انسان در هنگام صحبت کردن بر روان و آسان سخن گفتن می‌باشد، از این رو می‌بینیم بعضی از حروف را از بعضی کلمات، حذف و یا حرفی را تبدیل به حرف دیگر و درهم ادغام می‌کند، مانند:

چِـهل = چِـل؛ چِـهل روز = چِـرّوز؛ اَنـبر = اَمـبر

سال روز = سارّوز؛ مَن یار مهربانم = مَیّار مـهربانم

امـانت دار = امـانْدّار؛ ایـن مـدعیان = ایـمّدعیان

در زبان عربی و قرائت قرآن‌کریم نیز چنین است، از این رو در علم تجوید در مبحث احکام حروف، به بررسی صفات و حالاتی پرداخته شده که از ترکیب حروف ناشی می‌شود و آن را در قالب قاعده و قانون درآورده‌اند که به بررسی آنها می‌پردازیم.

لازم به یادسپاری است که بیشتر این موارد، در زبان فارسی نیز به صورت ناخودآگاه درگفتگوی روزمرّهٔ ما رعایت می‌شود؛ از این رو بعضی از فقهای بزرگوار شیعه، «**ادغام**» را جزءِ «**واجبات تلاوت**» ذکر کرده‌اند.

ادغام

«**ادغام**»، در لغت (مترادف کلمهٔ «**اِدخال**») به معنای: «**فرو بردن**» می‌باشد، و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «**فرو بردن حرفی در حرف دیگر به شکلی که**

حرف اوّل تلفّظ نشده و به جای آن حرف دوم، مشدّد ادا شود»، مانند:

قَدْ دَخَلَ که خوانده می‌شود: قَدَّخَلَ

لازم به یادسپاری است که حرف اول را «**مُدغَم**»، یعنی «ادغام شده» و حرف دوم را «**مُدغَمٌ فیه**»، یعنی «ادغام شده در آن» و به این کار، «**ادغام**» یعنی «فرو بردن حرفی در حرف دیگر» می‌گویند.

فایدهٔ ادغام

«**فایدهٔ ادغام: «سهولت در تلفّظ می‌باشد**»، یعنی اگر حرفی یک بار تلفظ و بدون فاصله، همان حرف یا حرف همجنس آن تکرار شود، این حالت برای دستگاه تکلّم سنگین خواهد بود، با بهره‌گیری از قاعدهٔ ادغام، این سنگینی بر طرف شده و در نتیجه، زبان[1] یک بار ولی محکم و با شدّت به مخرج حرف «مدغمٌ فیه» برخورد و سپس جدا می‌شود.

انواع ادغام

«**ادغام**»، بر دو نوع است: «**صغیر**» و «**کبیر**».

«ادغام صغیر»: ادغامی است که حرف «مُدغم، ساکن» و «مدغم فیه، متحرّک» باشد، (اصل در ادغام نیز همین است)، مانند:

قُلْ لَهُمٰا که خوانده می‌شود قُلَّهُمٰا

لازم به یادسپاری است: در صورتی که حرفِ مُدغَم، متحرّک و مدغم فیه، ساکن باشد، ادغام صورت نمی‌گیرد، مانند: **مَدَدْتَ**.

«ادغام کبیر»: ادغامی است که حرف «مُدغَم و مَدغمٌ فیه هر دو متحرّک» باشند که در این جا نخست حرف مُدغم، ساکن شده (تا شرایط ادغام، به وجود بیاید) و سپس عمل ادغام صورت می‌گیرد، مانند: «مَدَّ» که در اصل «مَدَدَ» بوده، نخست

---

۱. این مطلب در رابطه با حروفی است که از موضع زبان، ادا می‌شوند و کاربرد بیشتری دارند وگرنه در حروف «حلقی» و «شفوی» نیز گاهی ادغام صورت می‌گیرد که زبان در آنها، دخالتی ندارد.

حرف «**دال**»، ساکن شده «مَدْدَ» و سپس در دال دوم، «**ادغام**» شده است، «مَدَّ».

در این نوع، چون عمل ادغام در دو مرحله انجام می‌پذیرد، (نخست حرف مدغم، ساکن شده و سپس در مُدغمٌ فیه ادغام گردیده) به آن «**ادغام کبیر**» می‌گویند.

یادسپاری: در روایت «حَفص از عاصم» تمامی موارد «ادغام کبیر» در کتابت قرآن، رعایت گردیده است، مانند:

دآبَّةٌ ـ ضآلّینَ ـ تَأْمَنّا ـ تَأْمُرُونّی ـ مَکَّنّی ـ أَتُحاجُّونّی

از این رو قاری قرآن، حق ندارد اضافه بر آن چه که در کتابت قرآن آمده است، از نزد خود «ادغام کبیر» انجام دهد، برای نمونه: «قالَ لَهُمْ» را «قالَّهُمْ» و یا «لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ» را «لَذَهَبِّسَمْعِهِمْ» بخواند.

اقسام ادغام صغیر

«**ادغام صغیر**»، بر سه قسم است: «**مُتماثلَین، مُتجانسَین، مُتقاربِین**».

در زبان عرب، دو حرفی که به یکدیگر می‌رسند، از چهار حالت خارج نیست:

۱ ـ **مُتَماثِلَین** «دو حرف مثل هم»؛

۲ ـ **مُتَجانِسَین** «دو حرف هم جنس»؛

۳ ـ **مُتَقارِبَین** «دو حرف نزدیک به هم (از نظر مخرج یا صفات)»؛

۴ ـ **مُتَباعِدَین** «دو حرف دور از هم (از نظر مخرج)».

که به توضیح و بررسی آنها می‌پردازیم.

۱ ـ مُتَماثِلَین

«**مُتَماثِلَین**»: **دو حرفی را گویند که مثل و همانند یکدیگر** (در مخرج و صفات مشترک) **باشند**، (تکرار یک حرف) **و ادغام آنها لازم است، چه در یک کلمه باشند و یا در دو کلمه**، مانند:

یُدْرِکْکُمْ ـ قُلْ لَهُمْ که خوانده می‌شوند: یُدْرِکُّمْ ـ قُلَّهُمْ

یادسپاری: «**واو مدّی**»، در حرف «**واو**» و یا «**یای مدّی**» در حرف «**یاء**»، ادغام نمی‌شوند، چراکه کشش صوت، مانع از انجامِ عمل ادغام می‌گردد، مانند:

اٰمَنُوا وَ عَمِلُوا ـ اَلَّذِی یُوَسْوِسُ ـ مٰالَهُ وَ مٰا کَسَبَ ـ بِاِذْنِهِی یَعْلَمُ

اما «واو و یای» حرف لین در مثل خودشان ادغام می‌شوند، مانند:

اٰوَوْا وَ نَصَرُوا ـ لَدَیَّ (لَدَیْیَ) ـ اَوْوَزَنُوا ـ وٰالِدَیَّ (وٰالِدَیْیَ)

۲ـ مُتَجانِسَین

«**مُتجانسین**»: «**دو حرفی را گویند که در مخرج مشترک ولی در صفات متفاوت باشند**»، خواه در یک کلمه باشند ویا در دو کلمه، مانند «**ت، د، ط**» و «**ث، ذ، ظ**» و...

ادغام متجانسین (در روایت حَفص از عاصم) تنها در موارد زیر، انجام می‌شود.

۱ـ مدغم «**باء**» و مدغم فیه «**میم**» باشد. مانند: اِرْکَبْ مَعَنٰا = اِرْکَمَّعَنٰا

۲ـ مدغم «**ثاء**» و مدغم فیه «**ذال**» باشد.[۱] مانند: یَلْهَثْ ذٰلِكَ = یَلْهَذّٰلِكَ

۳ـ مدغم «**ذال**» و مدغم فیه «**ظاء**» باشد، مانند: اِذْظَلَمُوا = اِظَّلَمُوا

۴ـ مدغم «**دال**» و مدغم فیه «**تاء**» باشد. مانند: عَبَدْتُمْ = عَبَتُّمْ

۵ـ مدغم «**تاء**» ومدغم فیه «**دال**» باشد، مانند: اُجِیبَتْ دَعْوَتُکُمٰا = اُجِیبَدَّعْوَتُکُمٰا

۶ـ مدغم «**تاء**» و مدغم فیه «**طاء**» باشد. مانند: قٰالَتْ طٰآئِفَةٌ = قٰالَطّٰآئِفَةٌ

۷ـ مدغم «**طاء**» و مدغم فیه «**تاء**» باشد. مانند: بَسَطْتَ = بَسَطْتَّ

لازم به یادسپاری است که ادغام «**طاء**» در «**تاء**»، به صورت «**ناقص**» می‌باشد.

برای روشن شدن بهتر، لازم است، تقسیم‌بندی ادغام به «**تام و ناقص**» توضیح داده شود.

---

۱. در دو مورد اول و دوم، بدون ادغام نیز خوانده می‌شود و به جز دو مثال ذکر شده، نمونهٔ دیگری در قرآن وجود ندارد، (سوره اعراف، آیه ۱۷۶ و سوره هود، آیه ۴۲).

ادغام تام و ناقص

«ادغام تام»: «ادغامی است که در آن، حرف مُدغَم کاملاً از بین رفته و اثری از آن برجای نماند»، که شامل بیشترین موارد ادغام می‌شود.

«ادغام ناقص»: «ادغامی است که در آن، صفتی از صفات بارز مُدغَم، باقی بماند»، و در نتیجه حرف مدغم به طور کامل از بین نمی‌رود بلکه صفتی از صفات آن، باقی می‌ماند، و این زمانی پیش می‌آید که حرف مدغم از مدغم فیه، قوی‌تر باشد، مانند مورد هفتم که حرف «طاء»، قوی‌تر بوده و در هنگام ادغام، حالت «اطباق» حرف «طاء»، باقی می‌ماند.

۳ـ مُتَقارِبَین

«متقاربین»: «دو حرفی را گویند که در مخرج و یا صفات، نزدیک به هم باشند».

تقارب در مخرج، آن است که بین مخرج دو حرف، مخرج دیگری قرار نگرفته باشد، مانند: **(ق، ک)** و **(ل، ن، ر)**...

تقارب در صفات، آن است که دو حرف در بیشتر صفات، مشترک باشند، مانند **(د ـ ج)** و **(ن ـ م)**...

در روایت حَفص از عاصم **«ادغام متقاربین»** تنها در موارد ذیل است.

۱ـ **«لام ساکن»** در حرف **«راء»**، مانند:

قُلْ رَبِّ ـ بَلْ رَبُّكُمْ   که خوانده می‌شوند   قُرَّبِ ـ بَرَّبُّكُمْ

۲ـ **«قاف ساکن»** در حرف **«کاف»** که در قرآن فقط یک مورد آمده است (مرسلات، ۲۰)

اَلَمْ نَخْلُقْكُمْ   که خوانده می‌شود   اَلَمْ نَخْلُكُّمْ

لازم به یادسپاری است که ادغام این مورد، هم به صورت تام و هم به صورت ناقص جایز است ولی ادغام کامل آن برتری دارد و راحت‌تر می‌باشد.

۳ـ «**نون ساکن**» در دو حرف «**لام و راء**»، مانند:

مِنْ لَدُنْ ـ مَنْ رَحِمَ که خوانده می‌شوند مِلَّدُنْ ـ مَرَّحِمَ

۴ـ «**نون ساکن**» در سه حرف «**میم، واو، یاء**» مانند:

مَنْ مَعِیَ ـ مِنْ وَلَدٍ ـ مَنْ یَقُلْ که خوانده می‌شوند مَمَّعِیَ ـ مِوَّلَدٍ ـ مَیَّقُلْ

نحوهٔ علامت‌گذاری حروفی که در هم ادغام شده

در نگارش بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمای قاری قرآن، در مورد «**ادغام کامل**»، سکون حرف مدغم را ننوشته‌اند تا دلالت بر عدم اظهار کند و در عوض، حرف مدغم فیه را با علامت تشدید، مشخص نموده‌اند، تا دلالت بر ادغام کامل کند، مانند:

قُلْ لَهُمْ = قُل لَّهُمْ ـ اِذْ ظَلَمُوا = اِذ ظَّلَمُوا

قُلْ رَبِّ = قُل رَّبِّ ـ قٰالَتْ طٰآئِفَةٌ = قٰالَت طّٰآئِفَةٌ

و در موارد «**ادغام ناقص**»، حرف مدغم را بدون علامت سکون نوشته‌اند تا دلالت بر عدم اظهار کند، و حرف مدغم فیه را نیز بدون علامت تشدید نوشته‌اند تا دلالت بر عدم ادغام کامل کند، از این رو حالتی به وجود می‌آید بین عدم اظهار و عدم ادغام کامل که همان ادغام ناقص باشد، مانند:

بَسَطْتَ = بَسَطتَ ـ فَرَّطْتُمْ = فَرَّطتُمْ

□ پرسش و تمرین

۱ـ ادغام را تعریف کرده و فایدهٔ آن را بنویسید.

۲ـ ادغام متجانسین چه نوع ادغامی است؟

۳ـ ادغام متقاربین چه نوع ادغامی است؟

۴ـ آیات ۲۳ الی ۵۸ سورهٔ «اسراء» را تلاوت کرده و موراد ادغام «متماثلین»، «متجانسین» و «متقاربین» را مشخص نمایید.

درس دوازدهم

احکام میم ساکن

«**میم ساکن**»، در مجاورت «**بیست و هشت حرف**» زبان عرب، «**سه حکم**» پیدا می‌کند: «**ادغام، اخفاء، اظهار**» که به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱ـ ادغام

«**میم ساکن**»، در حرف «**میم**» بعد از خود، «**ادغام**» می‌شود؛ ادغام آن متماثلین بوده و با «**غُنّه**» همراه است.

در هنگام ادغام، لب‌ها روی هم منطبق شده و تمامی صوت از «**خیشوم**» خارج می‌شود، صدای میم مشدّد به اندازهٔ دو حرکت در خیشوم امتداد می‌یابد، مانند:

هُمْ مِنْها = هُمِّنْها ـ اَجْرَهُمْ مَرَّتَیْنِ = اَجْرَهُمَّرَّتَیْنِ

کَمْ مِنْ = کَمِّنْ ـ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ = کُنْتُمُّؤْمِنِینَ

۲ـ اخفاء

«**اخفاء**»، در لغت به معنای: «**پوشاندن و مخفی نمودن**» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «**اَدایِ حرف در حالتی بین اظهار و ادغام، همراه با غُنّه، به نحوی که حرف بعدی مشدّد تلفظ نشود**».

«**میم ساکن**» قبل از حرف «**باء**»، «**اخفاء**» می‌شود؛ و با «**غُنّه**» همراه است.

در هنگام اخفایِ میم، لب‌ها را به هم نزدیک می‌کنیم به حدّی که فاصلهٔ اندکی بین دو لب موجود باشد در این هنگام، بخش عمدهٔ صوت به حالت «**غُنّه**» از فضای بینی خارج شده و به میزان دو حرکت ادامه می‌یابد، آن‌گاه حرف «باء» ادا می‌گردد.

لازم به یادسپاری است که صدای میم ساکن در حالت اخفاء، حالت ترکیبی

(بینی ـ دهانی) دارد، بخش عمدهٔ آن، با حالت غُنّه از فضای بینی و بخش باقیمانده از راه دهان خارج می‌شود، از این رو در هنگام «**اخفاء**» نباید لب‌ها به هم بچسبند چرا که در این صورت تمامی صوت از فضای بینی، خارج خواهد شد، بلکه باید فاصلهٔ بسیار اندکی بین دو لب موجود باشد تا بخش باقیماندهٔ صوت، از میان آنها خارج شود و حالتِ (بینی ـ دهانی) پیدا کند، مانند:

رَبَّهُمْ بِهِمْ ـ اَمْ بِهِ جِنَّةٌ ـ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ

علّت اخفاء

حرف «**میم و باء**»، هر دو از حروف شَفَهی و «**هم مخرج**» می‌باشند و در بسیاری از صفات متضاد، (**جهر، استفال، انفتاح**) با هم مشترکند، از این رو زمینهٔ «**ادغام**»، فراهم می‌باشد، ولی در بعضی از صفات با هم اختلاف دارند، حرف «**میم**»، دارای صفات «**توسّط و غُنّه**» و حرف «**باء**»، دارای صفات «**شِدّة و قلقله**» می‌باشد، از این رو زمینهٔ «**اظهار**»، فراهم است، برای جمع بین ادغام و اظهار، حالتی به وجود می‌آید که همان «**اخفاء**» می‌باشد.

۳ـ اظهار

«**اظهار**»، در لغت به معنای: «**آشکار نمودن**» و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «**تلفظ حرف از مخرج خودش**».

«**میم ساکن**» در نزد «**بقیّهٔ حروف**»، «**اظهار**» می‌گردد.

هرگاه بعد از «**میم ساکن**»، یکی از «**بیست و شش حرف باقیمانده**»، (غیر از میم و باء) قرار گیرد، حرف «**میم**»، «**اظهار**»، می‌شود، مانند:

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ـ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ـ مَا اَنْتُمْ اِلَّا ـ اَنْتُمْ قَوْمٌ

تَمْتَرُونَ ـ تُمْسُونَ ـ خَمْرًا ـ مَا عَلِمْنَا ـ قَالَتِ امْرَاَتُ

در اظهار «**میم ساکن**» توجّه به نکات زیر، لازم است:

۱ ـ میم ساکن، حرکت به خود نگیرد؛

۲ ـ بین میم ساکن و حروف مابقی، صوت، قطع نگردد؛

۳ ـ میم ساکن، به سرعت ادا شده و روی آن، مکث نشود چراکه دراین صورت، تشدید به وجود خواهد آمد.

لازم به یادسپاری است که حالتِ اظهار «**میم ساکن**» نزد دو حرف «**فاء و واو**»، نیاز به دقّت[1] بیشتری دارد، تا «**میم ساکن**» در «**فاء**»، به خاطر قُرب مخرج، «**اخفاء**» و در «**واو**»، به خاطر هم مخرج بودن، «**ادغام**» نشود[2]؛ بدین منظور پس از تلفظ «میم ساکن»، بدون این که صوت قطع و یا لب‌ها به شدّت از یکدیگر جدا شوند، لب‌ها با ظرافت به حالت ادای دو حرف «فاء و واو» در می‌آیند، مانند:

نَعَمْ وَ اَ نْتُمْ ـ اَ نْتُمْ وَ اٰبَآؤُکُمْ ـ اَ نْفُسَهُمْ وَ اَمْوٰالَهُمْ

لَکُمْ فِیهٰا ـ بَلْ هُمْ فِی شَکٍّ ـ هُمْ وَ اَزْوٰاجُهُمْ فِی ظِلٰالٍ

نحوهٔ علامت‌گذاری موارد «ادغام و اخفاء میم ساکن» در بعضی از قرآن‌ها

در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمای قاری قرآن، در مورد ادغام، میم ساکن را بدون علامت سکون نوشته‌اند تا دلالت بر عدم اظهار کند، و میم دوم را با علامت تشدید مشخّص نموده‌اند تا دلالت بر ادغام کامل کند، مانند:

کَمْ مِنْ = کَم مِّنْ – وَ هُمْ مُهْتَدُونَ = وَهُم مُّهْتَدُونَ

---

۱. برخی از این دقّت، به «اَشَدِّ اظهار» تعبیر کرده‌اند که صحیح نمی‌باشد بلکه عنوان صحیح «اظهار شفوی یا شَفَهی» است ومقصود از آن، اظهار حرف میم ساکن، نزد دو حرف «فاء و واو» می‌باشد که از «حروف شفوی» هستند.

۲. در فارسی، مانند: کَمْ فروش ـ اموات.

و در مورد اخفاء، میم ساکن را بدون علامت سکون نوشته‌اند تا دلالت بر عدم اظهار کند و حرفِ میم را نیز بدون علامت تشدید نوشته‌اند تا دلالت بر عدم ادغام کامل نماید، از این رو حالتی باقی می‌ماند بین عدم اظهار و عدم ادغام که همان «اخفاء» باشد، مانند:

رَبَّهُمْ بِهِ = رَبَّهُم بِهِ ـ اَمْ بِهِ جِنَّةٌ = اَم بِهِ جِنَّةٌ

تمرین: سورهٔ «نوح» را تلاوت و «احکام میم ساکن» را در آن مشخص فرمایید.

□ پرسش و تمرین

۱ ـ میم ساکن، نزد حروف الفبا چه احکامی دارد؟ با ذکر مثال برای هر مورد.

۲ ـ در چه موردی از احکام میم ساکن، با غُنّه همراه است؟

۳ ـ در اظهار میم چه نکاتی را باید رعایت کرد؟

۴ ـ سورهٔ «یس» را تا آیهٔ ۵۰ قرائت کرده و موارد ادغام و اخفاء «میم ساکن» را مشخص نمایید.

درس سیزدهم

احکام نون ساکن و تنوین «۱»

یکی از حروفی که به خاطر کثرت کاربرد در گفتار عرب، نمود بیشتری دارد، حرف «**نون ساکن**» می‌باشد.

حرف «**نون ساکن**»، در زبان عرب بر دو قسم است: «**اصلی**» و «**زائد**».

«**نون ساکن اصلی**»: «**نونی است که جزءِ اصلی کلمه می‌باشد**»، و در وسط و آخر اسم، فعل و حرف می‌آید، همیشه به صورت حرف «**نون**»، نوشته شده و در حالت وقف و وصل، خوانده می‌شود، مانند:

لَا تَمْنُنْ ـ اَحْسِنْ ـ لَاتَحْزَنْ ـ اَنْعَمْتَ ـ عَنْهُمْ

«**نون ساکن زائد**»: «**نون زائدی است که جزءِ اصلی کلمه نمی‌باشد**»، بعضی وقت‌ها به خاطر عواملی در آخر بعضی از اسم‌ها، اضافه می‌شود (برای این که با نون اصلی کلمه اشتباه نشود) در نگارش به صورت «**نون**» نمی‌آید بلکه به صورت تکرار شکل حرکت«ـــً ـــٍ ـــٌ» ، نشان داده می‌شود، مانند:

نِسَآءً ـ رَجیمٌ ـ قَوْمٍ

نون ساکن زائد (تنوین)، تمامی ویژگی‌های نون ساکن را در بر دارد، در هنگام اِلتقایِ ساکنین، مکسور می‌شود و تمامی احکامی که برای نون ساکن اصلی در مجاورت حروف پیش می‌آید برای نون ساکن زائد (تنوین) نیز جاری می‌شود، تنها تفاوت در شیوهٔ نگارش و نام آنها می‌باشد.

«**نون ساکن اصلی**» را «**نون**» می‌نامند و به صورت حرف «**نون**» نوشته شده و در وسط و آخر کلمه می‌آید و در حالت وقفی و وصلی خوانده می‌شود.[1]

«**نون ساکن زائد**» را «**تنوین**» می‌نامند و تنها در آخر کلمه می‌آید و به صورت «**تکرار شکل حرکت**»(ـًـٍـٌ) نوشته شده در حالت وصلی خوانده می‌شود و در حالت وقفی خوانده نمی‌شود.

حرف «**نون ساکن**»، در برخورد با حروف دیگر، با توجه به دوری و نزدیکیِ مخرج آن با مخارجِ دیگر، «**احکام**» خاصّی دارد که در این درس و درس آینده به بررسی آنها می‌پردازیم.

«**نون ساکن و تنوین**» در مجاورت بیست و هشت حرف زبان عرب، «**چهار حکم**» پیدا می‌کند که عبارتند از: «**اِظهار، اِدغام، قَلب (اِقلاب)، اِخفاء**».

تنوین و نون ساکنه، حکمش بدان ای هوشیار
کز حکم آن زینت بود، اندر کلام کردگار
در حرف حلق، اِظهار کن، دریرملون، اِدغام کن
در نزد با، قلب به میم، در مابقی، اِخفا بیار

۱ ـ اظهار

هرگاه «**نون ساکن یا تنوین**» به «**حروف حلقی**» برسد، حرف نون از مخرج خود و به طور عادی و آشکار (**اظهار**) ادا می‌شود.

«**حروف حلقی**»، شش حرف بوده و عبارتند از «**همزه، هاء، عین، حاء، غین و خاء**».

حرف حلقی شش بود ای با وفا همزه،ها و عین و حا و غین و خا

۱. به جز دو مورد که نون تأکید خفیفه (نون ساکن) به صورت تنوین نوشته شده: لَيَكُونًا (یوسف / ۳۲) لَنَسْفَعًا (علق / ۱۵).

در اظهار «**نون ساکن و تنوین**» توجّه به این نکات، لازم است:

۱ـ نون ساکن و تنوین، حرکت به خود نگیرد؛

۲ـ نون ساکن و تنوین، به سرعت ادا شده و روی آن مکث نشود؛

۳ – بین نون ساکن و تنوین و حروف حلقی، نباید صوت، قطع گردد، مانند:

«**همزه**»: يَنْأَوْنَ	مَنْ ءامَنَ	رَسُولٌ أَمِينٌ
«**هاء**»: مِنْهُمْ	اِنْ هُوَ	لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ
«**عين**»: اَ نْعَمْتَ	مِنْ عِلْمٍ	سَمِيعٌ عَلِيمٌ
«**حاء**»: وَٱنْحَرْ	مِنْ حَكِيمٍ	عَلِيمًا حَكِيمًا
«**غين**»: فَسَيُنْغِضُونَ	يَكُنْ غَنِيًّا	مِنْ اِلٰهٍ غَيْرِهِ
«**خاء**»: وَٱلْمُنْخَنِقَةُ	مِنْ خَيْرٍ	قَوْمٌ خَصِمُونَ

«**علّت اظهار**»، دور بودن مخرج نون ساکن از حروف حلقی است، از این رو هر چه مخرج دورتر، اظهار آن آشکارتر خواهد بود.

۲ـ ادغام

«**نون ساکن و تنوین**»، در شش حرف «**يَرمُلُون**»، «**ادغام**» می‌شود، و این ادغام در دو حرف «**لر**»، «**بدون غُنّه**» و در چهار حرف «**ینمو**» با «**غُنّه**» همراه است، مانند:

«**راء**»: مَنْ رَحِمَ	غَفُورٌ رَحِيمٌ
«**لام**»: مِنْ لَدُنْ	رِزْقًا لَكُمْ
«**میم**»: مَنْ مَعِيَ	فَتْحًا مُبِينًا
«**نون**»: اِنْ نَشَأْ	حِطَّةٌ نَغْفِرْ

«**واو**»: مِنْ وَلِيٍّ	أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ
«**یاء**»: مَنْ يَقُولُ	وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ

یادسپاری

۱ـ در کلمات «قِنْوَان، صِنْوَان، دُنْيَا، بُنْيَان»، به سبب آن که نون ساکن و حروف یرملون «واو و یاء» در یک کلمه قرار گرفته‌اند، ادغام انجام نمی‌شود، و به آن «**اِظهار مُطلق**» می‌گویند؛ این نکته در زبان فارسی نیز رعایت می‌گردد، مانند: عُنْوان ـ بُنْیاد.

۲ـ ادغام «**نون ساکن**» در پنج حرف «**یرملو**»، از اقسام «**ادغام متقاربین**» و در حرف «**نون**»، «**متماثلین**» می‌باشد.

۳ـ ادغام «**نون ساکن**» در حرف «**لام**»، جایز است ولی ادغام «**لام ساکن**» در حرف «**نون**»، جایز نمی‌باشد، مانند: قُلْ نَعَمْ.

۴ـ ادغام «**نون ساکن و تنوین**» در دو حرف «**واو و یاء**»، «**ناقص**» می‌باشد، چرا که صفت «غُنّه» نون و تنوین باقی می‌ماند، در نتیجه صدای آنها «اَنفَمی[1]» خواهد بود.

۵ـ ادغام «**نون ساکن و تنوین**» در دو حرف «**لام و راء**» به علّت شدّت قرب مخرج و اشتراک در بیشتر صفات اصلی، «**ادغام تام**» می‌باشد، از این رو صفت غُنّهٔ حرف نون ساکن، به کلی از بین می‌رود.

---

۱. کلمهٔ «اَنفَمی» از ترکیب کلمات «اَنف» به معنای بینی، «فَم» به معنای دهان و «ی» نسبت می‌باشد، در مجموع یعنی صدای ترکیبی «بینی ـ دهانی».

صدای «واو و یاء» از راه دهان، و غُنّهٔ «نون ساکن» از راه بینی خارج می‌شود، در هنگام ادغام، نون ساکن، تبدیل به واو و یاء شده و به صورت مشدّد خوانده می‌شود ولی غُنّهٔ «نون»، محفوظ می‌ماند (ادغام ناقص) در نتیجه، صوت همزمان از راه «دهان و بینی» خارج می‌گردد (صدای واو و یاء از راه دهان و صدای غُنّه، از راه بینی). برای پی بردن به صحّت آن، در هنگام ادغام، با انگشتان خود راه خروج بینی را ببندید، اگر صدا کاملاً قطع شد، معلوم می‌گردد که حالت خیشومی خالص بوده و صحیح نمی‌باشد و اگر هیچ گونه تغییری در کیفیت صدا به وجود نیامد، معلوم می‌شود که حالت دهانی خالص بوده و اشتباه می‌باشد، امّا اگر کیفیّت صدا تغییر کند و حالت دهانی خالص به خود بگیرد، نتیجه می‌گیریم که «ادغام باغنّه» ما صحیح بوده است.

نحوهٔ علامت‌گذاری موارد ادغام در بعضی از قرآن‌ها

در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمای قاری قرآن، نون ساکن را بدون علامت سکون «**ن**» و علامت تنوین را به طور نامساوی «ـًـٍـٌ» قرار داده‌اند تا دلالت بر عدم اظهار نون ساکن و تنوین نماید، و روی چهار حرف «**من لر**» علامت تشدید قرار داده‌اند «مّ، نّ، لّ، رّ» تا دلالت بر «**ادغام کاملِ**» نون ساکن و تنوین در این چهار حرف کند ولی دو حرف «**و ـ ی**» را بدون علامت تشدید نوشته‌اند تا دلالت بر «**ادغام ناقصِ**» نون ساکن و تنوین در این دو حرف نماید، مانند:

أَن نَّطْمِسَ مِن لَّدُنِّي خَيْرًا مِّنْهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

مُصَدِّقًا لِّمَا مَن مَّعِيَ عَن رَّسُولٍ مِّنْ عَدُوٍّ نَّيْلًا

مَالًا وَوَلَدًا مَن يَرْتَدَّ مِن وَرَآءِ ی مَلِكٌ يَأْخُذُ

تمرین:

مِنْ اَكْمامِها ـ مَنْ حَوْلَها ـ عَلِيٌّ حَكيمٌ ـ قُرْانًا عَرَبِيًّا

حَليمًا غَفُورًا ـ مِنْ غٰآئِبَةٍ ـ كَلِمَةٍ خَبيثَةٍ ـ مَنْ خَسَفْنا

مِنْ هَمَزاتِ ـ فَريقًا هُدًى ـ شَيْئًا اِمْرًا ـ عَطٰآءً حِسابًا

مِنْ مَحيصٍ ـ فى مِرْيَةٍ مِنْ لِقٰآءِ ـ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصيرٍ

فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ ـ اٰياتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ـ مَنْ يَشٰآءُ

عِظامًا نَخِرَةً ـ اِنْ نَفَعَتِ ـ اِنْ لَبِثْتُمْ ـ مِنْ طينٍ لازِبٍ

□ پرسش و تمرین

۱ـ حروف نون ساکن و تنوین نزد حروف بیست و هشتگانه را توضیح دهید.

۲ـ حروف حلقی را نام ببرید.

۳ـ ادغام نون ساکن و تنوین چند نوع است، با ذکر مثال توضیح دهید.

۴ـ کلماتی را که از ادغام ساکن استثناء شده است را نام ببرید.

۵ـ سورهٔ «دخان» را تلاوت و موارد ادغام نون ساکن و تنوین را مشخص نمایید.

درس چهاردهم

احکام نون ساکن و تنوین «۲»

۳ـ قَلْب (اِقلاب)

«**قَلْب**»، در لغت به معنای: «**دگرگونی و تبدیل کردن**» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «**تبدیل کردن نون ساکن و تنوین به حرف میم ساکن**»

هرگاه «**نون ساکن و تنوین**» به حرف «**باء**» برسد، به حرف میم «**قلب**» می‌گردد و با توجه به این نکته که «میم ساکن» در نزد باء، «اخفاء» می‌شود. با «**غُنّه**» همراه می‌باشد، مانند:

اَنْبِئْهُمْ = اَمْبِئْهُمْ ؛ مِنْ بَعْدِهِمْ = مِمْبَعْدِهِمْ

سَمِيعًا بَصِيرًا = سَمِيعَمْبَصِيرًا ؛ وٰاقِعٌ بِهِمْ = وٰاقِعُمْبِهِمْ

کیفیّت اخفاء، به این گونه است که در زمان قرارگرفتن دو لب بر یکدیگر، صوت «غُنّه» از فضای بینی خارج، سپس دو لب در مخرج حرف «باء» بر هم منطبق و آن گاه این حرف ادا می‌شود، و به آن «**اخفای شفوی**» می‌گویند.

لازم به یادسپاری است که (همان گونه که در احکام «میم» تذکر داده شده) صدای میم ساکن در حالت اخفاء، حالت «بینی ـ دهانی» دارد، بخش عمدهٔ آن با حالت غُنّه از فضای بینی و بخش باقیمانده از راه دهان خارج می‌شود، از این رو در هنگام «اخفاء»، نباید لب‌ها به هم بچسبند چرا که در این صورت، تمامی صوت از فضای بینی خارج خواهد شد، بلکه باید فاصلهٔ اندکی بین دو لب موجود باشد تا بخش باقیمانده صوت، از میان آنها خارج شود و حالتِ «**بینی ـ دهانی**» پیدا کند.

علّت قَلب (اقلاب)

اظهار صفت «**غُنّه**» نون ساکن و تنوین و ادای حرف «**باء**» بعد از آن، مشکل است، و ادغام نیز به دلیل بُعد مخرج، مناسب نمی‌باشد، از این رو برای سهولت در تلفظ، حرف «**نون ساکن**»، قلب به «**میم**» می‌گردد تا اضافه بر هم مخرج شدن با حرف «**باء**»، صفت «**غُنّهٔ**» آن نیز محفوظ بماند.

نحوهٔ علامت‌گذاری موارد «اقلاب» در بعضی از قرآن‌ها

در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمایی قاری قرآن در موارد «**اقلاب**»، علامت سکونِ نون ساکن را ننوشته‌اند، تا دلالت بر عدم اظهار کند و در عوض، «**میم کوچکی**» را روی آن قرار داده‌اند «نۢ» تا دلالت بر اقلاب نون ساکن به میم نماید، و در مورد تنوین که علامت آن تکرار شکل حرکت بود، یک شکل آن را (که نماینده نون ساکن است را) ننوشته‌اند و در عوض به جای آن، «میم کوچکی» در کنار شکل باقیمانده قرار داده‌اند تا دلالت بر اقلاب نون تنوین به میم نماید(ـًۢ ـٍۢ ـٌۢ)، مانند:

مِنۢ بَعْدِ   بَصِيرٌۢ بِمَا   فَإِنۢ بَغَتْ   قَوْمًۢا بِجَهَٰلَةٍ

رَجْعٌۢ بَعِيدٌ   مِن ذَنۢبِكَ   جَزَآءًۢ بِمَا   عَوَانٌۢ بَيْنَ

۴ـ اخفاء

«**نون ساکن و تنوین**»، نزد پانزده حرف باقیمانده، «**اخفاء**» می‌شوند.

در هنگام شروع اخفاء، زبان بدون این که به محلِ ادای نون برسد، حرف بعدی به محلِ تلفظ خود نزدیک شده[1]، در این حال، صدای نون ساکن و تنوین به صورت

---

۱. بهترین «اخفاء»، اخفایی است که قبل از تلفظ حرف بعدی، شنونده بتواند تشخیص دهد که حرف بعدی چه حرفی است، از این رو گفته‌اند: بوی حرف مابقی، قبل از اداء، در اخفاء مشخص می‌شود.

«غُنّه» از خیشوم ادا شده و به اندازهٔ دو حرکت ادامه پیدا می‌کند و آن گاه حرف مابقی به سهولت و آسانی تلفظ می‌گردد.

به عنوان مثال، در کلمهٔ **«اَنْفُسَهُمْ»**، هنگام «**اخفای نون ساکن**» نزد «**فاء**»، نوک زبان به مخرج نون متّصل نمی‌شود، بلکه لب پایین به سر دندان‌های پیشین بالا کاملاً نزدیک شده و با حفظ این حالت، عمدهٔ صوت به صورت «**غُنّه**» از بینی ادا می‌شود و به اندازهٔ دو حرکت ادامه پیدا می‌کند و سپس حرف «**فاء**»، تلفظ می‌شود.

لازم به یادسپاری است که «**کیفیّت اخفاء**»، بستگی به نوع حرف مابقی دارد، بدین معنی که اگر حرف مابقی از حروف «استعلاء» باشد، اخفای نون ساکن و تنوین، «درشت و پرحجم» و چنانچه از حروف «استفال» باشد، اخفاء «رقیق و نازک» خواهد بود.

از مطالب فوق، روشن می‌شود که اخفای نون ساکن و تنوین در نزد هر یک از حروف باقیمانده با دیگری، تفاوت دارند و چه بسا فردی «اخفاء» نزد حرفی را صحیح انجام دهد ولی نزد حرف دیگر نتواند به خوبی «اخفاء» نماید، از این رو لازم است، تمامی موارد حروف پانزده گانه، تمرین شود.

«**ت**»: اَ نْتُمْ	اِنْ تَحْمِلْ	جَنّٰاتٍ تَجْرى
«**ث**»: وَ الْاُنْثٰى	أَنْ ثَبَّتْنٰاكَ	خَيْرٌ ثَوابًا
«**ح**»: اَ نْجَيْتَنٰا	اِنْ جَعَلَ	خَلْقٍ جَدِيدٍ
«**د**»: عِنْدَهُمْ	مِنْ دُونِهِ	كَاْسًا دِهٰاقًا
«**ذ**»: فَاَ نْذَرْتُكُمْ	مِنْ ذَهَبٍ	بٰاسِطٌ ذِرٰاعَيْهِ
«**ز**»: اَ نْزَلْنٰاهُ	فَاِنْ زَلَلْتُمْ	نَفْسًا زَكِيَّةً
«**س**»: فَاَ نْسٰيهُمْ	اَنْ سَيَكُونَ	فَوْجٌ سَاَلَهُمْ

«**ش**»: يَنْشُرْ	فَاِنْ شَهِدُوا	رُكْنٍ شَدِيدٍ
«**ص**»: فَٱنْصُرْنا	وَلِمَنْ صَبَرَ	قَوْمًا صالِحِينَ
«**ض**»: مَنْضُودٍ	مَنْ ضَلَّ	عَذابًا ضِعْفًا
«**ط**»: قِنْطارًا	اِنْ طَلَّقَكُنَّ	كَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ
«**ظ**»: يَنْظُرُونَ	مِنْ ظَهِيرٍ	قَوْمٍ ظَلَمُوا
«**ف**»: اَنْفُسَهُمْ	كُنْ فَيَكُونَ	خالِدًا فِيها
«**ق**»: تَنْقِمُونَ	مِنْ قَبْلُ	سَمِيعٌ قَرِيبٍ
«**ك**»: ٱلْمُنْكَرِ	مَنْ كانَ	عُلُوًّا كَبِيرًا

علّت اخفاء

فاصلهٔ مخرج «**نون ساکن**»، نسبت به «**حروف مابقی**»، نه بسیار دور است (مانند حروف حلقی تا باعث اظهار شود) و نه بسیار نزدیک (مانند حروف یرملون تا باعث ادغام شود)، از این رو حالتی باقی می‌ماند بین اظهار و ادغام که همان «**اخفاء**» باشد.

و با توجّه به این دوری و نزدیکی حروف مابقی، نسبت به حرف «نون»، «**مراتب اخفاء**» نیز متفاوت است:

۱ـ نزدیک‌ترین مرتبه، نزد حروف «**طاء، دال، تاء**» می‌باشد؛

۲ـ دورترین مرتبه، نزد دو حرف «**قاف و کاف**» است؛

۳ـ حدِّ وسط آنها، «**بقیهٔ حروف**» می‌باشند.

نحوهٔ علامت‌گذاری موارد اخفاء در بعضی از قرآن‌ها

در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمایی قاری قرآن، در موارد اخفاء، همانند ادغام ناقص (ادغام نون ساکن در واو و یاء) عمل کرده‌اند، بدین ترتیب که علامتِ سکون

نـــون ســـاکـــن را نـــنوشته‌انـــد «ن» و عـــلامت تـــنوین را بـــه طـــور نـــامساوی قرار داده‌اند تا دلالت بر عدم اظهار نون ساکن و تنوین نـماید و حروف مابقی را نیز بدون علامت تشدید نوشته‌اند تا دلالت بر عدم ادغام کند، در نتیجه حالتی باقی می‌ماند بین عدم اظهار و عدم ادغام که همان «اخـفاء» بـاشد، مانند:

إِن تَدْعُوهُمْ عَن سَبِيلِ رَسُولًا كَذَٰلِكَ
فَلَا تُنظِرُونِ بَأْسٌ شَدِيدٌ فَمَن تَصَدَّقَ
مُّصْفَرًّا ثُمَّ خَيْرٌ فَأَعِينُونِي إِلَّا قِيلًا سَلَٰمًا سَلَٰمًا
إِن تَحْمِلْ وَيُنذِرُونَكُمْ مِن كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا

وجوه اشتراک و افتراق اخفاء و ادغام ناقص

وجه اشتراک:

۱ ـ در هر دو مورد، حرف نون از مخرج اصلی تلفظ نمی‌شود.

۲ ـ در هر دو مورد، با «غُنّه» همراه می‌باشد.

وجه افتراق:

۱ ـ در ادغـام نـاقـص، حـرف بـعدی مشـدّد مـی‌شود ولی در اخـفاء، مشدّد نمی‌شود.

۲ ـ در ادغام ناقص، حرف بعدی را شروع می‌کنیم، همراه با غُنّه، ولی در اخفاء، نخست دو حرکت غُنّهٔ نون ساکن را می‌آوریم و سپس حرف بعدی را شروع می‌کنیم.

یادسپاری: در حالت اخفاء، باید دقّت کنیم که روی صدای فتحه و کسره و ضمهٔ قبل از نون ساکن، مکث نشود چرا که در این صورت از آنها، حروف مدّی تولید خواهد شد، مانند: كُنْتُمْ (كُونْتُمْ) ـ عَنْكُمْ (عَانْكُمْ) ـ مِنْكُمْ (مِينْكُمْ) و همچنین این

نکته در غُنّهٔ نون و میم مشدّد نیز باید رعایت گردد، مانند: مُحَمَّد (مُحَامَّد)، نشود.

تمرین:

حِكْمَةٌ بالِغَةٌ ـ مُنْبَثًّا ـ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ ـ فَانْبَجَسَتْ

اَمَدًا بَعِيدًا ـ مِنْ بَعْدِهِمْ ـ يَنْبَغِى ـ اَنْ بُورِكَ

سَمِيعٌ بَصِيرٌ ـ فَانْبِذْ ـ مِنْ بُطُونِ ـ بَصِيرٌ بِالْعِبادِ

مِنْ بَقْلِها ـ مَنْ بَعَثَنا ـ مَشّاءٍ بِنَمِيمٍ

مِنْ ثَمَراتٍ ـ مِنْ شَهِيدٍ ـ تُنْذِرَ ـ يَنْتَصِرُونَ

بِقَدَرٍ فَاَنْشَرْنا ـ فاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ ـ مِنْ جَنّاتٍ ـ فَانْظُرْ

اِنْ كُنْتُمْ ـ يَنْطِقُ ـ تَنْزِيلُ ـ اَزْواجًا ثَلاثَةً

فَمَنْ ثَقُلَتْ ـ مِنْ جانِبِ ـ مِنْ ماءٍ صَدِيدٍ ـ مَنْ صَلَحَ

ذُرِّيَّةً ضِعافًا ـ اِنْ ضَلَلْتُ ـ سَبْحًا طَوِيلًا ـ مِنْ ظَهِيرٍ

□ پرسش و تمرین

۱ ـ نون ساکن و تنوین نزد چه حرفی قلب به میم می‌گردد؟

۲ ـ نون ساکن و تنوین نزد چه حروفی اخفاء می‌شود؟

۳ ـ سورهٔ «واقعه» تا آیه ۷۶ را تلاوت و موارد اقلاب و اخفاء آن را مشخص نمایید.

درس پانزدهم

جمع بندی موارد غُنّه

در درس‌های گذشته، «**صفت غُنّه**»، توضیح داده شد و موارد آن نیز بیان گردید ولی چون رعایت این صفت در قرائت قرآن کریم، بسیار مُهم می‌باشد، ازاین رو در بعضی از کتاب‌های تجوید، قسمتی را به «**جمع‌بندی موارد غُنّه**» اختصاص می‌دهند تا علاقه‌مندانِ علم تجوید و قاریان قرآن کریم، بهتر با این صفت و کاربرد آن در قرآن، آشنا شوند، ما نیز از این روش نیکو، پیروی کرده‌ایم.

«**غُنّه**»، صفت اصلی و ذاتی دو حرف «**میم و نون**» می‌باشد و این دو حرف در هر حالتی، دارای این صفت می‌باشند.

«**میم و نون**» متحرک و ساکنی که اظهار می‌شود، «**غُنّهٔ اصلی و ذاتی**» دارند که در مبحث صفات، توضیح آن گذشت.

اما این دو حرف (میم و نون) تحت شرایطی خاص، دارای «**غُنّهٔ فرعی و زائد**» بوده و می‌بایست به میزان دو حرکت (به اندازهٔ کشش حرف مدّی)، صدا در خیشوم امتداد یافته و خارج شود که در مبحث «**احکام**»، موارد آنها ذکر گردید.

اکنون به جمع بندی موارد مذکور می‌پردازیم.

۱ـ میم و نون مشدّد؛

۲ـ ادغام میم ساکن در میم؛

۳ـ ادغام نون ساکن و تنوین در دو حرف «میم و نون»؛

۴ـ ادغام نون ساکن و تنوین در دو حرف «واو و یاء»؛

۵ـ اخفاء میم ساکن نزد حرف «باء»؛

۶ـ اقلاب نون ساکن و تنوین نزد حرف «باء»؛

۷ـ اخفاءِ نون ساکن و تنوین نزد پانزده حرف مابقی.

مراتب کیفیت غُنّه:

«**کیفیّت غُنّه**»[1] در موارد مذکور از شدّت به ضعف دارای «**سه مرحله**» و بدین قرار می‌باشد:

مرحله‌ی اوّل، عبارت است از غُنّهٔ:

۱ـ میم و نون مشدّد؛

۲ـ ادغام میم در میم؛

۳ـ ادغام نون ساکن و تنوین در میم و نون (ادغام کامل با غُنّه)، مانند:

اِنَّكَ ـ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ ـ رَسُولاً مِنْهُمْ ـ عَنْ نَفْسِها

ثُمَّ ـ اَصْحٰابُ النّارِ ـ عَنْ مَواضِعِهِ ـ عَذٰابًا نُكْرًا

مرحله دوم، عبارت است از غُنّهٔ: نون ساکن و تنوین که در واو و یاء، ادغام شوند «ادغام ناقص»، مانند:

مَنْ يَشآءُ ـ قَبْضًا يَسيرًا ـ مِنْ وَلِيٍّ ـ عَلٰى طَعامٍ واحِدٍ

مرحله سوم، عبارت است از غُنّهٔ:

۱ـ اخفاءِ میم در باء؛

۲ـ اقلاب نون ساکن و تنوین در باء؛

---

۱. مقصود از کیفیّت غُنّه، شدّت و ضعف آن است و الاّ مقدار کشش غُنّه در کلیهٔ موارد مذکوره، یکسان و به اندازهٔ دو حرکت می‌باشد، مانند أُناسٌ = اِنْسٌ، زمان غُنّهٔ نون اخفاء شده در «اِنْسٌ» به اندازهٔ زمان تلفظ الف مدّی در «أُناسٌ» می‌باشد.

۳ـ اخفاء نون ساکن و تنوین در پانزده حرف مابقی، مانند:

اَ نْتُمْ بَرِیٓئُونَ ـ تُنْبِتُوا ـ بِذَنْبِهِ ـ وَلَا یَغُرَّنَّکُمْ بِاللّٰهِ

اِنْ کُنْتُمْ ـ مِنْ سُنْدُسٍ ـ بِقَدَرٍ فَاَ نْشَرْنَا ـ لَحْمًا طَرِیًّا

چند نکته:

۱ـ گفته شده که صدای «غُنّه»، شبیه صدای آهوی ماده‌ای است که بچه‌اش را گم کرده باشد؛

۲ـ غُنّه، صفت ذاتی «نون و میم» می‌باشد، متحرّک باشند و یا ساکن.

غُنّه در حالت ساکن بودن، کامل‌تر از متحرّک است و در حالت اخفاء، کامل‌تر از ساکن اظهار شده می‌باشد و در حالت ادغام، کامل‌تر از اخفاء است؛

۳ـ قوی‌ترین حالت «غُنّه»، در نون مشدد است که از غنهٔ میم مشدد، کامل‌تر می‌باشد. و غنّهٔ نون اخفاء شده از غنهٔ میم اخفاء شده قوی‌تر است.

تمرین

لَمّٰا ـ مِنْ مٰا ـ جَنَّةٌ ـ غَشِیَهُمْ مَوْجٌ ـ شَیْطٰانٍ مٰارِدٍ

فَاِنَّمٰا ـ اَمْ مَنْ ـ ثُمَّ اِنَّ ـ عَلٰی اَنْ نُبَدِّلَ ـ وَهُمْ مُکْرَمُونَ

فَرَوْحٌ وَرَیْحٰانٌ وَجَنَّتُ ـ مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ ـ مِنْ یُوسُفَ

قُلُوبٌ یَوْمَئِذٍ وٰاجِفَةٌ ـ بِاَکْوٰابٍ وَاَبٰارِیقَ ـ لَنْ یَبْعَثَ

وَکُنْتُمْ اَزْوٰاجًا ثَلٰاثَةً ـ کَلِمَةٌ سَبَقَتْ ـ وَبَرًّا بِوٰالِدَتی

مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ ـ فَاُنَبِّئُکُمْ بِمٰا ـ اَنْ صَدُّوکُمْ

مِنْ قَبْلِهِمْ ـ مِنْ قَرْنٍ ـ وَیُنْذِرُونَکُمْ ـ مِنْ فَوْقِهِمْ

□ پرسش و تمرین

۱ـ موارد «غُنّه» را نام ببرید.

۲ـ کدام یک از موارد غُنّه کامل‌ترین حالت غُنّه را دارند؟

۳ـ کدام یک از موارد غُنّه پایین‌ترین حالت غُنّه را دارا می‌باشند؟

۴ـ سورهٔ «صافات» را تا آیهٔ ۱۰۲ تلاوت و موارد غُنّه آن را مشخص نمایید.

درس شانزدهم

مدّ و قصر «۱»

مبحث «**مدّ و قصر**» یکی از مباحث بسیار مهم در «**علم قرائت و تجوید**» است؛ و اهمّیّت آن کمتر از حرکات و سایر علامت‌ها نمی‌باشد به طوری که خلیل بن احمد فراهیدی (متوفای سال ۱۷۰ هجری قمری) همزمان با اصلاح و تکمیل علامت‌های قرآن، «**علامت**» خاصّی نیز برای «**مدّ**» وضع نمود تا راهنمای قاریان قرآن برای «**مدّ و کشش بیشتر حروف مدّی**» باشد.

برای بهتر روشن شدنِ اهمّیّت مدّ در قرآن کریم، نخست به بررسی جایگاه آن در روایات اسلامی و فتاوای فقهای بزرگوار شیعه می‌پردازیم.

جایگاه مدّ در روایات اسلامی

ثقة الاسلام کلینی در کتاب فروع کافی از محمد بن جعفر و او از پدرش امام جعفر صادق علیه‌السلام و آن حضرت از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که حضرتش دربارهٔ پرستو و چلچله نیک سفارش فرمودند، چرا که آنها مأنوس‌ترین پرندگان نسبت به مردم می‌باشند، سپس فرمودند: «آیا می‌دانید وقتی که می‌گذرد و آواز می‌خواند، چه می‌گوید؟ می‌گوید: ﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ * ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ تا اُمّ الکتاب (یعنی سوره حمد) را خواند و هنگامی که آخر آوازش می‌رسد، می‌گوید **﴿وَلَا ٱلضَّآلِّينَ﴾**، (سپس امام صادق علیه‌السلام در ادامهٔ فرمایشاتش فرمودند) پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله صدایش را در **﴿وَ لَا الضَّآلِّين﴾** مدّ می‌داده است.[1]

ابن الجزری در کتاب النشر فی قراءات العشر آورده است: «مردی نزد ابن مسعود

---

۱. فروع کافی، ج ۶، ص ۲۲۳ (کتاب الصّید، باب الخُطّاف، حدیث ۲).

قرآن می‌خواند (تا از صحّت قرائت خود مطمئن شود) هنگام قرائت ﴿إِنَّمَا ٱلصَّدَقَـٰتُ لِلۡفُقَرَآءِ وَٱلۡمَسَـٰكِينِ﴾[1] آن را بدون «مدّ» خواند، ابن مسعود گفت: پیامبر خدا ﷺ برای من این چنین نخوانده است. آن مرد پرسید: آن حضرت برای شما چگونه خوانده است، ای اباعبدالرحمان؟ ابن مسعود در جوابش گفتند: آن حضرت برای من، این گونه خوانده است ﴿إِنَّمَا ٱلصَّدَقَـٰتُ لِلۡفُقَرَآءِ وَٱلۡمَسَـٰكِينِ﴾ و آن را (یعنی کلمه ﴿فُقَرَآءِ﴾ را) مدّ داد.[2]

جایگاه مدّ در فتاوای فقهای بزرگوار شیعه

فتاوای فقهای بزرگوار شیعه در رابطه با «**مدّ غیر طبیعی**» مختلف است.

بعضی فتوا به «**وجوب مدّ متّصل و لازم**» داده‌اند[3]، گروهی رعایت «**مدّ متصل**» را «**احتیاط مستحبّ**»[4] و مد «**لازم**» را «**واجب**» دانسته‌اند و بعضی دیگر فرموده‌اند: «**بهتر آن است که با مدّ خوانده شود**».[5]

معنای مدّ و قصر

در کتاب‌های لغت، برای «**مدّ و قصر**»، معانی مختلفی بیان شده است که با توجّه به کاربردشان متفاوت می‌باشند و ما جهت اختصار، آن چه را که با معنای اصطلاحی آنها در علم قرائت و تجوید نزدیک‌تر است، انتخاب کرده‌ایم.

«**مدّ**»، در لغت به معنای: «**زیادت، افزونی و کشش**» می‌باشد.

---

۱. توبه / ۶۰.
۲. النشر فی قراءات العشر، ج ۱، ص ۳۱۵.
۳. رساله عملیه حضرت آیت الله بهجت(ره)، مسأله ۸۲۵، حضرت آیت الله سیستانی، تنها در مدّ لازم (ولا الضّالّین) فتوا به وجوب داده‌اند، مسأله ۹۸۹.
۴. رساله عملیه حضرت آیت الله وحید خراسانی، مسأله ۱۰۱۲.
۵. رساله عملیه حضرت امام خمینی(ره)، مسأله ۱۰۰۳.

و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «**کشش صوت در حروف مدّی بیش از مقدار طبیعی**».

«**قصر**»، در لغت به معنای: «**بازداشتن و کوتاهی**» می‌باشد.

و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «**ادای حروف مدّی به طور طبیعی و بدون کشش اضافی**». به عبارت دیگر، با ادای حروف مدّی به طور طبیعی آنها را از مدّ و کشش اضافی، باز داشته‌ایم.

توضیح بیشتر

«**حروف مدّی**»، الف، واو و یایی است که بعد از حرکات همجنس خود (ـَـا، ـِـی، ـُـو) قرار می‌گیرند و باعث دو برابر مدّ و کشش صدای حرکات می‌شوند، مانند: «**ءَاتُونِی ـ نُوحِیهَا**»، از این رو به این حروف، «**حروف مدّی**» گفته می‌شود؛ «**حروف**»، چون به صورت حرف نوشته شده‌اند و «**مدّی**»، چون باعث مدّ و کشش حرکات قبل از خود می‌شوند.

به کشش صوت، در حروف مدّی به میزان دو حرکت، «**مدّ طبیعی**» و «**مدّ اصلی**» نیز گفته می‌شود.

کشش صوت در حروف مدّی بیش از مقدار طبیعی آن، نیاز به سبب دارد، چرا که کشش صوت بیش از میزان دو حرکت، «غیر طبیعی» بوده و «فرع بر اصل» می‌باشد، از این رو به این «**کشش صوت اضافی**»، «**مدّ غیر طبیعی**» و یا «**مدّ فرعی**» گفته می‌شود.

قبل از بررسی «**اسباب مدّ**»، نخست لازم است با «**مقدار کشش مدّ و اسامی آنها**»، آشنا شویم.

مقدار کشش مدّ و اسامی آنها

برای بیان مقدار مدّ، بعضی از زمان تلفظ الف (الف مدّی) و برخی دیگر از زمان بستن و یا باز نمودن انگشتان دست استفاده می‌کنند و این برای تقریب بـه ذهـن می‌باشد، «معیار اساسی»، همان «حـرکت» است، یـعنی زمـان تـلفظ یک حـرف متحرک، و این زمان بر اساس انواع قرائت (تحقیق، تدویر، تحدیر) متفاوت خواهد بود، هر کس باید قرائت خود را معیار سنجش قرار دهد.

مقدار «**مدّ**» از دو حرکت (که در طبع و سرشت حروف مدّی نهفته است) کمتر نبوده و از شش حرکت (که حدِّاکثر جواز مدّ است) نیز بیشتر نمی‌باشد.

اسامی مقادیر مدّ

۱ـ دو حرکت = **قصر** (مدّ طبیعی)؛

۲ـ سه حرکت = **فوق قصر**؛

۳ـ چهار حرکت = **توسّط**؛

۴ـ پنج حرکت = **فوق توسّط**؛

۵ـ شش حرکت = **طول**.

اسباب مدّ (موجبات مدّ)

سبب مدّ بر دو گونه است: «**معنوی**» و «**لفظی**»

سبب معنوی

«**سبب معنوی**»: سببی است که در لفظ، ظاهر و مشهود نمی‌باشد ولی از نـظر معنا، موجب مدّ می‌گردد و هدف از آن، «**مبالغهٔ در نفی**» است، از این رو به آن «**مدّ مبالغه**» می‌گویند.

«**مدّ مبالغه**»، بر دو نوع است: «**مدّ تعظیم**» و «**مدّ تَبرئَه**»

«**مدّ تعظیم**»، به منظور مبالغه در نفی خدایان خیالی و اِثبات و تعظیم ذات باری تعالی می‌باشد، مانند مدِّ الف مدّی «لا»، در عبارات: لَا اِلٰهَ اِلَّا الله ـ لَا اِلٰهِ اِلَّا اَنْتَ.

«**مدّ تبرئه**»، به منظور مبالغه در دوری جستن و برائت از چیزی می‌باشد، مانند مدِّ الف مدّی «لا» در عبارات: لَا اِکْرَاهَ فِي الدِّينِ ـ ذَ ٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ.

لازم به یادسپاری است که بعضی از قرّاء، «**مدّ منفصل**» را به «**قصر**» خوانده‌اند ولی در چنین مواردی از باب «**تعظیم**» و «**مبالغه در نفی**»، با «**مدّ**» می‌خوانند.

میزان مدّ معنوی، «**چهار حرکت**» می‌باشد.

مدّ معنوی هر چند در عُرف عرب[1]، سبب قویّی می‌باشد ولی در علم قرائت و تجوید، سبب ضعیفی به حساب می‌آید.

سبب لفظی

«**سبب لفظی**»: سببی است که در لفظ، ظاهر و مشهود است و عبارت است از: «**همزه**» و «**سکون**»[2].

---

۱. مدّ معنوی در زبان فارسی نیز کاربرد دارد و برای تأکید، صداهای «آ، ای، او»، بیشتر از حالت معمولی، کشیده می‌شود مانند: من هیییچ علاقه‌ای به او ندارم؛ اووو آدم خوبی است، آ ا ای آدم‌ها.

۲. در رابطه با علّت مدّی که سبب آن «همزه» است، دو دلیل آورده‌اند:

الف ـ حروف مدّی، دارای صفت «خفاء» است و همزه، دارای صفت «جهر و نبره» و بعید المخرج بوده و تلفّظ آن سنگین می‌باشد، از این رو «حروف مدّی» را «مدّ بیشتری» می‌دهند تا فرصتی برای تلفّظ صحیح و آسان همزه ایجاد گردد. از این رو به آن «مدّ تمکین» نیز گفته می‌شود، چراکه با این مدّ، تحقیق همزه امکان‌پذیر می‌گردد.

ب ـ حروف مدّی، «ضعیف» و دارای صفت «خفاء» هستند و حرف همزه، «قوی» و تلفظ آن سخت است، از این رو «حروف مدّی» را «مدّ بیشتری» می‌دهند تا سبب تقویت آنها در مجاورت حرف قوی گردد و از نابودی آنها نزد حرف قوی جلوگیری شود.

در رابطه با علّت مدّی که سبب آن «سکون» باشد، گفته‌اند: التقایِ ساکنین در کلمات عرب جایز نمی‌باشد، از این رو برای «رفع التقایِ ساکنین»، ساکن اول را متحرّک کرده و می‌خوانند، و با توجه به این که حروف مدّی ذاتًا ساکن بوده و حرکت نیز نمی‌پذیرند، برای امکان‌پذیر شدن تلفّظ دو ساکن (در صورتی که در یک کلمه باشند) حروف مدّی را با مدّ و کشش بیشتری می‌خوانند، و در واقع این مدّ اضافی به جای حرکت آمده است تا سبب تقویت حروف مدی گردد.

از این رو به آن «مدّ عِدل» نیز گفته می‌شود چراکه این مدّ (برای رفع التقای ساکنین) جانشین حرکت گردیده

انواع مدّی که «سبب» آن، «همزه» است

«**انواع مدّی**» که «**سبب**» آن «**همزه**» باشد، عبارت است از:

۱ ـ مدّ متّصل

«**مدّ متّصل**»: **مدّی است که حرف مدّ و همزه در یک کلمه باشند**، مانند:

يَشَآءُ ـ سِيٓئَتْ ـ سُوٓءُ

قول مشهور در «**مقدار کششِ مدّ متّصل**»، «**توسّط**» و «**فوق توسّط**» می‌باشد و بعضی به «**طول**» نیز خوانده‌اند.

۲ ـ مدّ منفصل

«**مدّ منفصل**»: **مدّی است که حرف مدّ در آخر کلمه و همزه در ابتدای کلمهٔ بعد باشد**، مانند:

رَبَّنَآ إِنَّكَ ـ وَرُسُلِيٓ إِنَّ ـ قَالُوٓا إِنَّا

قول مشهور در «**مقدار کشش مدّ منفصل**»، «**قصر**»، «**توسّط**» و «**فوق توسّط**» می‌باشد و بعضی به «**فوق قصر**» نیز خوانده‌اند.

یادسپاری

۱ ـ در صورتی که «**حرف مدّ**»، بر اثر «**اشباع هاءِ ضمیر**» تولید شود و بعد از آن، «**همزه**» باشد در حکم «**مدّ منفصل**» بوده و به آن، «**مدّ اشباع**» و «**مدّ صلهٔ کبری**» نیز می‌گویند، مانند:

وَرَسُولَهُۥٓ وَ أُولَٰٓئِكَ ـ بِهِۦٓ إِنَّهُۥ ـ عَذَابَهُۥٓ وَ إِنَّ

۲ـ در مدّ منفصل، چنانچه روی کلمهٔ اوّل، وقف گردد، حرف مدّ به دلیل نداشتن سبب مدّ، به مقدار طبیعی «قصر» ادا می‌شود، هر چند روی حروف مدّی، علامت مدّ قرار داده شده باشد، چراکه علامت‌گذاری قرآن بر اساس حالت وصل می‌باشد.

است، (عِدل در لغت به معنای برابر و همتا می‌باشد).

۳ـ مدّ منفصل، ضعیف‌تر از مدّ متّصل می‌باشد از این رو میزان مدّ آن نباید بیشتر از مدّ متّصل باشد.

۴ ـ در میزان کشش مدهای متّصل و منفصل، رعایت توازن، لازم است. بدین معنا که اگر مدّ متّصل را به «توسّط» خواندیم باید تمام مدهای متّصل را به «توسّط» بخوانیم و یا اگر مثلاً مدّ منفصل را به «قصر» خواندیم در مورد سایر مدهای منفصل نیز باید به همین روش عمل شود، به ویژه وقتی که چند مدّ متّصل و یا چند مدّ منفصل نزدیک یکدیگر قرار گیرند، مانند:

﴿ وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَنۢبَتۡنَا بِهِۦ حَدَآئِقَ ذَاتَ بَهۡجَةٍ ﴾

﴿ إِنَّآ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ لِتَحۡكُمَ بَيۡنَ ٱلنَّاسِ بِمَآ أَرَىٰكَ ٱللَّهُ ﴾

۳ـ با توجه به این که **«مدّ متّصل»** را هیچ یک از قرّاء به **«قصر»** نخوانده‌اند، آن را **«مدّ واجب»** نیز می‌گویند. در مقابل، **«مدّ منفصل»** را چون به **«قصر»** هم خوانده‌اند، آن را **«مدّ جایز»** نیز گفته‌اند.

۴ ـ برای راهنمای قاری، روی **«حرف مدّیّ»** که بعد از آن **«سبب مدّ»** آمده باشد، علامتی به این شکل (ـــ) قرار داده‌اند، و در بعضی از قرآن‌ها، برای تمیز دادن **«مدّ واجب»** از **«مدّ جایز»**، **«علامت مدّ واجب»** را **«بزرگ‌تر و یا ضخیم‌تر»** و **«علامت مدّ جایز»** را **«کوچک‌تر و یا نازک‌تر»** نوشته‌اند، مانند:

قَالُوٓا اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ لَضَآلُّونَ

قَالُوٓا اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ لَضَآلُّونَ

تمرین

وَلَمْ یَکُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَکٰآئِهِمْ شُفَعٰٓاءُ ـ وَجٰآءُوا اَبٰاهُمْ عِشٰآءً یَبْکُونَ

اَنْ یَعْلَمَهُ عُلَمٰٓاءُ بَنِیَ اِسْرٰآئِیلَ ـ مٰا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ اِلّٰٓا

اَسْمٰآءً سَمَّیْتُمُوهٰآ اَنْتُمْ وَ اٰبٰآؤُکُمْ مٰآ اَنْزَلَ اللّٰهُ بِهٰا مِنْ سُلْطٰانٍ

وَمٰا تَشٰآؤُونَ اِلّٰآ اَنْ یَشٰآءَ اللّٰهُ ـ عَسٰی اَنْ یُبْدِلَنٰا خَیْرًا مِنْهٰآ اِنّٰآ اِلٰی

رَبِّنٰا رٰاغِبُونَ ـ اَمْ لَهُمْ شُرَکٰآءُ فَلْیَاْتُوا بِشُرَکٰآئِهِمْ اِنْ کٰانُوا صٰادِقِینَ

اِنَّ هٰٓؤُلٰآءِ یُحِبُّونَ الْعٰاجِلَةَ وَ یَذَرُونَ وَرٰآءَهُمْ یَوْمًا ثَقِیلًا

□ پرسش و تمرین

۱ ـ مدّ را تعریف کنید.

۲ ـ سبب مدّ چیست؟

۳ ـ چه فرقی میان مدّ متّصل و منفصل می‌باشد؟

۴ ـ توازن در مدّ یعنی چه؟

۵ ـ نوع مدّ را در تمرین مشخّص فرمایید.

۶ ـ سورهٔ «زخرف» را تا آیهٔ ۳۳ تلاوت کرده و موارد مدّ متصل و منفصل را مشخص نمایید.

درس هفدهم

مد و قصر «۲»

انواع مدّی که «سبب» آن «سکون» است

انواع مدّی که «**سبب**» آن «**سکون**» باشد، عبارت است از:

۱ ـ مدّ لازم

«**لازم**»، به معنای: «**ثابت**» می‌باشد.

«**مدّ لازم**»: **مدّی است که سبب آن «سکون ثابت» بوده و در حالت وقف و وصل آورده می‌شود.**

در رابطه با علّت نام‌گذاری «**مدّ لازم**»، گفته‌اند:

«**مدّ لازم**» به معنای «**مدّ سکون لازم**» می‌باشد، یعنی مدّی که سکون آن ذاتی و ثابت است. در این جا، کلمهٔ «سکون» که مضاف می‌باشد، جهت اختصار حذف شده است.

«**مدّ لازم**» به معنای «**مدّ واجب**[1]» می‌باشد، یعنی مدّی که نزد همهٔ قرّاء به یک اندازه، واجب و لازم است و همه ملتزم به رعایت مقدار واحدی می‌باشند (اکثریت به طول خوانده‌اند).

«**میزان کشش مدّ لازم**» نزد بیشتر قرّاء «**طول**» می‌باشد.

«**سکون لازم**»، بر دو قسم است: «**مُظهرَ و مُدغمَ**».

«**سکون مُظهر**»: **سکونی است که به صورت حرف ساکن اظهار شده** (در مقابل

---

۱. معنای «واجب» و «لازم» یکی است ولی برای تمایز «مدّ متّصل» و «مدّ سکون ذاتی»، به اولی «مدّ واجب» و به دومی «مدّ لازم» گفته می‌شود.

حرف ساکنی که در حرف بعدی ادغام شده باشد) **خوانده می‌شود**، و چون «**تلفّظ حرف ساکن خفیف**» است، از این رو به آن «**مدّ لازم مُخَفّف**» نیز می‌گویند.

«**سکون مُدغم**»: **سکونی است که در حرف بعدی ادغام شده و به صورت حرف مشدّد خوانده می‌شود**، و چون «**تلفظ حرف مشدّد ثقیل**» است، از این رو به آن «**مدّ لازم مثقّل**» نیز می‌گویند.

و هر یک از آنها (سکون مَظهر و مَدغم) یا در حروف مقطّعه به‌کار رفته است و یا در کلمات، از این رو «**مدّ لازم**»، چهار نوع می‌باشد.

الف ـ مَدّ لازم مُخَفَّف حرفی؛

ب ـ مدّ لازم مُثَقّل حرفی؛

ج ـ مدّ لازم مُخَفَّف کلمی؛

د ـ مد لازم مُثَقّل کلمی.

که به توضیح آنها می‌پردازیم.

الف ـ مَدّ لازم مُخَفّف حرفی

«**مدّ لازم مخفّف حرفی**»: **مدّی است که «سبب» آن، «سکون مُظهر» بوده و در «حروف مقطّعه» به کار رفته باشد**، مانند:

قٓ = قَاَفْ؛ نٓ = نُوَنْ؛ یسٓ = یا، سِیَنْ

همان‌گونه که می‌دانید، حروف مقطّعه به صورت قطعه قطعه و هر حرفی با اسم عربی آن، خوانده می‌شود، در اسامی حرف «**قَافْ**»، «**نُونْ**» و «**سِینْ**» بعد از «**حروف مدّی**»، سبب مدّ «**سکون مُظهر**» آمده است ،از این رو به آن «**مدّ لازم مُخَفّف**» گفته می‌شود.

ب ـ مدّ لازم مُثقّل حرفی

«مدّ لازم مُثقّل حرفی»: مدّی است که «سبب» آن، «سکون مُدغم» بوده و در «حروف مقطّعه» به کار رفته باشد، مانند:

الٓمٓ = الف، لَاَمْ مِّیمْ = الف، لَاَمِّیمْ

طسٓمٓ = طا، سِیَنْ مِّیمْ = طا، سِیَمِّیمْ

در **«الٓمٓ»**، میم ساکن اسم **«لَاَمْ»** در میم متحرک اسم **«مِیَمْ»** ادغام شده و به صورت **«میم مشدّد»** خوانده می‌شود.

و همچنین در **«طسٓمٓ»**، نون ساکن اسم **«سِیَنْ»** به حرف میم متحرک اسم **«مِیَمْ»** رسیده، نخست تبدیل به حرف میم شده و سپس در آن ادغام می‌گردد و به صورت **«میم مشدّد»** خوانده می‌شود، از این رو به آنها، **«مدّ لازم مُثقّل حرفی»** گفته می‌شود.

لازم به یادسپاری است که در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمای قاری قرآن، اضافه بر علامت مدّ، روی حرف «میم»، علامت تشدید نیز قرار داده‌اند تا دلالت بر ادغام میم و نون در حرف میم بعدی کند، مانند: الٓمّٓ ـ طسٓمّٓ

ج ـ مدّ لازم مُخَفّف کلمی

«مدّ لازم مُخَفّف کلمی»: مدّی است که «سبب» آن، «سکون مُظهر» بوده و در «کلمات قرآنی» به کار رفته باشد، مانند: «ءَآلْـٰٔـنَ».

در این کلمه، بعد از **«الف مدّی»**، **«لام ساکن مُظهر»** آمده است، از این رو به آن **«مدّ لازم مُخفّف کلمی»** گفته می‌شود.

کلمهٔ **«ءَآلْـٰٔـنَ»** دو بار در قرآن آمده است و نمونهٔ دیگری از این نوع **«مدّ لازم»** در قرآن وجود ندارد.

د ـ مدّ لازم مُثَقّل کلمی

«مدّ لازم مُثَقّل کلمی»: مدّی است که «سبب» آن، «سکون مُدغم» بوده و در «کلمات قرآنی» به کار رفته باشد، مانند:

بِضَاۤرِّهِمْ ـ اَتُحَاۤجُّوٓنِّی ـ وَ لَا الضَّاۤلِّینَ

در مثال‌های فوق، بعد از «**حروف مدّی**»، حرف مشدّد است که «**سکون مُدغم**» می‌باشد، از این رو به آنها «**مدّ لازم مثقّل کلمی**» می‌گویند.

۲ ـ مدّ عارض

«مدّ عارض»: مدّی است که «سبب» آن «سکون عارضی» باشد.

«**سکون عارضی**»: سکونی است که بر اثر وقف بر آخر کلمه، عارض (ایجاد) می‌شود، مانند:

تُكَذِّبَانِ	در هنگام وقف خوانده می‌شود	تُكَذِّبَانْ
لِلْمُتَّقِینَ	در هنگام وقف خوانده می‌شود	لِلْمُتَّقِینْ
تَعْلَمُونَ	در هنگام وقف خوانده می‌شود	تَعْلَمُونْ

در «**میزان کشش مدّ عارض**»، سه قول است: «**طول، توسّط و قصر**»؛

«**طول**»، همانند مدّ لازم به خاطر رفع التقایِ ساکنین به وجود می‌آید؛

«**توسّط**»، به خاطر رفع التقایِ ساکنین و در نظرگرفتن سکون آن، که ذاتی نمی‌باشد بلکه عارضی است؛

«**قصر**»، به خاطر جواز التقایِ ساکنین در حالت وقف.

«**مدّ عارض**»، چون مورد اتّفاق علمای قرائت نمی‌باشد و به «**قصر**» نیز خوانده شده، از این رو به آن «**مدّ جایز**» نیز می‌گویند.

۳ـ مدّ لین

«مدّ لین»: مدّی است که به جای «حروف مدّی»، «حروف لیّنه» آمده و سبب آن «سکون» می‌باشد.

«**لین**»، به معنای: «**نرمی**» و عبارت است از: «**نرم ادا شدن حرف**» و صفت دو حرف «**واو و یای ساکن ما قبل مفتوح**» می‌باشد؛ و حروف مدّی نیز به لحاظ جوفی بودن به نرمی ادا می‌شوند، از این رو به آنها، «**حروف مدّ و لین**» گفته می‌شود.

با توجّه به این وجه اشتراک میان حروف لیّنه با حروف مدّی، در صورتی که بعد از حروف لیّنه، حرف ساکنی قرار گیرد (اعمّ از سکون لازم یا عارض)، می‌توان حروف لین را مدّ و کشش داد که در این صورت به آن «**مدّ لین**» می‌گویند، مانند:

مثال سکون لازم: «عَیّنْ» در «کٓهیعٓصٓ» و «حمٓ عٓسٓقٓ».

مثال سکون عارض: خَوْفٍ «خَوْفْ» ـ خَیْرٌ «خَیْرْ».

«**میزان کشش مدّ لین**»، «**طول، توسّط و قصر**[1]» می‌باشد، اما در مورد مثال «**عَیّنْ**» چون سکون آن، لازم است، به «**طول**» خواندن آن بهتر می‌باشد، چرا که همانند «**مَدِّ لازم**» می‌باشد.

یادسپاری: از مجموع چهارده حرفی که در حروف مقطّعه به کار رفته است «**صِراطُ عَلِیٍّ حَقٌّ نُمسِکُهُ**»، پنج حرف «**حَیٌّ طَهُر**» دارای «**مدّ طبیعی**»، هفت حرف «**سَنَقُصُّ لَکُمْ**» دارای «**مدّ لازم**»، یک حرف «**ع**» دارای «**مدّ لین**»، و حرف «الف» فاقد حرف مدّ می‌باشد.

تمرین

وَ لَیْسَ بِضَآرِّهِمْ شَیْئًا ـ وَ تَرَى الْمَلٰٓئِکَةَ حَآفِّینَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ

---

۱. مقصود از قصر در این جا، عدم کشش می‌باشد، از این رو حرف لیّنه بدون کشش و به صورت معمولی خوانده می‌شوند.

وَ حَآجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ اَتُحَآجُّوٓنّى فِى اللّٰهِ وَ قَدْ هَدٰينِ
كٓهيعٓصٓ ـ يُوٓادُّونَ مَنْ حَآدَّ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ ـ وَ اللّٰهُ خَلَقَ
كُلَّ دَآبَّةٍ مَنْ مَآءٍ ـ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ شَآقُّوا اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ
يُشَآقِّ اللّٰهَ فَاِنَّ اللّٰهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ـ وَ الصّٰٓافّٰاتِ صَفًّا
قَالُوٓا اِنَّ هٰٓؤُلَٓاءِ لَضَآلُّونَ ـ حمٓ عٓسٓقٓ ـ اَلْحَآقَّةُ، مَا الْحَآقَّةُ

□ پرسش و تمرین

۱ـ چه فرقی میان مدّ لازم و عارض می‌باشد؟

۲ـ مدّ لازم بر چند نوع است؟

۳ـ انواع مدّ در حروف مقطّعه ذیل را مشخّص کنید.

حم عسق ـ المص ـ طه ـ کهیعص ـ المر

۴ـ سورهٔ مجادله را قرائت نموده و انواعِ «مدّ فرعی» در این سوره را مشخص نمایید.

بخش سوم

وقف و اِبتداءِ

از ۱۹۷ تا ۲۳۰

درس اول

وقف و ابتداء

«**وقف و ابتداء**» یکی از مهم‌ترین مباحث هر زبانی است؛ چراکه هر انسانی برای ادامهٔ حیاتِ خود، به طور طبیعی در هر چند لحظه باید نَفَسی تازه کند، از این رو هنگام صحبت کردن و یا خواندن نوشته‌ای، ناچار است برای نَفَس تازه نمودن، کلام خود را قطع و پس از تازه کردن نَفَس به صحبت و یا خواندنِ خود ادامه دهد.

و با توجه به این که مطالب و یا نوشته‌ای که خوانده می‌شود با هم ارتباط دارند؛ لازم است که گویندهٔ مطلب و یا خوانندهٔ نوشته، دقّت کند تا جای مناسبی را برای «**قطع صَوت و نَفَس تازه نمودن**» انتخاب کند تا خللی به مقصود گوینده و یا نویسنده وارد نشود.

برای نمونه فرض کنید که یک قاضی، حکم ذیل را صادر و در اختیار مأمور اجرا قرار دهد. «**فلانی را عفو لازم نیست اعدامش کنید**».

اگر مأمور اِجرا، در هنگام خواندن حکم، روی کلمهٔ «**عفو**» وقف کند و بخواند: «**فلانی را عفو**» و پس از نَفَس تازه نمودن بگوید: «**لازم نیست اعدامش کنید**»؛ دلالت بر عفو فرد یاد شده می‌کند؛ ولی اگر روی کلمهٔ «**لازم نیست**» وقف نماید و بخواند «**فلانی را عفو لازم نیست**» و پس از نَفَس تازه کردن بگوید: «**اعدامش کنید**»؛ دلالت بر اعدام فرد یاد شده خواهد کرد.

اهمّیّت وقف و ابتداء در قرآن کریم

«قرآن»، کتابی است آسمانی که از طرف خداوند متعال بر پیامبر گرامیش

حضرت محمد بن عبدالله(ص) برای هدایت بشریّت نازل گردیده است و همهٔ مسلمان‌ها وظیفه دارند که آن را تلاوت کرده و به دستورها و فرامین آن عمل نمایند، با توجّه به این که هر انسانی ناچار است در هر چند لحظه یک بار نَفَس تازه کند، نمی‌تواند یک سوره یا یک داستان و یا حکمی را با یک نَفَس بخواند و می‌بایست برای تازه نمودن نَفَس، صدای خود را قطع (وقف) و سپس ادامه دهد (ابتدا) و برای این که خلل و فسادی در معنا وارد نشود، باید جای مناسبی را برای «وقف نمودن» انتخاب کند و از جای مناسبی نیز شروع نماید.

در اهمّیّت بحث «**وقف و ابتدا**» در تلاوت قرآن کریم، همین بس که حضرت علی بن ابی‌طالب(ع) در معنای آیه ﴿**وَرَتِّلِ ٱلْقُرْءَانَ تَرْتِيلاً**﴾[1]، حفظ وقوف را نیمی از ترتیل قرآن دانسته‌اند: «**اَلتَّرْتِيلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ بَيَانُ الْحُرُوفِ**»[2] و علمای قرائت بر این عقیده هستند: کسی که محلِ مناسب وقف را نشناسد، قرآن خواندن را نمی‌داند، «**مَن لَم يَعرِفِ الوَقفَ لَم يَعلَمِ القُرآن**»[3].

حال که اهمّیّت «**وقف و ابتدا**» در «**قرائت قرآن کریم**» روشن گردید، به بررسی مباحث آن که آشنایی و مراعات آنها در «قرائت قرآن کریم» لازم است، می‌پردازیم.

علمای علم قرائت، در مبحث وقف به توضیح دو اصطلاح «**قَطع و سَکت**» نیز می‌پردازند، چرا که هر سه (**وقف، قطع و سکت**[4]) در یک جهت که «**قطع صوت**» است با هم مشترکند و تفاوت آنها در اهداف «قطع صوت» می‌باشد.

---

۱. مزّمّل / ۴.

۲. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۵ـ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۲۳.

۳. النشر فی قراءات العشر، ج ۱، ص ۲۲۵.

۴. در بعضی از کتاب‌های قدیمی علوم قرآن، این سه اصطلاح (وقف، قطع و سکت) به جای همدیگر به کار برده شده است، ولی امروزه برای هر یک از آنها، معنای خاصّی بیان گردیده است، برای نمونه به کتاب الاتقان فی علوم القرآن (سیوطی) ج ۱، ص ۸۹ (النوع الثامن و العشرون فی معرفة الوقف و الابتداء، تنبیه هشتم) مراجعه فرمایید.

«**وقف**»، در لغت به معنای: «**بازداشتن و ایستادن**» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «**قطع صوت برای تازه نمودن نَفَس به قصد ادامهٔ قرائت**».

بدیهی است که وقف، بر آخر کلمات صورت می‌گیرد و در میان کلمه جایز نمی‌باشد و همهٔ علمای قرائت آن را نهی نموده‌اند.

«**قطع**»، در لغت به معنای: «**بریدن و جدا کردن**» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «**قطع صوت برای پایان دادن به قرائت**».

بدیهی است که قطع، بر آخر آیات صورت می‌گیرد و در میان آیات شایسته نمی‌باشد و بهتر آن است که بعد از «**اِتمام مطلب**» باشد.

لازم به یادسپاری است که در روایات اسلامی، سفارش شده است که قاری قرآن، بعد از پایان قرائت، باگفتن جملهٔ «**صَدَقَ ٱللّٰهُ ٱلْعَلِیُّ ٱلْعَظِیمُ**»، آیات قرآن کریم را «**تصدیق**» نماید.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در جواب دانشمند یهودی که از او پرسیده بود: «**شروع و ختم قرآن با چیست؟**»

آن حضرت در جواب فرمودند: «**اِبتَداؤُهُ: ﴿بِسمِ ٱللّٰهِ ٱلرَّحمٰنِ ٱلرَّحیمِ﴾ وَ خَتمُهُ: صَدَقَ ٱللّٰهُ ﴿ٱلعَلِیُّ ٱلعَظیمُ﴾**».[1]

«**سکت**»، در لغت به معنای: «**سکوت و خاموش شدن**» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «**قطع صوت (به اندازه زمانی دو حرکت) بدون تجدید نَفَس و ادامهٔ قرائت**».

---

۱. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۴۳، لازم به یادآوری است که لفظ «عَلِیّ» در عبارت مذکور، برگرفته شده از آیات قرآن (در سوره بقره، آیه ۲۵۵ و سوره شوری، آیه ۴) می‌باشد که خداوند صفت «عَلِیُّ ٱلعَظیم» را با هم، برای توصیف خود آورده است، ﴿وَلَا یَؤُودُهُ حِفظُهُمَا وَ هُوَ ٱلعَلِیُّ ٱلْعَظِیم﴾، ﴿لَهُ مَا فِی ٱلسَّمٰوٰاتِ وَ مَا فِی ٱلْأَرْضِ وَ هُوَ ٱلْعَلِیُّ ٱلْعَظِیمُ﴾. و ایرادی که بعضی از برادران اهل سنّت در این رابطه وارد می‌سازند، بی‌مورد و خطا می‌باشد.

موارد سکت در قرآن

موارد سکت در روایت حَفص از عاصم، عبارت است از:

۱ ـ **سکت بر کلمهٔ «عِوَجًا»** در سوره کهف، آیه ۱.

﴿ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ ٱلْكِتَـٰبَ وَلَمْ يَجْعَل لَّهُۥ عِوَجَا ۜ * قَيِّمًا لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴾

در این عبارت ؛ کلمهٔ «**قَیِّمًا**»، حال است برای کتاب و معنای آیه چنین است: «حمد و ستایش، مخصوص خداوندی است که کتاب (قرآن) را بر بندهٔ (برگزیده)اش، فرو فرستاد، (و این کتاب، دو ویژگی دارد، نخست این که کامل است) و هیچ گونه کژی و انحراف در آن راه ندارد، (و دیگر این که مُکمِّل و ثابت و مستقیم) و نگهبان کتاب‌های (آسمانی) دیگر می‌باشد...».

روی کلمهٔ «**عِوَجًا**»، می‌توان وقف کرد، چراکه آخر آیه می‌باشد و می‌توان وصل کرد و هر دو عبارت را با هم خواند، چراکه کلمهٔ «**قَیِّمًا**»، حال است برای کتاب، ولی در صورت وصل، حتمًا باید عمل «**سکت**» را انجام داد تا به صورت «**عِوَجًا قَیِّمًا**» خوانده نشود و چنین به ذهن برسد که «**قَیِّمًا**» صفت برای «**عِوَجًا**» می‌باشد و این سؤال پیش بیاید که چگونه «**قَیِّم**» که به معنای استواری و مستقیم بودن است، صفت واقع شده برای «**عِوَج**» که به معنای کژی و انحراف است؟

یادسپاری: عمل سکت، همانندِ عملِ وقف است با این تفاوت که در سکت، نَفَس تازه نمی‌شود، فقط صوت به اندازهٔ دو حرکت قطع می‌گردد، از این رو کلمهٔ «**عِوَجًا**»، در حال وقف و وصل به صورت «**عِوَجٰا**» خوانده می‌شود.

۲ ـ **سکت بر کلمهٔ «مِنْ مَرْقَدِنٰا»** در سوره یس، آیه ۵۲.

﴿ قَالُواْ يَـٰوَيْلَنَا مَنۢ بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا ۜ هَـٰذَا مَا وَعَدَ ٱلرَّحْمَـٰنُ وَصَدَقَ ٱلْمُرْسَلُونَ ﴾

در این عبارت، کلمهٔ «**هٰذا**»، جواب سؤالی است که کفّار از خود پرسیده بودند و معنای آیه چنین است: (کفار پس از زنده شدن در روز قیامت، وحشت زده از خود می‌پرسند و) «می‌گویند: ای وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان (قبرمان) برانگیخت؟ (سپس به یادشان می‌آید که پیامبران از سوی خدا در دنیا وعدهٔ چنین روزی به آنها داده بودند در این وقت به خودشان پاسخ می‌دهند و یا فرشتگان الهی به آنها پاسخ می‌دهند) این همان وعدهٔ خداوند رحمان است و فرستادگان (او) راست گفتند».

روی کلمهٔ «**مِنْ مَرْقَدِنٰا**»، می‌توان وقف کرد، چرا که جمله استفهامیّه است و «**هذا...**»، جواب استفهام می‌باشد، و می‌توان وصل کرد و هر دو عبارت را با هم خواند، ولی در صورت وصل، حتماً باید عمل «**سکت**» را انجام داد تا به صورت «**مِنْ مَرْقَدِنٰا هٰذٰا**» خوانده نشود و چنین به ذهن برسد که «**هٰذٰا**» اشاره به «**مَرْقَدِنٰا**» است، یعنی «چه کسی ما را از این خوابگاهمان برانگیخت»، در این صورت بقیهٔ عبارت، «**مٰا وَعَدَ الرَّحْمٰنُ...**» به معنای «نفی وعدهٔ اِلٰهی و کذب مدّعای پیامبران» خواهد بود.

۳ـ **سکت بر کلمهٔ** «**مَنْ**» در سورهٔ قیامه، آیه ۲۷.

﴿ كَلَّآ إِذَا بَلَغَتِ ٱلتَّرَاقِيَ ۞ وَقِيلَ مَنۜ رَاقٍ ﴾

در این عبارت، وقف جایز نیست و حتماً باید به وصل خوانده شود و در هنگام وصل، می‌بایست، عمل «**سکت**»، انجام گیرد تا حرف «**نون**»، در «**راء**» ادغام نشود و به صورت «**مَرّٰاقْ**»، خوانده نشود، چرا که در این صورت، معنای آیه به کلی تغییر می‌یابد؛ «**مَرّٰاق**» بر وزن فَعّال، صیغهٔ مبالغه از «**مَرَق**» و به معنای «**بسیار خروج کننده**» است، و حال آن که «**مَنْ رٰاق**» به معنای «**کیست نجات دهنده**» می‌باشد.

ترجمهٔ آیه چنین است: «چنین نیست (که انسان می‌پندارد! او ایمان نمی‌آورد) تا موقعی که جان به گلوگاهش برسد * و گفته شود آیا کسی هست که (این بیمار را از مرگ) نجات دهد؟».

و در صورت «عدم سکت»، معنای آیه چنین خواهد شد: و گفته شود خروج کننده از دین[1]...

۴ـ **سکت بر کلمهٔ «بَلْ»**، در سورهٔ مطفّفین، آیه ۱۴

﴿كَلَّا ۖ بَلْ ۜ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾

در این عبارت نیز وقف جایز نیست و حتماً باید به وصل خوانده شود و در هنگام وصل، می‌بایست عمل «**سکت**»، انجام گیرد تا حرف «**لام**»، در «**راء**» ادغام نشود و به صورت کلمهٔ واحده، «**بَرّانَ**» خوانده نشود، چراکه در این صورت، معنای آیه به کلّی تغییر می‌یابد؛ «**بَرّان**» تثنیهٔ «**بَرّ**» و به معنای «**دو شخص نیکوکار**» است. و حال آن که «**بَلْ رٰانَ**» دو کلمه جدا از هم و به معنای «**بلکه زنگاری**» می‌باشد.

ترجمه آیه چنین است: «چنین نیست (که آنها می‌پندازند) بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است».

و در صورت «**عدم سکت**» معنای آیه چنین خواهد شد: چنین نیست دو شخص نیکوکار بر دل‌هایشان نشسته است.

□ پرسش و تمرین

۱ـ وقف را تعریف نموده و تفاوت آن را با قطع بیان فرمایید.

۲ـ علمای علم قرائت در اهمیّت «شناخت محل مناسب برای وقف» چه عقیده‌ای دارند؟

۳ـ پس از پایان قرائت (قطع)، گفتن چه جمله‌ای سفارش شده است؟

۴ـ سکت را تعریف کرده و موارد آن را در قرآن بنویسید.

---

۱. از فرمایشات امیرمؤمنان(ع) در رابطه با خوارج «اُمِرتُ بِقِتالِ المارِقین»، یعنی کسانی که از دین خارج شده‌اند.

درس دوم

انتخاب محل مناسب برای وقف نمودن

قبل از ورود به این مبحث، تذکّر یک مسأله، ضروری است و آن این که: با همهٔ عنایت و توجّهی که علمای قرائت در شناخت محل‌های مناسب برای وقف کردن نموده‌اند، و تأکیدهای فراوانی که در یادگیری و آموزش آن داشته‌اند، به طوری که بعضی از آن بزرگواران گفته‌اند: «**کسی که محل‌های وقف را نشناسد، قرآن خواندن را نمی‌داند**»، با این حال نه از رسول گرامی اسلام ﷺ و نه از صحابه و فقهایِ اسلام، نام‌گذاری و تقسیم بندی و تعریف هر یک از آنها به نحوی که از دیگر اقسامش، مشخّص و تمیز داده شوند، چیزی نقل نشده است.

شکّی نیست که تمامی این تقسیم‌بندی‌ها و نام‌گذاری‌ها، بعد از صدر اسلام صورت گرفته است ؛ از این رو می‌بینیم که هر یک از علمای قرائت، بنابر تشخیص خود، تقسیم‌بندی و نام‌گذاری خاصّی را برای خود انتخاب نموده است.

گروهی (که از جمله آنها، شیخ ابوجعفر سجاوندی است) «**وقف**» را به «**پنج قسم**» تقسیم کرده‌اند: «**لازم، مطلق، جایز، مجوّز لوجه و مرخّص ضرورة**».

و بعضی دیگر (که از جملهٔ آنها، زرکشی درکتاب البرهان فی علوم القرآن و ابن الجرزی در کتاب اَلنَّشر فی القراءات العشر می‌باشند)، «**وقف**» را به «**چهار قسم**» تقسیم نموده‌اند: «**تام مختار، کافی جایز، حَسَن مفهوم و قبیح متروک**».

و گروهی دیگر (که از جملهٔ آنها، ابن انباری است) آن را به «**سه قسم**» تقسیم کرده‌اند: «**تام، حَسَن، قبیح**»؛ و تقسیم‌بندی‌های دیگری که علاقه‌مندان می‌توانند

برای آشنایی با آنها به کتاب‌های وقف و ابتدا مراجعه فرمایند.

با توجّه به نکات ذکر شده، نتیجه می‌گیریم که هیچ یک از آنها، برای قاری قرآن، نمی‌تواند حجّت شرعی و لازم الاجرا باشد. ولی می‌تواند راهنمای خوبی برای قاری در شناخت بهترِ محلّ مناسب، برای وقف نمودن باشد. از این رو ما نخست به بررسیِ تقسیم‌بندیِ علاّمه ابن الجزری می‌پردازیم چرا که بیشتر کتاب‌های تجویدی، آن را مورد بحث قرار داده‌اند و سپس به توضیحِ تقسیم‌بندیِ علاّمه سجاوندی می‌پردازیم، چرا که بیشتر قرآن‌های موجود در جهان اسلام، با رسم الخط‌های مختلف (فارسی، ترکی، اردو و عربی قدیم) بر اساس آن، رمزگذاری شده است.

اقسام وقف بر اساس تقسیم‌بندی ابن الجزری

قبل از بررسی اقسام وقف، تذکّر این نکته. لازم است که: «**رابطهٔ بین دو عبارتِ قبل و بعد از محلِّ وقف**»، تعیین کنندهٔ نوع وقف می‌باشد و این «**رابطه**» بر دو قسم است: «**لفظی و معنوی**».

«**رابطه لفظی**»: **رابطهٔ بین دو عبارت از نظر اِعراب و دستور زبان می‌باشد،** مانند کلمهٔ ﴿**صِرَاطَ**﴾ در عبارت ﴿**ٱهْدِنَا ٱلصِّرَاطَ ٱلْمُسْتَقِيمَ**﴾ که مفعول دوم ﴿**ٱهْدِنَا**﴾ است و یا کلمهٔ ﴿**إِيَّاكَ**﴾ در عبارت ﴿**إِيَّاكَ نَعْبُدُ**﴾ که مفعول ﴿**نَعْبُدُ**﴾ می‌باشد و هر یک از دو عبارت، برای تکمیل خود (از نظر اِعراب و دستور زبان) نیاز به دیگری دارند، پس میان آنها «**ارتباط لفظی**» برقرار است.

«**رابطه معنوی**»: **رابطه بین دو عبارت، تنها از نظر معنا و موضوع مورد بحث می‌باشد،** مانند آیات ۲ الی ۵ سورهٔ بقره که شرح حال متّقین است و یا آیات ۶ و ۷ بعد از آن، که شرح حال کفّار می‌باشد و هر یک، از آیات یاد شده، برای تکمیل معنا و مفهوم خود، نیاز به دیگری دارند، پس میان آنها «**ارتباط معنوی**» برقرار است.

ابن الجزری، «**معیار تقسیم‌بندی**» خود را بر اساس «**تمام یا ناقص بودن عبارتی که روی آن، وقف می‌شود**» قرار داده و می‌فرماید:

«**اگر عبارت یاد شده تمام و در برگیرندهٔ معنای مفیدی باشد**»، وقف بر آن «**اِختیاری**»[1] خواهد بود و قاری قرآن می‌تواند از روی اختیار، بر آن محل، «**وقف**» نماید.

و «**اگر عبارت یاد شده تمام و در برگیرندهٔ معنای مفیدی نباشد**»، وقف بر آن «**اضطراری**» خواهد بود و قاری قرآن نمی‌تواند از روی اختیار، در چنین جایی «**وقف**» نماید، چرا که عبارت یاد شده، ناقص بوده و وقف بر آن «**قبیح**» می‌باشد، مگر این که از روی «**اضطرار**» و ناچاری مجبور به آن شود.

سپس «**وقف اختیاری**» را به سه قسم «**تام، کافی، حسن**» تقسیم می‌کند که به توضیح آنها می‌پردازیم:

۱ ـ وقف تام

«وقف تام»: وقف بین دو عبارتی است که هیچ گونه رابطهٔ لفظی و معنوی میان آنها وجود نداشته باشد.

و علّت نامگذاری آن، این است که کلام، تمام و کامل می‌باشد و مخاطب را انتظاری نیست، مانند وقف بر کلمهٔ ﴿**الدّین**﴾ در سوره حمد، آیه ۴ و ۵.

﴿ مَـٰلِكِ يَوْمِ ٱلدِّينِ * إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴾

عبارت اول، ادامه توصیف خداوند است و عبارت دوم، وصف حال بندگان می‌باشد، معنای آیه چنین است: (خداوندی که) مالک روز جزاست * (پروردگارا) تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم».

---

۱. یک نوع دیگر برای وقف ذکر کرده‌اند و آن وقف اِختباری است که معلم به قرآن‌آموز دستور می‌دهد در کلمه‌ای مشخص، وقف کند تا کیفیّت وقف صحیح را به متعلّم آموزش دهد.

و یا وقف بر کلمهٔ ﴿**جَاءَنِی**﴾ در سوره فرقان، آیه ۲۹.

﴿لَّقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ ٱلذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَآءَنِی ۗ وَكَانَ ٱلشَّيْطَٰنُ لِلْإِنسَٰنِ خَذُولًا﴾

عبارت اول، ادامهٔ گفتار شخص ظالم است و عبارت دوم، گفتار خداوند می‌باشد، معنای آیه چنین است: «او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آن که (یاد حق) به سراغ من آمده بود»، «و شیطان همیشه خوارکنندهٔ انسان بوده است».

در وقف تام، وقف بر عبارت اول و ابتدا از عبارت دوم نیکو و پسندیده است، چرا که هر دو عبارت از نظر لفظ و معنا تمام و کامل می‌باشند، از این رو در هنگام وقف، اِعاده و بازگشت از جملهٔ قبلی، لازم نیست و باید بدون بازگشت، از عبارت دوم ابتدا نمود، با این حال، وصلِ دو عبارت نیز جایز است به جز مواردی که وصل دو عبارت، موجب تغییر و فساد معنا و مفهوم آیات گردد که در این صورت، وقف بر آن «**لازم**» و حتمی است و به آن «**وقف بیان تام**» نیز گفته می‌شود، مانند وقف بر کلمهٔ ﴿**قَوْلُهُمْ**﴾ در سوره یونس، آیه ۶۵.

﴿وَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ ۘ إِنَّ ٱلْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾

در این آیه، هر دو عبارت، فرمایش خداوند است، خداوند برای دلداری و تسلّی خاطر پیامبرش خطاب به آن حضرت می‌فرماید: «سخنان (یاوهٔ) آنها (مخالفان و مشرکان غافل و بی‌خبر) تو را غمگین نسازد، همانا تمامی عزّت (و قدرت) از آن خداوند است...»

در صورت عدم وقف، فرمایش خداوند در عبارت دوم، جزءِ گفتهٔ مخالفان و مشرکان به حساب خواهد آمد که صحیح نمی‌باشد، برای دفع این توهّم، لازم است روی عبارت اول، وقف شود و سپس از عبارت دوم، ابتدا گردد.

لازم به یادسپاری است، با توجّه به برداشتی که مفسرین از معنای آیه دارند، امکان دارد، بر اساس یک تفسیر، وقف بین دو عبارت، «تام» باشد ولی بر اساس تفسیر دیگر، وقف بر آن عبارت، صحیح نباشد. مانند وقف بر کلمهٔ ﴿الله﴾ در سورهٔ آل عمران، آیه ۷.

﴿ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُ ۗ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِى ٱلْعِلْمِ ﴾

عقیدهٔ مفسرین شیعه بر این است که ﴿وَٱلرَّٰسِخُونَ فِى ٱلْعِلْمِ﴾ عطف به ﴿ٱللَّهُ﴾ می‌باشد و معنای آیه چنین است: «تأویل قرآن را جز خداوند و راسخون فی العلم (که پیامبر گرامی اسلام و ائمّهٔ معصومین علیهم‌السلام می‌باشند) نمی‌دانند»؛ از این رو حتماً باید دو عبارت با هم خوانده شوند. امّا عقیدهٔ بعضی از مفسرین اهل سُنّت این است که تأویل قرآن را تنها خداوند می‌داند و واو بعد از آن، استیناف خواهد بود، از این رو وقف بر ﴿ٱللَّه﴾ را لازم می‌دانند.

۲ـ وقف کافی

«وقف کافی»: وقف بین دو عبارتی است که رابطهٔ لفظی میان آنها، وجود ندارد (هر کدام جملهٔ مستقلی می‌باشند) **ولی رابطهٔ معنوی میان آنها برقرار است** (هر دو عبارت، ادامهٔ یک موضوع واحد می‌باشند).

و علّت نام‌گذاری آن، این است که کلام با داشتن رابطهٔ معنوی، رسا و مخاطب را کفایت می‌کند، مانند وقف بر کلمهٔ ﴿لَا يُؤْمِنُونَ﴾ در سوره بقره، آیه ۶ و ۷.

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ سَوَآءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۞ خَتَمَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ ۖ وَعَلَىٰٓ أَبْصَٰرِهِمْ غِشَٰوَةٌ ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴾

هر دو عبارت، جملهٔ مستقلی بوده و از نظر اِعراب و دستور زبانی، ارتباط لفظی با هم ندارند، امّا از نظر معنایی هر دو عبارت در رابطه با اوصاف کفّار می‌باشند و با هم ارتباط معنوی دارند، معنای آیه چنین است: «کسانی که کافر شدند، برای آنان

تفاوت نمی‌کند که آنان را (از عذاب الهی) بترسانی یا نترسانی؛ ایمان نخواهند آورد * خداوند بر دل‌ها و گوش‌های آنان مُهر نهاده؛ و بر چشم‌هایشان پرده‌ای افکنده شده؛ و عذاب بزرگی در انتظار آنهاست».

و یا وقف بر کلمهٔ ﴿مَرَضًا﴾ در سوره بقره، آیه ۱۰.

﴿فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ ٱللَّهُ مَرَضًاۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌۢ بِمَا كَانُواْ يَكْذِبُونَ﴾

هر دو عبارت، جملهٔ مستقلی بوده و از نظر اِعراب و دستور زبانی، ارتباط لفظی با هم ندارند، امّا از نظر معنایی هر دو عبارت در رابطه با اوصاف منافقین می‌باشند و با هم ارتباط معنوی دارند، معنای آیه چنین است:

«در دل‌های آنان (منافقان) یک نوع بیماری است؛ خداوند نیز بر بیماری آنان افزوده * و به خاطر دروغ‌هایی که می‌گفتند، عذاب دردناکی در انتظار آنان می‌باشد».

در وقف کافی، وقف بر عبارت اوّل و ابتدا از عبارت دوم جایز است، چراکه هر دو عبارت مفهوم و رسا و بی‌نیاز از یکدیگر می‌باشند، از این رو می‌توان به عبارت اول اکتفاکرد و در صورت وقف، می‌توان بدون بازگشت به عبارت قبل، از عبارت دوم ابتدا نمود، و نیز در صورت توانایی می‌توان دو عبارت را به یکدیگر وصل کرد، به جز مواردی که وصل دو عبارت، موجب تغییر و فساد معنا و مفهوم آیات گردد که در این صورت، وقف بر آن «**لازم**» و حتمی است و به آن «**وقف بیان کافی**» نیز گفته می‌شود، مانند وقف بر کلمهٔ ﴿ثَلاثَةٌ﴾ در سوره مائده، آیه ۷۳.

﴿لَّقَدْ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ ثَالِثُ ثَلَٰثَةٍۘ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّآ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ﴾

آیه در رابطه با اعتقادات تحریف شدهٔ مسیحیان می‌باشد، در عبارت اول، انحراف مسیحیّت در مسألهٔ توحید را بیان می‌کند و در عبارت دوم، اعتقاد باطل آنها را قاطعانه رد می‌کند و خداوند را یگانه معرفی می‌نماید. معنای آیه چنین است:

«به یقین کافر شدند کسانی که گفتند خداوند یکی از سه خداست؛ و هیچ معبودی جز معبود یگانه وجود ندارد»، در صورت عدم وقف، این توهّم ایجاد می‌شود که عبارت دوم نیز ادامهٔ گفته و اعتقادات مسیحیان می‌باشد، در حالی که پاسخ اعتقاد غلط آنهاست.

۳ـ وقف حسن

«وقف حسن»: وقف بر عبارتی است که معنای آن تمام و مفید باشد با این حال، رابطهٔ لفظی و معنوی با عبارت بعدی داشته باشد، و عبارت بعدی نیز از نظر لفظ و معنا وابستگی به عبارت قبلی دارد.

و علّت نامگذاری آن، این است که چون معنای آن مفهوم و رسا می‌باشد، وقف بر آن حسن و نیکو است، مانند وقف بر کلمهٔ ﴿اَلعالَمین﴾ در سورهٔ حمد، آیه ۲ و ۳.

﴿ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ * ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾

عبارت اوّل به تنهایی دارای معنایِ مفید و مفهوم می‌باشد «ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است» ولی عبارت دوم «بخشنده و بخشایگر» دو صفت برای «اَللّٰه» در عبارت قبل می‌باشند هم از نظر لفظ (اِعراب و دستور زبان) و هم از نظر معنا (صفت و موصوف باید با هم آورده شوند) وابستگی به ﴿لِلّٰه﴾ عبارت قبلی دارند.

و یا وقف بر کلمهٔ ﴿لِلّٰه﴾ در آیه ﴿ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ﴾

عبارت اول به تنهایی دارای معنای مفید و مفهوم می‌باشد «ستایش مخصوص خداوند است» ولی عبارت دوم «پروردگان جهانیان» صفت برای «لِلّٰه» در عبارت قبل می‌باشد، هم از نظر لفظ و هم از نظر معنا وابستگی به ﴿لِلّٰه﴾ عبارت قبلی دارد.

در وقف حسن، (در صورت کمبود نَفَس) وقف بر عبارت اوّل، حسن و نیکو می‌باشد ولی نمی‌توان از عبارت دوم شروع کرد، چرا که جملهٔ بعدی از نظر لفظ و

معنا وابستگی به قبلش دارد و باید با هم خوانده شوند به جز مواردی که وصل دوعبارت موجب تغییر و فساد معنا و مفهوم آیات گردد که در این صورت، وقف بر آن «**لازم**» و حتمی است و به آن «**وقف بیان حسن**» نیز گفته می‌شود، مانند وقف بر کلمهٔ ﴿قَالُوا﴾ در سوره مائده، آیه ۶۴.

﴿ وَقَالَتِ ٱلْيَهُودُ يَدُ ٱللَّهِ مَغْلُولَةٌ ۚ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا۟ بِمَا قَالُوا۟ ۘ بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَآءُ ﴾

آیه در رابطه با عقیدهٔ ناروای یهود و ابطال آن می‌باشد، نخست عقیدهٔ باطل آنها را نقل می‌کند، «و یهود گفتند: دست خدا (با زنجیر) بسته است»، خداوند در پاسخ آنها، نخست به عنوان نکوهش و مذمّت از این عقیدهٔ ناروا می‌گوید: «دست‌هایشان بسته باد و به خاطر این سخن از رحمت (الهی) دور شوند»، سپس برای ابطال عقیدهٔ ناروای آنها می‌فرماید: «بلکه هر دو دست (قدرت) او، گشاده است، هر گونه بخواهد می‌بخشد».

اگر روی عبارت اول وقف نشود و دو عبارت با هم خوانده شود، چنین توهّم می‌شود که عبارت دوّم نیز گفتهٔ یهود می‌باشد، حال آن که گفتهٔ خداوند است.

یادسپاری

۱ ـ در وقف حسن، اگر در وسط آیه باشد، مشهور این است که نمی‌توان از عبارت بعدی ابتدا نمود و باید از جای مناسبِ عبارت قبلی شروع کرد، مانند: ﴿ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ۞ رَبِّ ٱلْعَـٰلَمِينَ﴾ ولی اگر آخر آیه باشد، می‌توان از عبارت بعدی ابتدا نمود، مانند: ﴿ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَـٰلَمِينَ(۱) ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ(۲)﴾، به دلیل روایتی که اُمُّ السَّلَمَه علیهاالسلام (زوجهٔ پیامبر) از پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل

فرموده‌اند که آن حضرت بر آخر آیات «**وقف**» می‌فرمودند. «عَن أُمِّ سَلَمَة (رضی الله عنها) إِنَّها سُئِلَتْ عَنْ قِراءَةِ رَسُولِ ٱللّٰهِ ﷺ فَقالَتْ: کانَ یُقَطِّعُ قِراءَتَهُ آیَةً آیَةً»[1]

۲ ـ وقف بر عبارت اول، وقتی «**حَسَن**» است که معنای آن بر خلاف مقصود خداوند نباشد، در غیر این صورت نه تنها حَسَن نمی‌باشد بلکه قبیح و ممنوع است، مانند وقف بر کلمهٔ ﴿ٱلصَّلٰوةَ﴾ در سوره نساء، آیه ۴۲.

﴿ یَٰٓأَیُّهَا ٱلَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تَقْرَبُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنتُمْ سُكَٰرَىٰ ﴾

در صورت وقف بر عبارت اول، هر چند دارای معنا و مفهوم می‌باشد «ای کسانی که ایمان آوردید به نماز نزدیک نشوید» ولی این معنا خلاف مقصود خداوند است، مقصود خداوند چنین می‌باشد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید «در حال مستی» به نماز نزدیک نشوید...»

۴ـ وقف قبیح

«وقف قبیح»: وقف بر عبارتی است که معنای آن، تمام نباشد و یا دارای مفهومی باشد که مورد قصد و اراده خداوند نیست.

و علّت نام‌گذاری آن این است که وقف بر آن در حال اختیار ناپسند و «**قبیح**» می‌باشد مگر این که از روی ناچاری و «**اضطرار**» باشد.

«**وقف قبیح**» دارای مراتب ذیل می‌باشد:

۱ ـ وقف بر عبارتی که دارای معنای مفیدی نباشد، مانند:

﴿إِنَّ ٱلَّذِینَ كَفَرُوا﴾

۲ ـ وقف بر عبارتی که دارای مفهوم نسبی است، مانند:

﴿یَآ اَیُّهَا ٱلَّذِینَ ءَامَنُوا﴾

۳ـ وقف بر عبارتی که موجب تغییر و فساد معنا شود، مانند:

---

۱. مُسند احمد، حدیث ۲۷۱۱۸.

﴿يَآ اَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا ٱلصَّلَوٰةَ﴾

۴ـ وقف بر عبارتی که موجب فساد کلام شده و کفرآمیز شود، مانند:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَسْتَحْيِى﴾

لازم به یادسپاری است که «**مورد اول و دوم**» را «**وقف ناقص**» و «**مورد سوم**» را «**وقف قبیح**» و «**چهارم**» را «**وقف اَقبَح**» یا «**وقف کفران**» نامیده‌اند.

در «**وقف قبیح**»، وقف، جایز نیست و باید از آن پرهیز گردد به ویژه اگر موجب فساد و یا تغییر در معنا شود، مگر این که قاری به خاطر عواملی که خارج از اختیار اوست، ناچار به وقف شود، از این رو به آن، «**وقف اضطراری**» و یا «**وقف ضرورة**» گفته می‌شود، چرا که هیچ عاقلی بدون جهت در جایی که کلام ناقص است، وقف نمی‌کند.

□ پرسش و تمرین

۱ـ آیا تقسیم بندی انواع وقف‌ها، برای قاریان قرآن، لازم الاجراست؟ چرا؟

۲ـ اقسام وقف‌ها بر اساس نظریه ابن الجزری چند قسم است؟ نام ببرید.

۳ـ فرق میان وقف تام با کافی را توضیح دهید.

۴ـ وقف حسن را تعریف نموده و فرق آن را با وقف قبیح، توضیح دهید.

درس سوم

«اقسام وقف» بر اساس تقسیم‌بندی «سجاوندی»

۱ـ وقف لازم

«وقف لازم»: وقف بر عبارتی است که اگر به مابعدش وصل شود، موجب خلل و فساد در معنا می‌گردد و یا معنای خلاف مقصود را به ذهن متبادر می‌سازد.

از این رو وقف بر آن محل، لازم و حتمی می‌باشد.

لازم به یادسپاری است که «**وقف لازم**» مترادف با «**وقف بیان تام**» نیست بلکه در برخی از موارد وقف کافی و حسن نیز دیده می‌شود که به آنها، «**وقف بیان کافی**» و «**وقف بیان حسن**» گفته می‌شود، با موارد آنها در تقسیم‌بندی ابن الجزری آشنا شدید.

۲ـ وقف مطلق

«وقف مطلق»: وقف بر عبارتی است که قبل و بعد از آن، ارتباطی با هم ندارند و وقف بر آن محل، پسندیده و به جا باشد، و چنانچه به وصل خوانده شوند، کلام تغییر نکرده و موجب خلل و فساد در معنا نگردد.

از این رو وقف بر آن، مطلقا خوب است چه قاری با کمبود نَفَس مواجه شود یا نشود، مانند وقف بر کلمات ﴿فیه﴾ و ﴿المیعاد﴾ در سوره آل عمران، آیات ۹ و ۱۰.

﴿ رَبَّنَآ إِنَّكَ جَامِعُ ٱلنَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُخْلِفُ ٱلْمِيعَادَ ﴿٩﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَن تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَٰلُهُمْ وَلَآ أَوْلَـٰدُهُم مِّنَ ٱللَّهِ شَيْـًٔا ۖ وَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمْ وَقُودُ ٱلنَّارِ ﴾

یادسپاری: اگر «**وقف تام**» را به دو دستهٔ «**لازم**» و «**غیر لازم**» تقسیم کنیم، دستهٔ دوم از مصادیق «**وقف مطلق**» خواهد بود، البته مصادیق وقف مطلق، منحصر به وقف تام غیر لازم نمی‌باشد و بعضی از موارد وقف کافی را نیز شامل می‌شود، مانند وقف بر کلمهٔ ﴿ٱلْقَيُّوم﴾ در سوره آل عمران، آیه ۲.

﴿ ٱللَّهُ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْحَىُّ ٱلْقَيُّومُ ۝ نَزَّلَ عَلَيْكَ ٱلْكِتَـٰبَ بِٱلْحَقِّ ﴾

۳ـ وقف جایز

«**وقف جایز**»: **وقف بر عبارتی است که جهتِ وقف و وصل در آن وجود داشته باشد ولی جهت وقف آن، بهتر است**، مانند وقف بر کلمهٔ ﴿أَخْطَأْنَا﴾ در سوره بقره آیه ۲۸۶.

﴿ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَآ إِن نَّسِينَآ أَوْ أَخْطَأْنَا ج رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَآ ﴾

وقف جایز، تقریبا شامل تمامی موارد وقف کافی (به غیر از موارد وقف بیان کافی) می‌شود.

جواز وقف: به جهت کامل بودن عبارت از نظر اِعراب و دستور زبان است.

جواز وصل: به جهت ارتباط معنوی موجود بین دو عبارت می‌باشد.

۴ـ وقف مُجَوَّز لِوَجهٍ

«**وقف مُجَوَّز لِوَجه**»: **وقف بر عبارتی است که جهت وقف و وصل در آن وجود داشته باشد ولی جهت وصل آن، بهتر است**، مانند وقف بر کلمهٔ ﴿بِٱلْأَخِرَةِ﴾ در سوره بقره، آیه ۸۶.

﴿ أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱشْتَرَوُاْ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا بِٱلْأَخِرَةِ صلے فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ ٱلْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴾

وقف مجوّز نیز مانند وقف جایز، مترادف با وقف کافی می‌باشد، با این تفاوت

که در وقف جایز، وقف آن بهتر است (جهت وقف قوی‌تر می‌باشد) و در وقف مجوّز، وصل آن بهتر است (جهت وصل قوی‌تر می‌باشد).

۵ـ وقف ٱلمُرَخَّصُ لِلضَّرورة

«**وقف ٱلمُرَخَّص لِلضَّرورة**»: **وقف بر عبارتی است که کلام بعدی از حیث معنا مربوط به قبل باشد ولی چون آیه یا داستان طولانی است و نمی‌توان آن را به یک نَفَس خواند، از باب ضرورت می‌توان وقف کرد**، و بعد از وقف، اعاده هم لازم نیست، چرا که جملهٔ بعد با وجود ارتباط به قبل، مفهوم می‌باشد، مانند وقف بر کلمهٔ ﴿بِنَـآءً﴾ در سوره بقره، آیه ۲۲.

﴿ٱلَّذِی جَعَلَ لَكُمُ ٱلأَرْضَ فِرَٰشًا وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءً وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً﴾

جملهٔ ﴿وَاَنْزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً﴾ ارتباط به قبل دارد، چون فاعل ﴿اَنْزَلَ﴾ ضمیر است که به عبارت قبل باز می‌گردد ولی با این حال، جمله، مفهوم می‌باشد و دیگری نیازی نیست که عبارت قبل را اعاده نمود.

«**وقف مُرَخّص**»، شامل بعضی از موارد «**وقف کافی و حسن**» می‌شود.

٦ـ وقف ممنوع

مبنای علمای قرائت در «**وقف ممنوع**» مختلف است، بعضی موارد آن را جایی می‌دانند که **عبارت اول به کلّی ناقص و نامفهوم باشد** و بعضی دیگر از جمله علاّمه سجاوندی، موارد آن را جایی می‌دانند که **در صورت وقف؛ نشود از عبارت بعدی، ابتدا نمود** که در این صورت شامل کلیهٔ موارد قبیح و بسیاری از موارد وقف حسن خواهد شد؛ در وقف حسن هر چند (به خاطر کمبود نَفَس) وقف بر عبارت اول، نیکو و جایز است ولی به خاطر تعلّق لفظی و معنوی عبارت دوم به ما قبل، نمی‌شود از آن ابتدا نمود، مانند وقف بر کلمهٔ ﴿عَلَيْهِمْ﴾ در سوره حمد، آیه ۷.

﴿ صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ ﴾

وقف بر ﴿عَلَيهِم﴾ نیکو و جایز است چراکه عبارت مفهوم می‌باشد ولی ابتدای از ﴿غَيْر﴾ جایز نمی‌باشد، چراکه صفت برای ﴿الَّذِينَ﴾ است.

یادسپاری

۱ ـ برای وقف، انواع دیگری ذکر کرده‌اند از قبیل:

«**وقف غُفران**» که هر کس بر آنها، وقف نماید موجب مغفرت و آمرزش می‌شود.

«**وقف نَبِیّ**» که پیامبر گرامی اسلام ﷺ بر آنها، وقف نموده است.

«**وقف مُنزَل**» یا «**وقف جبرئیل**» که جبرئیل ؑ در هنگام تلقین آیات به پیامبر اسلام ﷺ بر آنها، وقف نموده است.

و وقف‌های دیگری که هیچکدام، دلیل محکمی ندارند و بیشتر آنها، استنباط و برداشت‌های شخصی می‌باشد.

استاد محمود خلیل الحصری، قاری و مُحَقِّق علوم قرآن (در کتاب معالم الاهتداء إلیٰ معرفة الوقف و الابتداء، ص ۳۵ الی ۳۷) می‌فرماید:

«با بررسی فراوان در اُمّهات کُتُب حدیث، سُنّت و تفسیر و شمایل‌های اهل تجوید، به اثر صحیحی یا حتّی ضعیفی بر نخوردم که دلالت بر لزوم وقف در همهٔ این موارد، یا بعضی از آنها با توجّه به سنّت عملی یا قولی بنماید، شاید هم از این به بعد، مدارکی به دست آوریم که اضطراب و قلق را از بین ببرد و اطمینان دل را به همراه آورد.

۲ ـ در قرآن کریم، وقفی که شرعاً حرام و یا واجب باشد، نداریم به طوری که اگر قاری قرآن، آن را ترک کند، مرتکب حرامی شده باشد و یا اگر آن را به جا آورد، مستحقِ ثوابی گردد، مگر این که قاری قرآن از رویِ قصد جدّی و تعمّد، جمله‌ای را

بر زبان جاری کند که بر خلاف مقصود خداوند باشد و از آن معنای کفر و یا نفی احکام الٰهی فهمیده شود.

۳ـ با مقایسهٔ «**رموز وقف**» در قرآن‌های مختلف، تضادِ فراوانی در آنها دیده می‌شود، و این بازگشت به برداشت افرادی دارد که قرآن را بر اساس نظر آنان، علامت‌گذاری نموده‌اند، از این رو هیچ کدام از آنها برای قاری قرآن، حجّت شرعی نمی‌باشد و بهترین راه برای شناخت محلِ مناسب برای وقف نمودن، آشنایی با معنا و تفسیر قرآن کریم است.

۴ـ در رابطه با وقف بر آخر آیات، دو نظر وجود دارد.

یکم: وقف بر آن جایز است (هر چند ارتباط لفظی و معنوی بین آنها برقرار باشد) و دلیل این گروه، روایتی است که از اُمّ المؤمنین، جناب اُمّ السَّلَمه ـ رضوان الله تعالی علیها ـ زوجه پیامبرﷺ نقل شده، او گفته است:

«رسول خداﷺ وقتی قرآن می‌خواند در پایان هر یک از آیه‌ها، قرائتش را قطع می‌کرد، می‌فرمود: ﴿بِسمِ اَللّٰهِ الرَّحمٰنِ اَلرَّحیم﴾ وقف می‌کرد و بعد می‌فرمود: ﴿اَلحَمدُلِلّٰهِ رَبِّ اَلعالَمین﴾ وقف می‌کرد و بعد می‌فرمود: ﴿اَلرَّحمٰن اَلرَّحیم﴾ وقف می‌کرد تا پایان حدیث».[۱]

دوم: گفته‌اند «حکم آن با وسط آیه» فرقی ندارد.

اگر رابطهٔ لفظی و معنوی در میان باشد جایز نیست و الّا جایز است.

این گروه به سند روایت اُمّ السّلمه خدشه وارد کرده‌اند و بر فرض قبول گفته‌اند که این روایت اختصاص به سورهٔ حمد دارد، شاید سورهٔ حمد، ویژگی خاصّی دارد که سایر سوره‌ها، فاقد آن می‌باشند و یا گفته‌اند: روش پیامبر چنین بوده که بر آخر آیات وقف می‌فرمود تا پایان آیه را بفهماند.

---

۱. مُسند احمد، حدیث ۲۷۱۱۸.

ولی با توجّه به سیره و روش مؤمنین و فقهای اسلام در قرائت قرآن کریم، وقف بر آخر آیات، متداول و معمول و جایز است، مگر این که معنایی خلاف مقصود خداوند از آن فهمیده شود.

□ پرسش و تمرین

۱ـ اقسام وقف‌ها بر اساس نظریه «سجاوندی» چند قسم می‌باشد؟ نام ببرید.

۲ـ فرق میان «وقف لازم با مطلق» را توضیح دهید.

۳ـ وقف «جایز» را تعریف نموده و فرق آن با وقف «مُجَوَّز لِوَجه» را، توضیح دهید.

۴ـ آیا رعایت «رموز وقف‌ها»، لازم است؟ چرا؟

درس چهارم

رموز سجاوندی

لازمهٔ شناختن محل‌های مناسب برای وقف نمودن، آشنایی با ادبیات و معانی کلمات عرب می‌باشد و با توجه به این که بیشتر مسلمان‌ها، عرب زبان نیستند، علّامه سجاوندی برای هر یک از انواع وقف، نشانه‌هایی قرار داد تا راهنمای مناسب برای افراد غیر عرب باشد، از این رو آن نشانه‌ها به «**رموز سجاوندی**» مشهور گردیده است.

بعضی از شعرا، جهت یادگیری بهترِ «**رموز سجاوندی**»، آنها را در قالب شعر در آورده‌اند که برای آشنایی قاریان قرآن، یکی از آنها را انتخاب نموده‌ایم.

قاریا این نظم را بشنو کنون — تا تو را در وقف باشد رهنمون

«**م**» وقف لازم است مگذر از او — گر گذشتی بیم کفر است اندرو

«**ط**» وقف مطلق آمد مَر تو را — نگذری زو هر کجا یابی ورا

«**ج**» جایز بگذری زوهم رواست — لیک ایستادن در او بهتر تو راست

«**ز**» مُجَوَّز ایستی هم در خوراست — لیک بگذشتن از او اولی تَر است

«**ص**» را وقف مُرَخَّص خوانده‌اند — جمله قُرّاء در تَنَفُّس مانده‌اند

وقف کن آن جا که آیت بنگری — «**لا**» اگر بینی، مُرَکّب بنگری

بعد از علّامه سجاوندی، علمای قرائت، نشانه‌های دیگری را برای محل‌های وقف، اضافه نمودند که به چند تای آن به طور اختصار اشاره می‌کنیم.

«**قف**» رمز «**قیل فیهِ الوقف**»، یعنی: بنابر قول بعضی، وقف جایز است.

«**قلا**» رمز «**قیل لا تَقِف**»، یعنی: بنابر قول بعضی، وقف جایز نیست.

«**صِل**» فعل امر است، یعنی: وصل کن.

«**صِق**» علامت وقف است امّا به شرط «**وصل به ما قبل**»، یعنی: در صورتی وقف جایز است که عبارت موقوفٌ علیه را با عبارت قبلی وصل کرده باشی. (مترادف با وقف معانقه)

«**صب**» علامت وقف است امّا به شرط «**وصل به ما بعد**»، یعنی: در صورتی وقف جایز است که عبارت موقوفٌ علیه را با عبارت بعدی وصل کنی.

«**جه**» علامت وقف «**مرّخص**»، مانند «**ص**».

«**ک**» رمز «**کذلك**» است، یعنی: حکم این مورد همانند سابق می‌باشد.

در بعضی از قرآن‌ها، بر یک محل، چندین نوع از نشانه‌ها و رموز وقف را قرار داده‌اند تا اقوال مختلف در جواز و عدم جواز وقف را آورده باشند، مانند: «**ج صلیٰ**»، «**ص لا**»، «**ط صلی**»... که این امر باعث سردرگمی قاریان قرآن می‌شود، از این رو علمای مصر در سال ۱۳۴۲ هجری قمری به منظور اتّحاد و اتّفاق «**رموز وقف**» در قرآن‌های کشور خود، علامت‌های ذیل را انتخاب و جایگزین رموز سجاوندی نمودند.

«**م**» نشانهٔ «**وقف لازم**».

«**لا**» نشانهٔ «**وقف ممنوع**».

«**قلی**» نشانهٔ «**الوقف اولی**».

«**صلی**» نشانهٔ «**الوصل اولی**».

«**ج**» نشانهٔ «**جواز وقف**».

لازم به یادسپاری است که «**ج**» سجاوندی، «**جواز وقف و وصل با اولویّت وقف**» بود ولی «**ج**» رسم الخط عربی جدید، «**جواز وقف و وصل بدون اولویّت**» می‌باشد، «**مستوی الطرفین**».

« ۛ ۛ » نشانهٔ **«وقف معانقه»**، یعنی **«جواز وقف بر یکی از دو موضع»** می‌باشد و بر هر دو نمی‌توان وقف کرد، و آن وقتی است که دو وقف نزدیک یکدیگر باشند، و وقف بر هر یک، مانع از وقف بر دیگری باشد.

«وقف معانقه»، در جایی است که در یک کلمه و یا عبارتی، دو احتمال باشد، هم می‌تواند وابسته به عبارت قبل از خود باشد و هم به عبارت بعد از خود؛ و هر کدام از دو احتمال طرفدارانی داشته باشد، مانند کلمهٔ ﴿**فیه**﴾ در سوره بقره، آیه ۲.

﴿ذَٰلِكَ ٱلۡكِتَٰبُ لَا رَيۡبَۛ فِيهِۛ هُدًى لِّلۡمُتَّقِينَ﴾

در این جا قاری قرآن، مختار است یکی از دو نظر را انتخاب و بر آن موضع وقف نماید، ولی انتخاب هر کدام، مانع از جواز وقفِ بر دیگری خواهد بود.

به این وقف، اضافه بر وقف معانقه، **«وقف مراقبه»** نیز می‌گویند.

«معانقه»، به معنای: **«در آغوش گرفتن»** است و در این جا، عبارت مورد نظر حتماً باید در آغوش یکی از دو طرف خود قرار گیرد؛ تا خللی در معنای آن ایجاد نشود.

«مراقبه»، به معنای: **«مواظبت کردن»** است و در این جا، قاری قرآن باید مواظب باشد، وقف بر هر کدام، مانع از وقف بر موضع دیگر می‌باشد.

اِبتداء

«اِبتداء»، ضدّ «وقف»، در لغت به معنای: **«شروع کردن»** و **«آغاز نمودن»** می‌باشد و در اصطلاح قرائت به دو معنا آمده است:

۱ ـ «آغاز و شروع کردن قرائت قرآن کریم».

۲ ـ «شروع مجدّد قرائت قرآن بعد از وقف».

و هر کدام از آنها نیز بر دو قسم است: **«حسن» (جایز)** و **«قبیح» (غیر جایز).**

«ابتدای حسن» (جایز): **آغاز و شروع نمودن از آیه‌ای است که از نظر لفظ و معنا کامل، مستقل و موافق منظورِ اصلی قرآن کریم باشد.**

«ابتدای قبیح» (غیر جایز): آغاز و شروع نمودن از آیه‌ای است که از نظر لفظ و معنا ناقص و موجب تغییر و فساد معنای آیه گردد و یا موافقِ منظورِ اصلی قرآن کریم نباشد.

بعضی از علمای قرائت، برای «**ابتداء**»، تقسیم‌بندهایی همانند تقسیم‌بندی محلِ وقف، انجام داده‌اند که این تقسیم‌بندی‌ها در رابطه با «**ابتدایِ بعد از وقف**» می‌باشد. با توجّه به این که در ذیل اقسام وقف، نحوهٔ ابتدای آنها را نیز متذکّر شده‌ایم، نیازی به طرح دوبارهٔ آنها نمی‌بینیم، از این رو به بررسیِ «**اِبتداء و شروع نمودن قرائت قرآن کریم**» می‌پردازیم.

«**ابتدا**» و شروع نمودن قرائت قرآن کریم، «**اختیاری**» بوده و یک قسم بیشتر نیست و آن «**ابتدای تام**» می‌باشد که از نظر لفظ و معنا مستقل بوده و هیچ‌گونه ارتباطی با آیات قبل نداشته باشد.

ابتدا و شروع قرآن کریم، بر اساس دستور خداوند در قرآن کریم، باید با «**اِستعاذه**» باشد. ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ ٱلْقُرْءَانَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ ٱلشَّيْطَـٰنِ ٱلرَّجِيمِ﴾[1].

البته منظور تنها ذکر جملهٔ «اَعوذُ بِٱللّٰهِ مِنَ ٱلشَّیْطانِ ٱلرَّجیم» نمی‌باشد، بلکه تخلّق به آن شرط است، یعنی ذکر این جمله، مقدمهٔ تحقّق حالتی در نفس و جان انسان گردد، حالتِ توجّه به خداوند، حالتِ جدایی از هوی و هوس‌های سرکش که مانع فهم و درک صحیح انسان‌هاست؛ و تا چنین حالتی در روح و جان انسان پیدا نشود، درکِ حقایق قرآن برای او ممکن نیست.

شیخ طوسی، فقیه و مُفسِّر بزرگ شیعه می‌فرماید: «کلیّهٔ قُرّاء اِتّفاق دارند برگفتن «اَعوذُ بِٱللّٰهِ مِنَ ٱلشَّیْطانِ ٱلرَّجیم» قبل ازگفتن ﴿بِسمِ ٱللّٰه ٱلرَّحمٰنِ ٱلرَّحیم﴾»[2].

---

۱. نحل / ۹۸. (پس هنگامی که قرآن را می‌خوانی، به خداوند پناه ببر از شرّ شیطان رانده شده).

۲. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۲.

وکلیّهٔ فقهای شیعه، گفتن «**اِستعاذه**» (پیش از قرائت سورهٔ حمد در رکعت اوّل نماز) را «**مستحبّ**» می‌دانند و در رابطه با نحوهٔ گفتن «**اِستعاذه**»، جملات «اَعوذُ بِٱللّٰهِ مِنَ ٱلشَّیْطانِ ٱلرَّجیم» و «اَعوذُ بِٱللّٰهِ ٱلسَّمیعِ ٱلْعَلیمِ مِنَ ٱلشَّیْطانِ ٱلرَّجیم» را نقل نموده‌اند.[1]

بعد از «**اِستعاذه**» گفتن «**بِسمِ ٱللّٰه**» نیز «**لازم**» است، به خصوص اگر ابتدا و شروع قرائت از اول سوره باشد.

خداوند بزرگ در نخستین آیاتی که بر پیامبرش صلی الله علیه و آله وحی فرمودند، دستور می‌دهد که در آغاز شروعِ تبلیغ اسلام، این وظیفهٔ خطیر را با نام خداوند شروع نماید ﴿اِقْرَءْ بِٱسْمِ رَبِّكَ...﴾[2].

بعضی از مفسرین، کلمهٔ «**قرآن**» را بعد از ﴿اِقْرَءْ﴾ در تقدیر می‌دانند، یعنی «اِقْرَءِ ٱلْقُرْاٰنَ بِاسْمِ رَبِّكَ»، قرآن را با نام پروردگارت بخوان.[3]

از این رو بر مسلمانان نیز لازم است که قرآن را با ﴿**بِسْمِ ٱللّٰه**﴾ شروع نمایند.

گفتن ﴿بِسمِ ٱللّٰه﴾ در آغاز هر کار، هم به معنای «**استعانت جُستن**» به نام خداوند است و هم «**شروع کردن به نام او**» و این دو، یعنی «**استعانت و شروع**» لازم و ملزوم یکدیگرند، یعنی هم با نام او شروع می‌کنم و هم از ذات پاکش استمداد می‌طلبم.

کلیهٔ فقهای شیعه، ﴿بِسمِ ٱللّٰه﴾ را «**جزئی از هر سوره**» می‌دانند و خواندن آن، «**واجب**» است به استثنای سوره برائت (که ﴿**بسم ٱلله**﴾ ندارد).[4]

با توجّه به مطالب فوق، اگر قاری قرآن بخواهد از ابتدای سوره، شروع نماید،

۱. عروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۶۱ (فی مستحبّات القراءة).
۲. علق / ۱.
۳. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۵۵ و ج ۱، ص ۱۵.
۴. عروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۴۶ (فی احکام القراءة، مسأله ۸).

گفتن ﴿بِسم اللهِ﴾ حتماً لازم است و اگر بخواهد از وسط سوره شروع کند، گفتن ﴿بسم اللهِ﴾ بهتر است، چراکه پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرموده‌اند:

«كُلُّ اَمْرٍ ذِي بالٍ لا يُذْكَرُ بِسْمِ اللّهِ فِيهِ فَهُوَ اَبْتَرٌ»[۱].

هر کار مهمّی که نام خداوند در آن برده نشود، بی‌نتیجه خواهد بود.

در این باره، قول دیگری است که گفته‌اند: اگر شروع قرائت با آیاتی باشد که در رابطه با شیطان و دوزخ و اوصاف منافقان و کفّار است، به قرینهٔ سوره برائت، ترک ﴿**بسم اللهِ**﴾ بهتر است و گفتن «**استعاذه**» کفایت می‌کند ولی اگر شروع قرائت با آیاتی باشد که در رابطه با خداوند و بهشت و مؤمنین است به قرینهٔ سایر سوره‌ها، گفتن ﴿**بسم اللهِ**﴾ بعد از «**اِستعاذه**» بهتر است.

□ پرسش و تمرین

۱ـ فرق میان رمز «ز» با «ص» چیست؟

۲ـ اگر آخر آیه «لا» باشد آیا می‌توان وقف نمود؟ چرا؟

۳ـ فرق میان رمز «قلی» با «صلی» چیست؟

۴ـ وقف معانقه چه نوع وقفی است؟ و رمز آن چیست؟

۵ـ «اِستعاذه» یعنی چه؟

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۹۴ (ابواب الذکر، باب ۱۷، باب استحباب الابتداء بالبَسمَله).

درس پنجم

خاتمه

خاتمهٔ بحث را اختصاص به توضیح و بررسی مطالبی دادیم که آشنایی با آنها، برای قاریان قرآن کریم لازم و ضروری می‌باشد تا در هنگام روبرو شدن با آنها، با مشکلی مواجه نشوند.

۱ـ خَلط و مَزج

در مبحث وقف و ابتدا، با معنای «**سَکت**» و موارد آن در قرآن کریم آشنا شدید، علّت یادآوری آن، این است که بعضی مدّعی شده‌اند: در سورهٔ حمد، هفت جا باید عمل «**سکت**» را انجام داد در غیر این صورت، اسم شیطان درست می‌شود و در بعضی از قرآن‌ها، روی این موارد، با خط ریز، کلمهٔ «سکت» نوشته شده است.

این مطلب صحیح نمی‌باشد و درکتاب‌های علم قرائت نیز نیامده است، شاید ذکر آن برای بر حذر داشتن عوام النّاس از «**خَلط و مَزج**» در قرائت قرآن کریم به خصوص در قرائت سورهٔ حمد باشد، چراکه مردم در نمازهای روزانه با آن، سروکار دارند.

در قرائت قرآن، باید دقّت نمود که کلمات قرآنی به صورت تقطیع شده و یا حرفِ آخرِ کلمه، به حرف اول کلمهٔ بعد وصل نشود، چراکه در این صورت ممکن است فاقد معنا و یا معنای دیگری از آن استفاده شود که در اصطلاح علم قرائت به آن «**خَلط و مَزج**» می‌گویند، مانند:

اِنَّ هٰذا   این چنین خوانده نشود   اِنَّها، ذٰا

اَلْحَمْدُلِلّٰهِ   این چنین خوانده نشود،   اَلْحَمْ، دُلِلّٰهِ

فقیه بزرگوار، حضرت آیت الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی‌ﷺ در کتاب عروة الوُثقی، به این مطلب اشاره نموده است:

(در قرائت قرآن) سزاوار است که کلمات، جدا از هم و تمیز داده شوند و به نحوی قرائت نشود که از میان دو کلمه، کلمه‌ای مُهمَل (نامفهوم و بی‌معنا) تولید بشود؛ مثلاً در ﴿اَلْحَمْدُلِلّٰهِ﴾ لفظ «**دُلِلْ**» و در ﴿لِلّٰهِ رَبِّ﴾ لفظ «**هِرَبِّ**» و در ﴿مٰالِكِ يَوْمِ الدِّين﴾ لفظ «**كِيَوْ**» و در ﴿اِيّٰاكَ نَعْبُدُ﴾ لفظ «**كَنَعْ**» و در ﴿اِيّٰاكَ نَسْتَعِينُ﴾ لفظ «**كَنَسْ**» و در ﴿اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ لفظ «**تَعَ**» و در ﴿غَيرِ الْمَغضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ لفظ «**بِعَ**» تولید شود...

سپس در ادامه می‌فرماید: این همان چیزی است که می‌گویند: «در سورهٔ حمد، هفت کلمهٔ مُهمل وجود دارد».[1]

بعضی از مراجع تقلید در حاشیهٔ این مسأله فرموده‌اند:

ذکر این مسأله به جز «**تولید وسوسه**» ثمره‌ای دیگر در بر ندارد.

نمازگزاران و قاریان قرآن، توجّه دارند که قرائت قرآن کریم، بر اساس آیه ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْءَانَ تَرْتِيلًا﴾[2] باید به صورت منظم و شمرده باشد، به طوری که حروف وکلمات صحیح ادا شوند، همراه با تدبّر در معانی آیات و از سرعت در قرائت و همچنین مکث میانِ کلمات پرهیز شود تا نماز و قرائت قرآن آنان، مورد قبول و باعث تقرّب به درگاه الهی گردد.

۲ـ فتح و اِماله

«**فَتح**»، در لغت به معنای: «**گشودن و باز نمودن**» می‌باشد و در اصطلاح قرائت،

---

۱. عروة الوُثقی، کتاب الصلاة، فی احکام القراءة، مسأله ۵۵.

۲. مزّمّل / ۴.

عبارت است از: «**گشودن و باز نمودن دهان، برای اَدایِ حرف مفتوحی که بعدش الف آمده باشد**». و آن هنگامی است که «**الف مدّی**» به صورت خالص و بدون تمایل به حرفی دیگر، تلفظ شود.

«**فَتح**» را به دو قسم «**شدید**» و «**متوسّط**» تقسیم نموده‌اند.

«**فَتح شدید**»: **نهایت گشودن در تلفظ حرف مفتوح می‌باشد** که لهجهٔ غیر عرب‌ها و به ویژه ایرانیان است که در هنگام تلفظ صدای «آ»، همیشه آن را «**درشت و پرحجم**» ادا می‌کنند، و در لهجهٔ اصیل عرب و قرائت قرآن وجود ندارد.

«**فَتح متوسّط**»: **تلفظ فتحه است به صورت نازک و کم حجم**، از این رو به آن «**ترقیق**» هم گفته‌اند، و بعضی در تقابل با إماله، به آن «**تفخیم**» هم می‌گویند.

«**إماله**»، در لغت به معنای: «**متمایل نمودن**» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «**متمایل شدن صدای فتحه به کسره و الف به یاء می‌باشد**». و آن هنگامی است که «**الف**»، منقلب از «**یاء و واو**» باشد.

«**إماله**» را به دو قسم «**صغری**» و «**کبری**» تقسیم نموده‌اند.

«**إمالهٔ صغری**»: **متمایل شدن مقدار کمی از صدای فتحه به کسره می‌باشد** و به آن «**تقلیل، تلطیف و بینابین**» نیز گفته می‌شود.

«**إماله صغری**»، از اختصاصات قرائت ابوعمرو بصری و نافع مدنی به روایت ورش می‌باشد و در روایت حَفص از عاصم، نیامده است.

«**إمالهٔ کبری**»: **متمایل شدن مقدار زیادی از صدای فتحه به کسره می‌باشد**، و به آن «**امالهٔ تامه**» نیز گفته می‌شود.

«**إمالهٔ کبری**»، از اختصاصات قرائت حمزه و کسائی کوفی است و به روایت

حفص از عاصم، تنها در کلمهٔ ﴿مَجْرَيٰهَا[1]﴾ نقل شده است که صدای فتحهٔ راء به سمت کسره متمایل شده و الف بعد از آن به سمت یاء، میل پیدا می‌کند و در این صورت، حرف راء، ترقیق می‌گردد و باید دقت نمود که فتحه و الف، کاملاً تبدیل به کسره و یای مدّی نشود.

یادسپاری: فَتح و اِماله، دو گویش مشهور عرب می‌باشد، فَتح را گویش اهل حجاز و اماله را گویش اهل نَجد، بیان کرده‌اند.

۳ـ کلمات دووجهی در قرآن

۱ـ۴ـ چهار کلمهٔ ﴿يَبْصُطُ[2]، بَصْطَةً[3]، ٱلْمَصَيْطِرُونَ[4]، بِمُصَيْطِرٍ[5]﴾ را هم با «**صاد**» و هم با «**سین**» می‌توان قرائت کرد؛ از این رو در نگارش بعضی از قرآن‌ها، یک «سین» به صورت ریز، بالا یا پایین حرف صاد قرار داده‌اند.

لازم به یادسپاری است که خواندن دو کلمهٔ اول ﴿يبصط و بصطة﴾ با «**سین**» و دو کلمهٔ آخر ﴿المصيطرون و بمصيطر﴾ با «**صاد**» مشهورتر است؛ از این رو در بعضی در قرآن‌ها، در دو کلمهٔ اول، حرف سین را بالای حرف صاد و در دو کلمهٔ آخر، حرف سین را زیر حرف صاد قرار داده‌اند.

۲ـ۴ـ کلمات ﴿ضَعفٍ و ضَعفًا﴾[6] اضافه بر «**فتحهٔ ضاد**» با «**ضمّهٔ ضاد**» نیز نقل شده است، امّا با «**فتحه**» ارجحیت دارد.

لازم به یادسپاری است که این کلمات باید به یک حالت خوانده شوند و یا با فتحه و یا با ضمّه، پس نمی‌توان یکی را با فتحه «**ضَعف**» و دیگری را با ضمّه «**ضُعف**» خواند؛ اما می‌توان یکبار همه را با فتحهٔ ضاد و بار دیگر با ضمهٔ ضاد خواند.

---

۱. هود / ۴۱.
۲. بقره / ۲۴۵.
۳. اعراف / ۶۹.
۴. طور / ۳۷.
۵. غاشیه / ۲۲.
۶. روم / ۵۴.

۴ـ رکوع

خداوند متعال، در قران کریم از همهٔ «مسلمانان خواسته است که: «هر قدر برای آنان مُیَسّر و امکان‌پذیر است، به قرائت و تلاوت قرآن بپردازند»[1] و پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ائمّهٔ معصومین علیهم‌السلام همیشه مسلمانان را به قرائت و حفظ قرآن کریم سفارش می‌فرمودند و آن را افضل عبادات قرار داده بودند[2]» تا مسلمانان نسبت به معارف قرآن و اصول و فروع دین مبین اسلام، آشنایی لازم را پیدا کنند، از این رو می‌بینیم بیشتر مسلمانان، قرائت قرآن را به عنوان یک درس روزانه، جزءِ برنامهٔ زندگی خود قرار داده بودند و هر کس به اندازهٔ توانش به قرائت قرآن می‌پرداخت.

علمای صدر اسلام، برای تسهیل امر، به تقسیم‌بندی قرآن کریم پرداختند که از جملهٔ آنها، تقسیم قرآن به ۳۰ جزء و هر جزء به ۴ حزب (بعضی هر جزء را به ۲ حزب تقسیم نموده‌اند) و هر حزب به ۴ ربع و... و برای نشان دادن هر یک از این تقسیمات، نشانه‌های خاصّی قرار دادند.

از جملهٔ این تقسیم‌بندی‌ها، «**رکوعات**» قرآن است که مجموعاً «**۵۵۸ رکوع**» می‌باشد و نشانهٔ آن را «**ع**» قرار دادند که حرف آخر کلمهٔ «**رکوع**» می‌باشد و آن را روی شماره آیه‌ای که پایان رکوع است، اضافه نمودند، ع.

«رکوع»: حلقه‌ای از زنجیرهٔ مقاصد سوره است که دارای معنای مستقلی می‌باشد.

در رابطه با تقسیم‌بندی سوره‌ها به «رکوع» و معیارِ آن، دو نظر وجود دارد.

۱ـ در دو رکعت اول نمازهای روزانه، باید اضافه بر سورهٔ حمد، مقدار دیگری از قرآن خوانده شود، و برای این که نماز خوان، از آیات تلاوت شده بهرمند گردد باید بین آن آیات، پیوستگی معنوی برقرار باشد؛ رکوعات سوره‌ها، به نمازخوان کمک

---

۱. مزّمّل / ۲۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۴۳ (باب «باب ۱۱، از ابواب قراءة القرآن).

می‌کند تا در هر رکعت، مقدار مشخّصی از آن را قرائت کند به ویژه در ماه مبارک رمضان که بسیاری از مسلمانان علاقه‌مندند. تا یک ختم قرآن در نمازهای مستحبّی داشته باشند، از این رو با شبی ده نماز دو رکعتی می‌توانند کل قرآن را در ماه مبارک رمضان، ختم کنند.

لازم به یادسپاری است که بر اساس فتوای مراجع تقلید شیعه، این کار در نمازهای مستحبّی جایز است ولی در نمازهای واجب، اضافه بر سورهٔ حمد، باید یک سورهٔ کامل خوانده شود، هر چند طولانی باشد.

۲ـ در آخر قرآنی که در سال ۱۳۵۴ هجری قمری، توسط «مراجع المصاحف المصریه» تأیید شده، آمده است:

«رَمزُ الرُّکوعِ هٰکَذا «ع» وَ هُوَ عِبارَةٌ عَنِ الحِصَّةِ الیَومِیّةِ لِمَن یُریدُ حِفظُ القُرآنَ فی عامَین» رمزِ رکوع چنین است «ع» و آن عبارت است از سهم روزانه برای کسی که می‌خواهد قرآن را در دو سال حفظ نماید.

افرادی که می‌خواهند قرآن را حفظ نمایند، نمی‌توانند یک سورهٔ طولانی مثل بقره را در یک روز حفظ کنند لذا باید آن را به قطعات کوتاه‌تر تقسیم نمایند و با توجّه به این که اگر بین آیات حفظ شده، پیوستگی معنوی برقرار باشد، حفظ آن آسان‌تر و ماندگاری آن نیز بیشتر خواهد بود، از این رو با توجّه به مقاصد و معنای هر سوره، آن را به چند قسمت، تقسیم نموده‌اند تا حافظین قرآن، طی برنامهٔ مشخص به حفظ آنها بپردازند.

◻ پرسش و تمرین

۱ـ موارد سکتی که در سورهٔ حمد، گفته شده، آیا حجیّت دارد؟ چرا؟

۲ـ تقسیم‌بندی سوره‌ها به «رکوعات» برای چه بوده است؟

۳ـ فتح و اماله را تعریف نموده و اقسام آن را نام ببرید.

پرسش‌های چهارگزینه‌ای
تجوید قرآن کریم

۱ـ ترتیل در اصطلاح قرائت عبارت است از: خواندن قرآن............ همراه با تَدَبُّر در معانی آیات

الف) به صورت منظم و شمرده به طوری که حروف و کلمات صحیح ادا شوند،

ب) با لحن عربی و با صدای نیکو و زیبا،

ج) به صورت تحقیق و شمرده، د) هر سه مورد صحیح است.

۲ـ اقسام قرائت به ترتیب «از کُند به تُند» عبارتند از:

الف) تحقیق، ترتیل، تحدیر. ب) تحقیق، ترتیل، تدویر.

ج) تحقیق، تدویر، تحدیر د) ترتیل، تحقیق، تحدیر

۳ـ تجوید در علم قرائت عبارت است از «تلفظ صحیح حروف......».

الف) از نظر مخارج، صفات و احکام حروف. ب) با لحن عربی و با صدای زیبا.

ج) از نظر علامت‌ها، مخارج و حفظ وقف‌ها. د) هر سه مورد صحیح است.

۴ـ مخارج حروف بنابر قول مشهور................ تاست و در................ موضع از دستگاه تکلم قرار دارند.

الف) ۱۷ـ ۵ ب) ۱۷ـ ۳ ج) ۱۸ـ ۵ د) ۱۸ـ ۳

۵ـ موضع «حلق دارای........... مخرج بوده و شامل.......... حرف می‌شود؟

الف) ۶ـ ۶ ب) ۳ـ ۶ ج) ۲ـ ۶ د)۳ـ ۳

۶ـ کدام یک از سری حروف ذیل، همگی دارای صفات «جـهر، رخـوت و استعلاء» می‌باشند؟

الف) ص، ض، ظ. ب) ص، ظ، غ. ج) ض ـ ظ ـ غ. د) هر سه مورد.

۷ـ حروف «ذَلْقِی» عبارتند از:

الف) لام ـ نون. ب) لام ـ راء. ج) نون ـ راء. د) هر سه مورد.

۸ـ حروف «شَجْرِی» دارای...... مخرج بوده و شامل حروف «جیم، شین و...» می‌شود.

الف) ۳ـ «یای غیر مدّی» ب) ۳ـ «یای مدّی»

ج) ۱ـ «یای غیر مدّی» د) ۱ـ «یای مدّی»

۹ـ دو حرف «تاء و طاء» هم مخرج..... و تفاوت آنها در صفات استعلاء،...... و..... می‌باشد.

الف) نبوده ـ اطباق و شدّت ب) بوده ـ اطباق و شدّت

ج) نبوده ـ اطباق و جهر د) بوده ـ اطباق و جهر

۱۰ـ موضع «شفتان» دارای.... مخرج بوده و شامل «... حرف» می‌شود.

الف) ۱ـ۳ ب) ۲ـ۳ ج) ۱ـ۴ د) ۲ـ۴

۱۱ ـ ضِدِّ صفات «همس ـ انفتاح ـ رخوت» به ترتیب عبارتند از:

الف) جهر، اذلاق، شدّت. ب) اذلاق، اطباق، جهر.

ج) جهر، اطباق، شدّت. د) شدّت، اطباق، جهر.

۱۲ـ کدام یک از سری حروف ذیل، همگی دارای صفت «شدّت» می‌باشند؟

الف) فَحَثَّهُ شَخْصٌ سَکَتَ. ب) اَجَدْتُ طَبَقَكَ.

ج) قُطبُ جَد. د) باء و جیم صحیح است.

۱۳ـ «غُنّه» صوتی است که...

الف) از ادغام نون و میم به وجود می‌آید. ب) از فضای بینی خارج می‌شود.

ج) از جمع شدن لب‌ها به وجود می‌آید. الف و باء صحیح است.

۱۴ـ «قلقله» در اصطلاح قرائت عبارت است از «... در هنگام سکون».

الف) آزاد نمودن و ظاهر کردن صدای حرف. ب) تلفظ حروف «قطب و جد».

ج) محکم و با شدّت اداکردن صدای حرف. د) باء و جیم صحیح است.

۱۵ـ حروفی که دارای صفات استعلاء و اطباق می‌باشند عبارتند از:

الف) ص، غ، ط، خ. ب) ص، خ، غ، ض.

ج) ط، غ، ق، ظ. د) ط، ض، ظ، ص.

۱۶ـ تلفظ حروفی که در عربی با فارسی تفاوت دارند عبارتند از: «ث، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع...»

الف) ح، خ، غ. ب) ق، و، ح. ج) ح، غ، و. د) هر سه مورد.

۱۷ـ حرف «...» از وسط حلق و با گرفتگی خاصّی تلفظ می‌شود.

الف) عین ب) همزه ج) خاء د) حاء

۱۸ـ حرف «ذال»، مانند حرف «ثاء» از یک مکان تلفظ می‌شود، با این تفاوت که حرف «دال»، دارای صفت......... و حرف «ثاء»، دارای صفت........... می‌باشد.

الف) جهر ـ همس ب) همس ـ جهر ج) رخوت ـ توسط د) الف و جیم صحیح است.

۱۹ـ حرف «...» مانند حرف «ذال» تلفظ می‌شود با این تفاوت که آن حرف دارای «...» می‌باشد.

الف) ظاء ـ اطباق ب) ثاء ـ تفشی ج) ظاء ـ انفتاح د) الف و ب صحیح است

۲۰ـ دو حرف «ضاد» و «ظاء» از حروف استعلاء بوده و دارای صفات «......» می‌باشند.

الف) اطباق و جهر　　　ب) اطباق و استطاله

ج) جهر و استطاله　　　د) هر سه مورد صحیح است

۲۱ـ حروفی که دارای صفت «تفخیم» می‌باشند، عبارتند از: «ص،ض،ط،ظ..»

الف) ح، خ، غ.　　　ب) ع، غ، ق.

ج) غ، خ، ق.　　　د) هر سه مورد صحیح است.

۲۲ـ الف مدّی بعد از حروف «ص، ض، ط، ظ، ق،...» با تفخیم ادا می‌شود.

الف) ح، ع، غ　　　ب) ع، غ، ر　　　ج) و، ع، غ　　　د) خ، غ، ر

۲۳ـ حکم «لام» در کلمات «یَجِدِ اللّٰهَ ـ عَلّاٰمُ ـ عَلَى اللّٰهَ ـ ظُلُمٰاتُ» به ترتیب ذیل می‌باشد:

الف) تفخیم، تفخیم، تفخیم، تفخیم.　　　ب) تفخیم، ترقیق، تفخیم، ترقیق.

ج) ترقیق، تفخیم، تفخیم، تفخیم.　　　د) ترقیق، ترقیق، تفخیم، ترقیق.

۲۴ـ حرف «راء» هنگامی تفخیم می‌شود که...... باشد

الف) ساکن ماقبل مفتوح　　　ب) مضموم یا مفتوح

ج) ساکن ما قبل مضموم　　　د) هر سه مورد صحیح است

۲۵ـ در کدامیک از سری کلمات ذیل، حرف «راء» همگی ترقیق می‌شود؟

الف) حَرِّقُوهُ، مِرْصٰادْ، رِزْقٍ.　　　ب) اِرْبَةٍ، فِرْعَوْنَ، اِنِ ٱرْتَبْتُمْ.

ج) كَرِيمٍ، خَيْرْ، مِرْيَةٍ.　　　د) فِرْقَةٍ، ذُكِّرْتُمْ، فَاصْبِرْ.

۲۶ـ دو حرفی که از نظر مخرج، نزدیک به هم باشند، دو حرف «.....» گویند.

الف) متجانسین　　　ب) متقاربین　　　ج) متشابهین　　　د) متماثلین

۲۷ـ نوع ادغام در عبارات «اِذْظَلَمُوا ـ بَلْ رَبُّكُمْ ـ بَسَطْتَ» به ترتیب ذیل می‌باشد.

الف) متجانسین، متقاربین، متجانسین.　　　ب) متقاربین، متجانسین، متجانسین.

ج) متقاربین، متقاربین، متجانسین.　　　د) متجانسین، متقاربین، متقاربین.

۲۸ـ حکم «میم ساکنه» در عبارات «لَكُمْ فِيهٰا، مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ، اَنْتُمْ بِهِ» به ترتیب ذیل می‌باشد.

الف) اشدّ اظهار، ادغام، اظهار. ب) اظهار، ادغام، اخفاء.

ج) اشدّ اظهار، ادغام، اقلاب. د) اظهار، ادغام، اقلاب.

۲۹ـ میم ساکن غیر از دو حرف «.....» در نزد بقیه حروف اظهار می‌شود.

الف) ب، م ب) ف، و ج) م، ف د) ب، ف

۳۰ـ حکم تنوین و نون ساکن در عبارات «كُنْ فَيَكُونَ ـ مِنْ لَدُنْ ـ اِلٰهٍ غَيْرِهِ» به ترتیب ذیل می‌باشد.

الف) اخفاء، ادغام، اظهار. ب) اظهار، ادغام، اخفاء.

ج) اظهار، اظهار، اخفاء. د) اظهار، ادغام، اظهار.

۳۱ـ تنوین و نون ساکن نزد دو حرف «و، ی» ادغام...... می‌شود.

الف) با غُنّه ب) بدون غُنّه ج) ناقص د) الف و جیم صحیح است

۳۲ـ تنوین و نون ساکن نزد....... می‌شود.

الف) چهار حرف «ینمو»، ادغام با غُنّه. ب) دو حرف «و، ی»، ادغام ناقص.

ج) چهار حرف «ل، ر، م، ن»، ادغام کامل. د) هر سه مورد صحیح است.

۳۳ـ درکدامیک از سری کلمات ذیل، «ادغام با غُنّه» صورت می‌گیرد؟

الف) مِنْ رَحِمَ ـ وَاِنْ يَرَوْا ـ اَمَّةً وٰاحِدَةً. ب) مَنْ مَعِىَ ـ مَنْ يَقُولُ ـ حِطَّةٌ نَغْفِرْ.

ج) مِنْ وٰالٍ ـ رِزْقًا لَكُمْ ـ فِى شَكٍّ يَلْعَبُونَ. د) الف و باء صحیح است.

۳۴ـ در عبارت «هَمّٰازٍ مَشّٰآءٍ بِنَمِيمٍ مَنّٰاعٍ لِلْخَيْرِ» چند مورد غُنّه وجود دارد؟

الف) ۵ مورد. ب) ۷ مورد. ج) ۶ مورد. د) ۴ مورد.

۳۵ـ در عبارت «خَلَقَكُمْ مِنْ تُرٰابٍ ثُمَّ اِذٰا اَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ» چند غُنّه وجود دارد؟

الف) ۷ مورد. ب) ۵ مورد. ج) ۸ مورد. د) ۶ مورد.

۳۶ـ مدّ.... مدّی است که سبب آن... و در یک کلمه باشند.

الف) متصل ـ سکون   ب) متصل ـ همزه

ج) منفصل ـ همزه   د) منفصل ـ سکون

۳۷ـ انواع مدّ در عبارت «وَجٰاءُ واآبٰاهُمْ عِشٰاءً» به ترتیب ذیل می‌باشد.

الف) متصل، منفصل، طبیعی، متصل. ب) منفصل، منفصل، طبیعی، منفصل.

ج) منفصل، منفصل، طبیعی، متصل. د) متصل، طبیعی، طبیعی، متصل.

۳۸ـ «مدّ» در اصطلاح تجوید، عبارت است از:

الف) امتداد صوت در چهار حرف «ینمو» بیش از میزان طبیعی.

ب) امتداد صوت در حروف مدّی بیش از میزان طبیعی.

ج) همان علامت مدّ می‌باشد.   د) همان حروف مدّی می‌باشد.

۳۹ـ «مد لازم» سبب آن..... و مقدار کشش آن..... حرکت می‌باشد.

الف) همزه ـ ۶   ب) سکون ـ ۶

ج) همزه ـ ۴ الی ۶   د) سکون ـ ۴ الی ۶

۴۰ـ میزان کشش مدّهای «متصل، لازم، عارضی» به ترتیب ذیل می‌باشد.

الف) ۶ حرکت، ۶ حرکت، ۶ حرکت.   ب) ۴ حرکت، ۶ حرکت، ۴ حرکت.

ج) ۵ حرکت، ۶ حرکت، ۲ حرکت.   د) هر سه مورد صحیح است.

۴۱ـ از میان مدّهایی که در حروف مقطعه «کهیعص» وجود دارد، کدامیک «مدّلین» می‌باشد؟

الف) کاف.   ب) عین.   ج) صاد.   د) هر سه مورد.

۴۲ـ در صورت وقف بر کلمه «خَوْفٍ» چه نوع مدّی پیش می‌آید؟

الف) لین.   ب) لازم.   ج) واجب.   د) هیچکدام.

۴۳ـ انواع وقف بر اساس رابطه لفظی و معنوی دو عبارت، عبارت است از:

الف) بدون تغییر، اسکان، ابدال. ب) تام، کافی، حسن، قبیح.

ج) لازم، جایز، ممنوع. د) هر سه مورد صحیح است.

۴۴ـ وقف.... وقفی است که هر یک از دو عبارت از نظر لفظی مستقل بوده و تنها رابطهٔ معنوی میان آنها برقرار می‌باشد:

الف) کافی. ب) تام. ح) حسن. د) قبیح.

۴۵ـ کدامیک از علامت‌های ذیل، نشانه وقف لازم می‌باشد؟

الف) ز. ب) م. ج) ط. د) الف و باء صحیح است.

۴۶ـ رموز وقف «م، ص، ز» به ترتیب برای معانی ذیل می‌باشند.

الف) مجوّز، مُرخَّص، جایز. ب) لازم، مُرخَّص، مجوّز.

ج) مجّوز، وصل بهتر، لازم. د) لازم، وصل بهتر، جایز.

۴۷ـ وقف معانقه « ∴ ∴ » به معنای این است که:........ وقف کرد.

الف) بر هیچیک از آن دو محل نمی‌توان ب) حتماً باید روی یکی از آن دو محل

ج) بر یکی از آن دو محل می‌توان د) بر هر دو محل می‌توان

۴۸ـ عوامل تعیین کننده «نوع وقف» عبارتند از:

الف) رابطهٔ لفظی، رابطهٔ معنوی، علامت وقف ب) رابطهٔ لفظی، رابطهٔ ظاهری

ج) رابطهٔ معنوی، علامت وقف، موضوع جمله د) رابطهٔ لفظی، رابطهٔ معنوی

۴۹ـ موارد سکت در قرآن عبارتند از: «وَقِيلَ مَنْ رٰاقْ ـ كَلّٰا بَلْ رٰانَ...»

الف) اِرْكَبْ مَعَنٰا ـ عَوِجًا قَيِّمًا ب) اِرْكَبْ مَعَنٰا ـ مَرْقَدِنٰا هٰذٰا

ج) عَوِجًا قَيِّمًا ـ مَرْقَدِنٰا هٰذٰا د) هر سه مورد صحیح است.

۵۰ـ «اِماله» در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «متمایل شدن صدای... می‌باشد».

الف) فتحه به کسره و الف به یاء ب) فتحه به ضمه و الف به واو

ج) حرفی به صدای حرف مجاور د) الف و باء صحیح است.

منابع تحقیق

۱ ـ قرآن کریم.

۲ ـ نهج البلاغه.

۳ ـ اصول و فروع کافی ـ ثقة الاسلام کلینی، دارالکتاب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳.

۴ ـ بحارالانوار ـ محمد باقر مجلسی، مؤسسة الوفاء، بیروت، لبنان، ۱۴۰۳ هـ ق.

۵ ـ مستدرک الوسائل، میرزا حسین النوری الطبرسیّ، المکتبة الاسلامیة بطهران، ۱۳۸۳

۶ ـ وسائل الشیعه، محمد بن الحسن الحُرِّ العامِلیّ، دار احیاء التراث العربی.

۷ ـ التبیان فی تفسیر القرآن، ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.

۸ ـ تفسیر پرتوی از قرآن، طالقانی.

۹ ـ تفسیر صافی، فیض کاشانی، مکتبة الاسلامیه.

۱۰ ـ تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۸.

۱۱ ـ البرهان فی علوم القرآن، بدرالدین محمد بن عبدالله الزرکشی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۸ هـ ق.

۱۲ ـ البرهان فی تجوید القرآن، محمد الصادق قمحاوي.

۱۳ ـ الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین السیوطی، دارالفکر، بیروت.

۱۴ ـ احکام قراءة القرآن الکریم، محمود خلیل الحصری، دارالبشائد الاسلامیة.

۱۵ ـ الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، غانم قدوری الحمد.

۱۶ ـ المکتفی فی الوقف و الابتداء، ابی عمرو الدانی، وزارة الاوقاف لشؤون الدینیّة، عراق، ۱۹۸۳ م.

۱۷ ـ الدراسات الصوتیة عن علماء التجوید، غانم قدوری الحمد، عمان، دارالعمارة، ۲۰۰۳.

۱۸ـ النشر فی القراءات العشر، ابن الجزری، کتابفروشی جعفری، تبریز.
۱۹ـ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، حاج اسماعیلی، صندوق قرض الحسنه ابوتراب، اصفهان.
۲۰ـ تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، سید حسن صدر، علمی، تهران، ۱۳۲۸.
۲۱ـ تجوید استدلالی، علامه عبدالحسین فاضل گرّوسی، نشر شفا.
۲۲ـ حدائق الناظرة فی احکام العترة الطاهره، شیخ یوسف بحرانی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۸ هـ ق.
۲۳ـ حلیة القرآن ۲، انتشارات احیاء کتاب، ۱۳۸۶.
۲۴ـ رساله عملیه مراجع تقلید شیعه.
۲۵ـ سِرُّ البیان فی علم القرآن، حسن بیگلری، انتشارات کتابخانه سنائی، ۱۳۶۶.
۲۶ـ سنن نسائی، جلال الدین السیوطی، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۲۷ـ شرح المقدمة الجزریة، غانِم قَدُّوري الحمد، دارالغوثانی للدّراسات القرآنیه، دمشق.
۲۸ـ صحیح بخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل البخاری، دارالمعرفة، بیروت.
۲۹ـ عروة الوثقی، سید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، المکتبة العلمیة الاسلامیه.
۳۰ـ قواعدالتجوید،سیدمحمد الجواد العاملی، مکتبة المفید،نجف،۱۳۷۵هـ ق.
۳۱ـ قواعد تجوید، عبدالعزیز عبدالفتاح قاری.
۳۲ـ قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن کریم، دکتر کاظم شاکر، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
۳۳ـ لسان العرب، علامه ابن منظور، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲
۳۴ـ معالم الاهتداء الی معرفة الوقف و ا لابتدا، شیخ محمود الحصری، انتشارات اسوه.
۳۵ـ نهایة القول المفید فی علم التجوید، محمد مکی نصر الجریسی.

مجموعه تألیفات قرآنی از همین مؤلف

۱ ـ آموزش روخوانی قرآن کریم ـ سطح یک ـ (بر اساس رسم الخط فارسی) ویژهٔ قرآن‌آموزان دوره ابتدایی.

۲ ـ آموزش روخوانی قرآن کریم ـ سطح دو ـ (بر اساس رسم الخط فارسی) ویژهٔ قرآن‌آموزان دوره راهنمایی به بالا.

۳ ـ آموزش روخوانی و روانخوانی قرآن کریم (بر اساس رسم الخط عربی) ویژهٔ قرآن‌آموزان دوره راهنمایی به بالا.

۴ ـ تعلیم تلاوت قرآن کریم ـ به زبان اردو ـ (بر اساس رسم الخط اردو) ویژهٔ افراد اردو زبان.

۵ ـ تعلیم قراة القرآن الکریم ـ به زبان عربی ـ (بر اساس رسم الخط عربی) ویژهٔ افراد عرب زبان.

۶ ـ راهنمای تدریس روخوانی قرآن کریم (بر اساس رسم الخطهای مختلف) ویژهٔ معلمین ارجمند قرآن کریم.

۷ ـ آموزش تجوید قرآن کریم ـ سطح ۱ ـ (تجوید الصلوة) ویژه قرآن‌آموزان دورهٔ ابتدایی و راهنمایی.

۸ ـ آموزش تجوید قرآن کریم ـ سطح ۲ ـ ویژه قرآن‌آموزان دورهٔ دبیرستانی به بالا.

۹ ـ روانخوانی و تجوید قرآن کریم، ویژه طلاب سال اول حوزه‌های علمیه و دانشجویان (با همکاری حجت الاسلام حاج آقای شهیدی دام عزه) (همین نوشته).

۱۰ ـ راهنمای تدریس تجوید قرآن کریم، ویژه معلمین ارجمند قرآن کریم.

۱۱ ـ آداب و احکام تلاوت قرآن کریم، برای عموم به ویژه معلمین محترم قرآن کریم.

۱۲ ـ آیات الاحکام با ترجمه فارسی، ویژه مسابقات حفظ آیات الاحکام (حفظ موضوعی).

۱۳ ـ کتابت و جمع‌آوری قرآن کریم ـ رساله علمی سطح ۳ حوزه علمیه قم ـ و نوشته‌های در دست تدوین عبارتند از:

۱ ـ روش‌های حفظ قرآن کریم

۲ ـ آشنایی با ترجمه و مفاهیم قرآن کریم.

قال رسول الله (ص)

خيرُكُم مَنْ تعلَّمَ القرآنَ وعلَّمَهُ

بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و بدیگران یاد دهد

انتشارات روحانی

قم، خیابان ارم، پلاک ۳۲۵، تلفن: ۷۷۴۱۷۷۶

شابک ۹ - ۳ - ۹۱۵۷۲ - ۹۶۴

ISBN 964 - 91572 - 3 - 9